

عبداللہ



سال نوزدهم شماره ۷۶

۱۳۷۹ شمسی ۱۵۷



دو عکس تاریخی از دو لجنة ملی که احتمالاً در سال ۱۹۴۵ گرفته شده است
 از خوانندگان گرامی تقاضا می شود در شناسائی احتجائی که در این عکس ها
 دیده می شوند عندلیب را یاری فرمایند (از آلبوم جناب ابراهیم خلیلی)

عندليب

فصلنامه محفل روحانی ملی بهائیان کانادا

به زبان فارسی

Association for Bahá'í Studies in Persian
P.O. Box 65600 Dundas ,Ontario, L9H 6Y6 Canada
Telephone :(905) 628 3040 Fax :(905) 628 3276
Email: pibs@sprint.ca Website: www.absp.org
ASSN 1206-4920

شماره چهارم سال نوزدهم

شماره پیاپی ۷۶

از انتشارات مؤسسه معارف بهائی دانداس انتاریو، کانادا
حق چاپ محفوظ است

فهرست مندرجات عنديليب شماره ۷۶

صفحة

- ۳ – آثار مبارکه، از آثار قلم اعلى «اشراقات»
- ۴ – آيا افق آينده جهان روشن است
- ۸ – ترجمه متّحدالمآل دارالانشاء بيت العدل اعظم مورخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۰
- ۱۱ – ترجمه متن سخنان جناب تکсте ادرم در اجلاس سران هزاره جديد
- ۱۴ – ترجمه بيانية جامعه بين الملل بهائي خطاب به اجلاس سران هزاره جهان
- ۱۹ – ايها الناس ما همه بشريم، شعر از نعيم اصفهاني، خوشنويسى از سعادت الله منجدب
- ۲۰ – دين، سياست و نظم اداري
- ۲۶ – نوید نوبن عدل و داد جهاني، ديوان دادرسي جنائي بين الملل، پريوش سمندرى
- ۳۳ – رفع سيف و مظهر الهى، دکتر نادر سعیدى
- ۳۷ – دوست دشمن، از کتاب خاطرات نه ساله، دکتر یونس خان افروخته
- ۳۸ – بحثی در باره "عصر تازه جهانگشاني"، دکتر محمد افنان
- ۳۹ – محبت
- ۴۰ – پيش بینی آتیه دنیا تا سال ۲۰۰۰، نقل از مجله اخبار امری، دکتر اگوست فورل
- ۴۱ – عدم مداخله در امور سیاسی، نقل از کتاب "مقالات و رسائل"، دکتر علی مراد دادی
- ۴۲ – نامه ای از آقا شیخ محمدعلی قائeni خطاب به جناب انتظام السلطنه، دکتر وحید رأفتی
- ۴۴ – طرح های وحدت و صلح جهانی و مقایسه آنها با اندیشه صلح در دیانت بهائی
- ۵۰ – چند ضرب المثل، دکتر وحید رأفتی
- ۵۵ – ژولیت تامپسون، مرضیة گیل، ترجمه افسانه ثابت (بهجتی)
- ۶۱ – بیاد فریدون مشیری، بهروز جباری
- ۷۱ – بهشت و دوزخ از دیدگاه مسیحیان، ترجمه و تلخیص حوریوش رحمانی
- ۷۳ – پیدایش انسان، از کتاب "ظهور و حقیقت انسان" دکتر فیروز براقی
- ۷۵ – حلوات اوامر الهی، هوشنگ گهریز
- ۷۸ – بار سفر، پطرس گلستانه
- ۷۹ – تتبع، تفکر و تحقیق

عنديليب شماره چهارم، سال نوزدهم، شماره پیاپی ۷۶

۱۵۷ بديع، ۱۳۷۹ شمسی، ۲۰۰۱ ميلادي

حق اشتراك ساليانه (چهار شماره) ۴۰ دلار و دو ساله (هشت شماره) ۷۵ دلار است. (در کانادا دلار کانادائی و در سایر کشورها دلار آمريکائی)

پرداخت به وسیله کارت های اعتباری ویزا و ماستر کارد و یا چک قابل پرداخت در بانک های کانادا و آمريكا و یا چک بانکی (Money Order) ميسّر است

مشترکين گرامی میتوانند شماره آخرین مجله‌ای را که حق اشتراك آن را پرداخته‌اند در آدرس گیرنده روی پاکت محتوى مجله در جلوی نام خودشان ملاحظه فرمایند و در صورتی که دوره اشتراكشان پایان یافته برای پرداخت وجه اشتراك جديداً اقدام بفرمايند.

لطفاً در صورت تغيير آدرس مجله را از آدرس جديد مطلع بفرمائيد.

اشراقات

هذه صحيفة الله المهيمن القيّوم
هو والله تعالى شأنه الحكمة والبيان

... محض فضل و رحمت مخصوص امراء و وزرای ارض مرقوم داشتیم آنچه را که سبب حفظ و حراست و امن و امانست که شاید عباد از شرّ ظالمین محفوظ مانند آنّه هوالحافظ الناصر المعین. رجال بیت عدل الهی باید در لیالی و ایام به آنچه از افق سماء قلم اعلی در تربیت عباد و تعمیر بلاد و حفظ نفوس و صیانت ناموس اشراق نموده ناظر باشند.

اشراق اول – چون آفتاب حکمت از افق سماء سیاست طلوع نمود باین کلمه علیاً نطق فرمود، اهل ثروت و اصحاب عزّت وقدرت باید حرمت دین را باحسن مایمکن فی الابداع ملاحظه نمایند. دین نوریست مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیة الله ناس را بمعروف امر و از منکر نهی نماید. اگر سراح دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد نیّر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند هر آگاهی بر آنچه ذکر شد گواهی داده و میدهد.

اشراق دوم – جمیع را بصلاح اکبر که سبب اعظمست از برای حفظ بشر امر نمودیم سلاطین آفاق باید باتفاق باین امر که سبب بزرگ است از برای راحت و حفظ عالم تمسّک فرمایند ایشانند مشارق قدرت و مطالع اقتدار الهی. از حقّ می طلبیم تأیید فرماید بر آنچه که سبب آسایش عباد است. شرحی در این باب از قبل از قلم اعلی جاری و نازل طوبی للعاملین.

اشراق سیم – اجرای حدود است چه که سبب اول است از برای حیات عالم. آسمان حکمت الهی به دو نیّر روشن و منیر مشورت و شفقت وخیمه نظم عالم به دو ستون قائم و بر پا مجازات و مکافات.

اشراق چهارم – جنود منصوره در این ظهور، اعمال و اخلاق پسندیده است و قائد و سردار این جنود، تقوی الله بوده اوست دارای کلّ و حاکم بر کلّ.

اشراق پنجم – معرفت دول بر احوال مأمورین و اعطاء مناصب باندازه و مقدار، التفات

به اين فقره بر هر رئيس و سلطانى لازم و واجب شايد خائن مقام امين را غصب ننماید و ناهب مقر حارس را. در سجن اعظم بعضی از مأمورین که از قبل و بعد آمده اند لله الحمد بطراز عدل مزین و بعضی نعوذ بالله. از حق می طلبم کل را هدایت فرماید شايد از اثمار سدره امانت و دیانت محروم نماند و از انوار آفتاب عدل و انصاف ممنوع نشوند.

اشراق ششم - اتحاد واتفاق عباد است. لازال باتفاق، آفاق عالم بنور امر منور و سبب اعظم دانستن خط و گفتار یکدیگر است. از قبل در الواح امر نمودیم امنای بیت عدل یک لسان ازالسن موجوده و یا لسانی بدیع و یک خط از خطوط اختیار نمایند و در مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم دهند تا عالم یک وطن و یک قطعه مشاهده شود. ابهی ثمرة شجرة دانش این کلمة علیاست، همه بار یکدارید ویرگ یک شاخصار لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم. از قبل در این مقام نازل شد آنچه که سبب عمار عالم و اتحاد امم است طوبی للفائزین و طوبی للعاملین.

اشراق هفتم - قلم اعلى کل را وصیت میفرماید بتعلیم و تربیت اطفال و این آیات در این مقام در کتاب اقدس در اوّل ورود سجن از سماء مشیت الهی نازل کتب علی کل اب تربیة ابنه و بنته بالعلم و الخط و دونهما عمماً حدّد فی اللوح والذی ترك ما امر به فللأمناء ان يأخذوا منه ما يكون لازماً لتربيتهما ان كان غنياً والا يرجع الى بيت العدل انا جعلناه مأوى للفقراء و المساكين. ان الذی ربی ابنه او ابناً من الابناء کانه ربی احد ابنائی علیه بهائی و عنایتی و رحمتی التي سبقت العالمین.

اشراق هشتم - این فقره از قلم اعلى در این حین مسطور و از کتاب اقدس محسوب امور ملت معلق است برجال بیت عدل الهی، ایشانند امناء الله بین عباده و مطالع الامر فی بلاده. یاحزب الله مریی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مكافات و این دو رکن دو چشمها اند از برای حیات اهل عالم چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند. نفوسي که لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند به الهمات غیبی الهی برکل اطاعت لازم، امور سیاسیه کل راجع است به بیت عدل و عبادات بما ازله الله فی الكتاب.

يا اهل بها شما مشارق محبت و مطالع عنایت الهی بوده و هستید لسان را بسب و لعن احدی میالائید و چشم را از آنچه لایق نیست حفظ نمایند آنچه را دارائید بنمائید

اگر مقبول افتاد مقصود حاصل والاً تعرض باطل. ذروه بنفسه مقبلین الى الله المهيمن القیوم سبب حزن مشوید تا چه رسد بفساد و نزاع امید هست در ظل سدرة عنایت الهی تربیت شوید و بما اراده الله عامل گردید همه اوراق یک شجرید و قطره های یک بحر.

اشراق نهم - دین الله و مذهب الله محض اتحاد واتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده آنرا علت اختلاف و نفاق مکنید. سبب اعظم و علت کبری از برای ظهور و اشراق نیر اتحاد، دین الهی و شریعة ربیانی بوده و نمو عالم و تربیت امم واطمینان عباد و راحت من فی البلاد از اصول و احکام الهی. اوست سبب اعظم از برای این عطیه کبری، کأس زندگانی بخشد و حیات باقیه عطا فرماید و نعمت سرمدیه مبذول دارد. رؤسای ارض مخصوص امنای بیت عدل الهی در صیانت این مقام و علوّ و حفظ آن جهد بلیغ مبذول دارند و همچنین آنچه لازمست تفحص در احوال رعیت و اطلاع بر اعمال و امور هر حزبی از احزاب، از مظاهر قدرت الهی یعنی ملوک و رؤسا میطلبیم که همت نمایند شاید اختلاف از میان برخیزد و آفاق بنور اتفاق منور شود. باید کل به آنچه از قلم اعلی جاری شده تمسک نمایند و عمل کنند. حق شاهد و ذرایت کائنات گواه که آنچه سبب علوّ و سموّ و تربیت و حفظ و تهذیب اهل ارض است ذکر نمودیم و از قلم اعلی در زیر و الواح نازل، از حق می طلبیم عباد را تأیید فرماید.

آنچه این مظلوم از کل طلب ننماید عدل و انصاف است، باصفا اکتفا ننمایند در آنچه از این مظلوم ظاهر شد تفکر کنند. قسم به آفتاب بیان که از افق سماء ملکوت رحمن اشراق نموده اگر مبینی مشاهده میشد و یا ناطقی، خود را محل شماتت و استهزا و مفتریات عباد نمینمودیم. حین ورود عراق امرالله محمود و نفحات وحی مقطوع اکثری پژمرده بل مرده مشاهده گشتند لذا در صور مرّة اخری دمیده شد و این کلمه مبارکه از لسان عظمت جاری، نفحنا فی الصور مرّة اخری آفاق را از نفحات وحی و الهام زنده نمودیم حال از خلف هر حجابی نفوسي بقصد مظلوم بیرون دویده اند این نعمت کبری را منع کردند و انکار نمودند. ای اهل انصاف اگر این امر انکار شود کدام امر در ارض قابل اثبات است و یا لایق اقرار، معرضین در صدد جمع آیات این ظهور برآمده اند و نزد هر که یافته اند با ظهار محبت اخذ کرده اند و نزد هر مذهبی از مذاهب خود را از آن مذهب میشمرند. قل موتوا بغيظکم انه اتي با مر لainکره ذو بصر و ذو سمع و ذو درایة و ذو عدل و ذو انصاف يشهد بذلك قلم القدم فی هذا الحین المبین.

يا جليل عليك بهائي اوليای حق را باعمال امر مینمائیم شاید موفق شوند و به آنچه

از سماه امر نازل شده عمل نمایند. نفع بیان رحمن بنفوس عامله راجع نستل الله ان يؤتى لهم على ما يحب و يرضى و يوفقهم على العدل و الانصاف في هذا الامر المبرم و يعرفهم آياته و يهديهم الى صراطه المستقيم. حضرت مبشر روح ماسوئه فداء احكامی نازل فرموده اند و لكن عالم امر معلق بود بقبول، لذا این مظلوم بعضی را اجرا نمود و در کتاب اقدس بعبارات اخري نازل و در بعضی توقف نمودیم، الامر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هوالعزیز الحمید و بعضی از احکام هم بداعاً نازل طوبی للفائزین و طوبی للعاملین.

باید حزب الله جهد بلیغ مبذول دارند که شاید نار ضغینه و بغضا، که در صدور احزاب مکنونست بکثر بیان و نصائح مقصود عالمیان ساکن شود و اشجار وجود باشمار بدیعه منیعه مزین گردد آنے هوالناصح المشفق الکریم. البهاء اللائح المشرق من افق سماه العطا، عليکم يا اهل البهاء و على كل ثابت مستقيم و كل راسخ عليم.

اینکه سؤال از منافع و ربح ذهب شده بود چند سنه قبل مخصوص اسم الله زین المقربین عليه بهاء الله الابهی این بیان از ملکوت رحمن ظاهر قوله تعالی: اکثری از ناس محتاج به این فقره مشاهده میشوند چه اگر ریحی در میان نباشد امور معطل و معوق خواهد ماند، نفسی که موقف شود با همجنس خود و یا هموطن خود و یا برادر خود مدارا نماید و یا مراعات کند یعنی بدادن قرض الحسنہ کمیابست لذا فضلاً على العباد ریا را مثل معاملات دیگر که مابین ناس متداول است قرار فرمودیم یعنی ربح نقود از این حین که این حکم مبین از سماه مشیت نازل شد حلال و طیب و ظاهر است تا اهل ارض بكمال روح و ریحان و فرح و انبساط بذکر محبوب عالمیان مشغول باشند آنے یحکم کیف یشاء و احل الریا کما حرمه من قبل فی قبضته ملکوت الامر یفعل و یأمر وهو الامر العلیم. يا زین المقربین اشکر ربک بھدا الفضل المبین علمای ایران اکثری بصدهزار حیله و خدمعه باکل ریا مشغول بودند و لکن ظاهر آنرا بگمان خود بطراز حلیت آراسته مینمودند یلعبون باوامر الله واحکامه و لا یشعرون ولکن باید این امر باعتدال و انصاف واقع شود قلم اعلى در تحديد آن توقف نمود حکمة من عنده و وسعة لعباده و نوصی اولیاء الله بالعدل والانصاف و ما یظهر به رحمة احبابه و شفقتهم بینهم آنے هوالناصح المشفق الکریم. انشاء الله کل مؤید شوند بر انچه از لسان حق جاری شده و اگر آنچه ذکر شد عمل نمایند البته حق جل جلاله از سماه فضل ضعف آنرا عطا میفرماید آنے هوالفضال الغفور الرحيم الحمد لله العلی العظیم. ولکن اجرای این امور برجال بیت عدل محول شده تا بمقتضیات وقت و حکمت عمل نمایند. مجدد کل را وصیت مینمایم بعدل و انصاف و محبت و رضا آنهم اهل البهاء واصحاب السفينة الحمرا، عليهم سلام الله مولی الاسماء و فاطر السماء ■

آیا افق آینده جهان روشن است؟

متزلزلان را گمان چنان است که این نار موقده
رباتیه را توانند خاموش نمایند و این بحر اعظم
عالی را توانند که از نسائم عنایت جمال قدم
محروم کنند فیض ما هم ینتفون.

حضرت بهاءالله

گرچه فرهیختگان جهان از جهات متعدد با عقاید یکدیگر مخالفند ولی با همه اختلاف نظرها دریک نکته دقیقاً با هم متحدد و متفقند و آن اینست که:

با اینکه بشر تا حد بسیاری به قله رفیع علوم دست یافته، با اینکه پا بر سر کرات آسمانی گذاشته، با اینکه دل هر ذره را شکافته و از طرفی برای کشتار بني نوع بشر و از طرف دیگر برای سهولت زندگی مادی او بهره برده با اینکه در هر روز و ماه و سالی بیش از قرون گذشته به اختراع جدیدی دست یافته و باکتشاف تازه‌ای پی برده ولی خود در چارچوب معضلات و مشکلات ناشی از این تمدن انسارگسیخته گرفتار آمده است. محیط زیست به شدت آسیب دیده، فقر و فاقه گروه بسیاری از ساکنین گره ارض را بستوه آورده، تعصبات ملی، مذهبی، وطني و سیاسی درهای صلح و سلام را بر روی اکثر مردم جهان مسدود کرده، تبعیضات جنسی، مذهبی و نژادی آه از نهاد اکثریت مردم جهان برآورده، پیشرفتهای اقتصادی جای خود را به مبارزات و رقابت‌های اقتصادی و بهره‌کشی از ملل ضعیف داده و بازار ستمگری و چپاول و غارت اموال مردمان را رونقی بسزا بخشیده است و بهرحال همگان میدانند که این فهرست غم افزا سری دراز دارد.

با اینهمه آیا بقول یکی ازنویسندها "افق آینده جهان روشن است؟ آیا مصلحین و روشنفکران جهان ندای وجود را شنیده و به حل مشکلات موجود اندیشیده اند؟ آیا سیاست مداران از لای ملیت پرستی افراطی بیرون آمده اند؟ آیا سران مقدرکشورهای بزرگ میتوانند از اندگی از رفاه خود برای آسایش ملل ضعیف صرفنظر کنند؟

گزارش اجلاسیه‌های سه‌گانه سران هزاره سوم این نوید را بما میدهد که: بلی طلیعه این روشنائی از افق جهان سر برآورده است.

**ترجمة متحدد المآل دارالانشاء بيت العدل اعظم
خطاب به عموم محافل روحانی ملّى
مورخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۰**

ياران عزيز الهى

بيت العدل اعظم در پيام رضوان سال ۲۰۰۰ با اشتياقى شديد به اين مطلب اشاره نموده بودند که به مناسبت آغاز هزاره جديد چين مقرر شده است که سه اجلاسيه بين المللي برای مذاکره در مسائل و مشكلات عمومى جهان که نيازمند راه حل های عاجل است و نيز روته اي که سازمان ملل برای رفع مشكلات مزبور اتخاذ خواهد کرده تشکيل گردد. در نخستين هفتاه ماه جاري اجلاس هزاره سران كشورهای عضو سازمان ملل متحدد در مقر سازمان مزبور در نيويورك منعقد گردید که در بين اجلاسيه های سه گانه اي که سازمان ملل بمناسبت آغاز هزاره جديد ترتيب داده آخرين و پراهميّت ترین اجلاس محسوب می گردد و بزرگترین تعداد از سران دول و حکومات جهان که تا بحال گردهم جمع آمده اند در اين اجلاسيه مشاركت نمودند. نظر به اهميّت تاريخي اين اجلاسيه و دو اجلاسيه ديگر و نيز نظر به مشاركت بارز و شاخص نمایندگان جامعه بين المللي بهائي در هر سه موقعیّت، بيت العدل اعظم مقرر فرموده اند مراتب ذيل را به استحضارتان برسانيم.

دبیر كل سازمان ملل در دعوتی که برای گردهم آمدن رهبران جهان در اجلاسيه مجمع عمومى در سال ۲۰۰۰ ارسال داشته بود پيشنهاد کرده بود که شايسته بنظر ميرسد از سازمان های جامعه مدنى نيز دعوت شود نظرات و توصيه های خود را ارائه دهند و در نتيجه فكر تشکيل كنفرانس هزاره جديد Millennium Forum به وجود آمد. فكر ديگري که دبیر كل سازمان ملل با برقراری صلح

مي تواند سبب پيش برد اقدامات سازمان ملل شود.

بدين ترتيب "كنفرانس هزاره جديد" که نخستين مجمع از سه اجلاسيه عمده مذکور بود با حضور افرون از يكهزار تن نمایندگان سازمان های غير دولتي از متجاوز از يكصد كشور از ۲۲ تا ۲۶ ماه می براي مشورت در باره "نقش و وظيفه سازمان ملل در مقابله با مشكلات عمومى جهان که جامعه بشرى در قرن بيسىت و يكم با آنها رو برو است" منعقد گردید. مشاورات اين گرد هم آئى متتمرکز در مسائل ذيل بود:

۱_ صلح و امنیت و خلع سلاح،

۲_ برطرف ساختن فقر که متضمن نادide گرفتن ديون ممالک و توسعه و عمران اجتماعى است،

۳_ حقوق بشر،

۴_ عمران و توسيعه پايدار Sustainable development.

۵_ مقابله با مشكلات جهاني شدن امور، تأمین تساوى عدالت و انصاف و حفظ تنوع در جهان،

۶_ تقويت و دموكراتيك کردن سازمان ملل و ساير سازمان های بين المللي.

"كنفرانس هزاره جديد" در اثر مشاورات مذکور اعلاميه اي تهييه کرد که در اجلاس هزاره سران که بعداً منعقد گردید ارائه شد. در اين اعلاميه آرمانها و توصيه های سازمان های غير دولتي برای تقويت و احياء سازمان ملل ذکر شده است. در اين اعلاميه، جامعه مدنى اعلام ميدارند که از

دیدگاه ما، همگی یک خانواده انسانی را تشکیل میدهیم که با وجود تفاوت‌ها و تنوعی که داریم در یک وطن مشترک زندگانی می‌کنیم. باید در دینیانی شریک یکدیگر باشیم که متضمن عدالت، صلح و آسایشی پایدار است و اصول عمومی دموکراسی، تساوی حقوق، در برگرفتن همه افراد، همکاری و خدمات داوطلبانه، عدم تبعیض، و مشارکت عموم افراد آنرا هدایت می‌کند... همانگونه که در اصول منشور سازمان ملل پیش‌بینی شده است دینیانی است که در آن صلح و صفا و امنیت برای جامعه انسانی جایگزین تسلیحات، منازعات خشونت‌آمیز و جنگ‌ها می‌گردد. دینیانی است که هر فرد در محیطی پاکیزه و سالم زندگی می‌کند و از سهم عادلانه‌ای از منابع طبیعی کره ارض بهره‌مند است. آرمان و دیدگاه ما متضمن نقشی خاص برای شور و تحرک افراد جوان و تجربه‌های افراد سالم‌مند است و تعمیم حقوق انسانی را به جمیع افراد بشر و غیر قابل تجزیه و تقسیم بودن آن حقوق و نیز ارتباط متقابل آنها را (اعم از حقوق مدنی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی) تثبیت می‌کند.

اجلاس هزاره پیشوایان روحانی و مذهبی برای برقراری صلح که از ۲۸ تا ۳۱ ماه آگست منعقد گردید و افزون از یکهزار تن در آن شرکت داشتند دومنین اجلاسیه هزاره را تشکیل میداد. "هدف کاملاً مخصوص این اجتماع پیشوایان دینی چنانکه در مقدمه برنامه جلسات ذکر شده "پیش بردن چشم داشت به صلح میان مردم و ملل جهان و آرامش در وجود هر فرد" بود. حاصل این گرددم آنی هزاره صلح، تهیه و امضاء اعلامیه‌ای بود که شرکت کنندگان را متعهد به برقراری صلح در سراسر جهان می‌ساخت. این اعلامیه باتوجه به "علاقمندی مشترک سازمان ملل و ادیان عالم به حفظ حیثیت انسان و عدالت و صلح با یکدیگر و پذیرفتن این اصل که "زنان و مردان در همه جنبه‌های حیات بتساوی شریکند و کودکان امید آینده هستند" و اذعان به اینکه "ادیان اگرچه به صلح در جهان مساعدت کرده اند اما برای ایجاد تفرقه و افروختن آتش عناد و عداوت نیز بکار گرفته شده‌اند" با این تصمیم خاتمه می‌یابد که "در پی گیری جمیع جهات صلح با سازمان ملل و عموم مردان و زنان نیکخواه در سطح محلی و منطقه‌ای وجهانی همکاری نماید".

همانطور که در نama ۱۵ آگست سال ۲۰۰۰ ذکر کردیم جناب البرت لینکلن دبیر کل جامعه بین‌المللی بهائی تماینده امر بهائی در این کنفرانس بود. نام ایشان در فهرست اسامی "پیشوایان سرشناس دینی و روحانی جهان" که در مجمع مزبور حضور داشتند نوشته شده بود و این فرصت به ایشان داده شد که هم در مراسم گشایش این اجلاس یکی از مناجات‌های بهائی را تلاوت کند و هم در سومین جلسه عمومی اجلاسیه که در روز دوم در تالار سازمان ملل برگزار گردید نطقی ایراد نماید. سخنان شفاهی جناب لینکلن خلاصه‌ای از بیانیه‌ای بود که متن کامل آن در بین شرکت کنندگان این اجلاسیه توزیع شده و نسخه‌ای از آن ضمیمه است.

اجلاس هزاره سران کشورهای عضو سازمان ملل متحده که سومین و آخرین اجلاسیه بود به منظور اجرای قراری بود که مجمع عمومی سازمان ملل صادر کرده و در آن این عقیده راسخ اظهار شده بود که "سال ۲۰۰۰ فرصتی است بی‌نظیر و حاکی از موقعیتی که ما را وادار می‌سازد تا آرمان حیات بخش سازمان ملل در عصری جدید با قاطعیت اظهار و تصریح و اثبات شود". در روز آخر

رهبران متجاوز از يکصد و پنجاه ملت به اتفاق آراء اعلاميه‌اي را تصويب و صادر کردنده که با اين بيان قاطع و صريح آغاز می‌شود: "ما، رؤسای دول و حکومات، در مقر مرکزی سازمان ملل در نیویورک از ۶ تا ۸ سپتامبر سال ۲۰۰۰ در بامداد هزاره‌اي جدید گردهم آمده ايم تا ايمان خود را به اين سازمان و منشور آن بعنوان پایه‌های ضروري برای بخورداری دنيا از صلح و رفاه و عدالت بيشتر اثبات و ابراز کنيم."

رهبران جهان با جلب توجه به "ارزش‌های اساسی" از قبيل آزادی، تساوي، وحدت، مدارا، احترام به طبيعت، و مسؤوليت مشترك قرار گذاشتند که برای تحقق مقاصد و اهدافی کوشش نمایند که شامل صلح، امنیت و خلع سلاح، آبادانی و برطرف ساختن فقر، حفظ محیط زیست، حقوق بشر، دموکراسی و حکومت مطلوب، محافظت از ضعفا، برآوردن نیازمندیهای خاص آفریقا، و تقویت و تحکیم سازمان ملل باشد. رهبران مزبور برای تأمین و حفظ صلح و نظم جهانی قاطع‌انه متعهد شدند و اعلامیه خود را با اين عبارت واضح و رسا خاتمه دادند: "ما در اين فرصت تاريخي رسما تأکيد و تثبيت می‌کنيم که سازمان ملل خانه ضروري و مشترك همه خانواده بشري است و بواسطه آن خواهیم کوشید آرمان‌های خود را برای صلح و همکاری و رفاهی که همه مردم جهان را در بر می‌گيرد تحقق بخشيم. بنابراین حیات بی‌قید و شرط خود را از این اهداف مشترك، وعزم خود را برای تحقق آنها، تعهد می‌کنيم".

بسیار قابل توجه است که دبیر کل سازمان ملل متّحد از جناب تکسته ادرم Techeste Ahderom نماینده ارشد جامعه بهائي در سازمان ملل دعوت کرد تا بعنوان سخنگوی جامعه مدنی خطاب به این اجتماع تاريخي سخنانی ایراد کند، این افتخار وامتياز به جناب ادرم داده شد زيرا بعنوان رئيس مشترك "کنفرانس هزاره جدید" اداره جلسات مزبور را به عهده داشت. پس از آنکه همه رهبران جهان سخنان خود را ایراد کردنده و قبل از آنکه اجلاسيه هزاره سران دول اعلاميه نهائی را تصويب و صادر نماید در روز ۸ سپتامبر جناب ادرم نقطي ایراد کردنده و گزارش "کنفرانس هزاره جدید" را به اطلاع اين اجتماع بی‌سابقه و نظير رسانندند. متن نطق ایشان ضميمه است.

هر ناظري که با مقصد امر بهائي در باره ايجاد صلح و جريانات ضروري که منجر به آن خواهد شد آشنا باشد از تأمل در باره محتوى و اهميت اين رويدادهای اخير و بعلاوه کنفرانس‌های جهانی قبلی که در دهه گذشته با مشارکت رهبران ملل تشکيل شد احساس رضایت خاطر خواهد نمود. وهمچنین باعث سرور و شعف مضاعف است وقتی ملاحظه می‌شود که در مراحل اوليّة دور بهائي نماینده‌گان جامعه جهانی ما با شاخصیتی چنان بارز در اين وقایع مشارکت داشته اند، وقایعی که مراحل مهم در طریق تحقیق وعود مصراحته در آثار قلم اعلی در باره استقرار نظم بدیع جهان آرا محسوب می‌گردد. ■

با تقديم احترام
دارالانشاء

جلسه هزاره سران دولتها در سازمان ملل متحده ۶-۸ سپتامبر (۲۰۰۰)

جلسه عمومی بعد از ظهر - جمعه ۸ سپتامبر ۲۰۰۰

متن کامل سخنان جناب تکسته آدم، ریاست مشترک اجلاس هزاره جدید

رؤسای محترم جلسه، سران عالی‌مقام دولتها، آقای دبیرکل و حضار محترم:

در ماه می گذشته نمایندگان جوامع مدنی و مؤسسات غیر دولتی از سران جهان در این تالار عظیم گرد آمدند تا درباره آینده مشترک بشر و مخصوصاً نقش سازمان ملل در قرن بیست و یکم شور و تبادل نظر نمایند.

این اجتماع را اجلاسیه هزاره جدید خوانند. با در نظر گرفتن تعداد و تنوع دل مشغولیهای شرکت کنندگان و پهنه جغرافیائی گسترده ای که در بر داشت و مشارکت وسیع کشورهای در حال توسعه را شامل می‌شد و بخصوص با توجه به تعداد نمایندگان شرکت کننده از انواع گوناگون سازمانها از بسیاری از کشورهای جهان، باید این اجلاسیه را یکی از متنوع‌ترین و مهم‌ترین گردهم آئی‌های سازمان‌های جامعه مدنی تا این تاریخ دانست.

این اجلاس از آن رو حائز اهمیت بود که کوشید به روال موجود در ایجاد شبکه ارتباط و ائتلاف بین سازمان‌های غیر دولتی در زمینه انواع مسائل و مشکلات، که ثابت شده است در ایجاد تغییر و اقدامات اجتماعی نقشی قوی را بعده دارد، سرعت بیشتری ببخشد. موضوع‌هایی که مورد بحث و شور ما قرار گرفت شامل مسائل ذیل بود:

چگونگی برقراری صلحی عادلانه و پایدار، نحوه برآنداختن فقر، چگونگی قرار دادن بشر در شاهراه توسعه و عمرانی پایدار که در عین حال محیط زیست مشترکمان را نیز حفظ نماید، چگونگی نظارت برحفظ و مراعات حقوق بشر در همه جا، همیشه و به وسیله همه ملل، و سرانجام نحوه روپروری با چالش‌های جهانی شدن.

در پایان، با وجود تنوع بسیار سازمان‌های شرکت کننده، موفق شدیم تا در باره "اعلامیه و برنامه اقدامات ضروری" که با لحنی قاطع تدوین شده بود توافق نظر یابیم. اعلامیه مزبور آرمانی پرشامامت برای آینده بشر ارائه می‌دهد که سازمان ملل، دولتها و اعضای جامعه مدنی خود می‌توانند برای رفع مشکلات جهانی که بشر امروز با آنها روپرست معمول دارند.

پس از شنیدن سخنانی که در سه روز گذشته ایراد گردید باید بگوییم که دیدگاه و طرح اجرایی ما با بسیاری از مطالبی که در این مجمع ابراز شده هماهنگی دارد.

شخصاً اطمینان دارم واحساس می‌کنم که این جلسه تاریخی سران دولتها بعید نیست که به عنوان بازکننده دری به سوی دوران صلح و عدالت و آبادانی برای بشریت که مدت‌ها در انتظار آن بودیم، شناخته شود. بدیهی است دوران جدید به اقداماتی قاطع و جدی نیازمند است، نه فقط به بیان کلمات. ما اعضای جامعه مدنی آماده‌ایم که در کنار شما و دولتهایتان در مشارکتی استوار وجدید این جهان نوین را بیافرینیم. در عین حال جامعه مدنی آماده است که در صورتی که به قولتان وفا نکنید شما رامسؤول تعهداتتان بداند.

در طول تاریخ از منع برده فروشی گرفته تا تساوی حقوق زن و مرد، اغلب حرکتهای عمدۀ اجتماعی توسط مردم کوچه و بازار شروع شده و نه بوسیله دولتها. حتی فکر بوجود آوردن سازمانی که به جنگ پایان دهد و صلحی پایدار را برقرار کند از جامعه مدنی برخواست. قبل از آغاز جنگ جهانی اول تعدادی از سازمانهای غیر دولتی برقراری سازمانی را به نام "اتحادیة ملل مشترک المنافع" یا "جامعة ملل" توصیه کردند که در آن کلیه دول برای امنیت مشترک هم پیمان شوند و همین سازمانها بودند که در سالهای آخر دهه ۱۹۲۰ از اقدامات جامعه ملل فعالانه پشتیبانی کردند. در سال ۱۹۴۵ نیز در تشکیل بسیاری از مواد منشور ملل متحده، مخصوصاً در مورد حقوق بشر، جامعه مدنی نقش مهمی را ایفا نمود.

اخیراً سازمانهای غیر دولتی نقش رهبری خود را در طرح ریزی و پشتیبانی از دیوان بین المللی رسیدگی به جنایات، در کوشش برای لغو پرداخت دیون و در نهضت بین المللی منع مینهای زمینی ایفا نمودند. همچنین سازمانهای غیر دولتی در بوجود آمدن مشارکتها و همکاریهایی با سازمان ملل و دولتها نقش رهبری بعده داشتند، نظیر همکاری با هیئت اجرائی سازمانهای غیر دولتی برای تشکیل کمیسیون توسعه و عمران پایدار.

در چندین مورد، آقای دبیرکل، جناب کوفی انان، متذکر شده‌اند که مشارکت و همکاری جامعه مدنی با سازمان ملل امری "انتخابی" نیست بلکه "الزمی" است.

ما بر کوشش ایشان در امکان دادن به مشارکت مؤثر جامعه مدنی با سازمان ملل ارج می‌نهیم و بخصوص از اینکه درهای سازمان ملل را بر اجلاس هزاره جدید در ماه می گذشته گشودند، سپاسگزاریم. چنانکه بسیاری از شما می‌دانید فکر تشکیل اجلاسیه ما در حدود سه سال پیش با دعوت ایشان برای تشکیل "مجموعی عمومی از نمایندگان مردم جهان" در کنار این جلسه سران دولتها آغاز گردید. و از آقای انان متشکریم که بیانیه این اجلاس هزاره را به عنوان یکی از مدارک سازمان ملل در اختیار اجلاس سران دولتها قرار داده‌اند.

اجلاس هزاره خود زاده کمیته‌ها و شبکه‌های سازمانهای غیر دولتی بود که از مدت‌ها پیش تشکیل شده بود. طراحی آن با تشکیل کنفرانس سازمانهای غیر دولتی (CONGO) آغاز گردید که کمیته اجرائی برنامه عمران و توسعه سازمان ملل و سازمانهای غیر دولتی (UNDP/NGO) را شامل می‌شد. ما گوشیدیم که این اجلاسیه را بر پایه تعداد قابل توجهی از کنفرانس‌های سازمانهای غیر دولتی در سال گذشته بنا کنیم، از قبیل درخواست صلح لاهه، گردهمایی سازمانهای غیر دولتی در سنول، کنفرانس جهانی جامعه مدنی، و مجمع جوانان در آغاز هزاره جدید، و همچنین همه اجلاسیه‌های بزرگ سازمانهای غیر دولتی که به موازات گردهم آنی اصلی سازمان ملل متحده در دهه قبل برگزار شد از جمله اجلاس سران برای حفظ محیط زیست، کنفرانس بین المللی زنان در پکن و اجلاس سران دولتها برای توسعه و رفاه اجتماعی.

تقاضا داریم که اعلامیه اجلاس هزاره را به دقت بررسی فرمایید. تصور می‌کنم ملاحظه خواهید کرد که در اکثر موارد ما فقط از دولتها خواسته‌ایم که تعهدات و اصول مورد توافقشان را در کنفرانس‌های جهانی که در طول دهه ۱۹۹۰ تشکیل گردید بکار بندند. همچنین خواهان آن هستیم که

سازمانهای غیر دولتی به مجمع عمومی سازمان ملل متحده و کمیته‌های اصلی آن دسترسی بیشتری داشته باشد.

اجازه می‌خواهم که به چند نکته اصلی که اجلس مزبور در اعلامیه ذکر کرده است اشاره کنم. شرکت کنندگان در اجلس هزاره معتقدند که شب گرسنه سر به بالین نهادن یک بیلیون نفر از مردم جهان، نقض فاحش حقوق بشر است. اعلامیه، لغو فوری بازپرداخت قرضها را خواهان است. همچنین خواهان ایجاد صندوقی است به نام "صندوق جهانی برای براندازی فقر" با این هدف که به ملل فقیر فرصت دریافت اعتبار داده شود.

درمورد جهانی شدن، اجلس مزبور چنین می‌پندارد که گرچه جهانی شدن "فرصتهای بیشماری برای ایجاد ارتباط و مشارکت و آموزش متقابل به ملل می‌دهد" ولی در وضع غیر قابل کنترل فعلی "بر عدم تساوی حقوق چه بین ملل و چه در میان یک ملت می‌افزاید، به سنتهای محلی و فرهنگها توجه ندارد، تفاوت بین فقیر و غنی را تشدید می‌کند و در نتیجه بسیاری از مردم شهری و روستایی جهان را در حاشیه جامعه انسان قرار می‌دهد".

این اعلامیه مصرآ از دولتها می‌خواهد که " جداً متعهد شوند تا ساختار مالی جهانی را بر اساس اصول انصاف، احتراز از پنهان کاری، جوابگویی در قبال مسؤولیتها و دموکراسی باز سازی کنند" و با صراحة اعلام کرده است که سازمان ملل باید سرآمد سازمانهای جهانی باشد که بر بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان بین المللی بازرگانی نظارت دارند.

اعلامیه همچنین خواهان سازمان ملل متحده است بسیار قویتر و دموکراتر از آنچه هست، یعنی مهمترین سازمان جهانی دراین زمان و یگانه سازمانی که بتواند در چارچوبی جهانی برخورد با چالشهای آینده را هماهنگ سازد.

اجلس هزاره بخصوص خواهان ایجاد رژیمی قویتر برای حفظ صلح است که دارای نیروی دائمی پلیس و حفظ صلح باشد. همچنین خواهان تغییراتی در شورای امنیت است که با داشتن اعضای بیشتر، روشهای دموکراتیک‌تر و بالمال با لغو حق وتو قویتر شود. همچنین طالب تهیه پیش‌نویس طرحی است برای خلع سلاح بین المللی که در جلسه ویژه مجمع عمومی مطرح گردد.

در این زمان که ملل جهان با یکدیگر وابستگی و اتکاء متقابل دارند بهترین وسیله حفظ ما در مقابل مصیبتی جهانی، سازمان ملل متحده بسیار نیرومندتر است چه این مصیبت اقتصادی باشد چه مربوط به محیط زیست، چه از نوع شیوع بیماری باشد و چه از قبیل یک درگیری عمدۀ جدید.

سرانجام، اعلامیه اجلس هزاره بیان کننده امیدها و آرزوهای مردم جهان است. چنانکه در بند آغازین آن چنین می‌آید: "آرمان ماجهانی است واقعاً دموکراتیک که انسان در مرکزان قرار گرفته باشد. جهانی که همه افراد بشر با حقوق مساوی در آن شریک باشند و سرنوشت خود را تعیین کنند. درنظر ما همه ما در عین داشتن تفاوت‌های بسیار، اعضای یک خانواده انسانی هستیم که باید تحت لوای اصول عمومی دموکراسی، مساوات، شمول عام، همکاری داوطلبانه، تشریک مساعی و عدم تبعیض، در موطنی مشترک و درجهانی عدالت پرور، پایدار و پرآرامش با هم زندگی کنیم ..."

از بذل توجهی که نمودید سپاسگزارم. ■

ترجمه بيانیه جامعه بین المللی بهائی خطاب به اجلاس هزاره رهبران مذهبی جهان

برای برقراری صلح

که توسط دکتر آلبرت لینکلن، دبیرکل جامعه بین المللی بهائی در اجلاس مزبور ارائه شده

جناب آقای دبیرکل، عالی جنابان شرکت کنندگان عالیقدر، خانمها، آقایان
بیش از یکصد سال پیش شخصیت مقتضی که در یکی از نقاط دورافتاده امپراطوری عثمانی زندانی
بود، تصویری از جهان ترسیم نمود که می‌تواند در این گردھمایی تاریخی، الهام بخش مذاکرات ما
باشد. حضرت بها، الله خطاب به یکی از پیروان خود چنین نوشته است:

"آمید هست که علماء و اموای ارض متّحداً بر اصلاح عالم قیام نمایند و بعد از تفکر و مشورت

کامل به دریاق تدبیر هیکل عالم را که حال مریض مشاهده می‌شود شفا بخشند و به طراز

صحّت مزین دارند." (۱)

جهان ما دستخوش تحولاتی سریع و تاریخی است. تحولاتی که بشر را در این دنیا که برخی آن را
دهکده‌ای جهانی می‌نامند به یکدیگر نزدیک ساخته است. فرهنگها و مردمانی که در طول تاریخ
 جدا از هم می‌زیسته‌اند اکنون همه روزه با یکدیگر در ارتباط مستقیم و متابلاند. ولی با کمال
تأسف پیشرفت اجتماعی و رشد خرد و قدرت درک مسائل با پیشرفت‌های مادی همگام نبوده است.
از اینرو دهکده جهانی مانه مکانی است سرورانگیز و نه صلح آمیز. در واقع زمان آن فرا رسیده است
که رهبران آن به شور و مشورت بنشینند و به آینده بیندیشند.

فرزندان ما آینده ما هستند

گذشته از بحرانها و اختلافات فوری و کنونی جهان، یکی از بزرگترین خطرهایی که بشر با آن
روبروست ناشی از نسلی از کودکانست که در یک خلاً اخلاقی رشد می‌کنند و پرورش می‌یابند. ما
با سربازان خردسال در افريقا، روسپهای کم سن و سال در آسیا و اطفال ناامید مستأصلی که در
میان زیاله‌های زاغه نشینان و اردوگاههای بیشمار پناهنه در پی لقمه نانی می‌گردند و قربانیان
فقر مادی و معنوی هستند سخت احساس همدردی می‌کنیم. در عین حال نباید فراموش کنیم که
مليونها جوان در جوامعی در حال رشد هستند که بافت نظام ارزش‌های سنتی آنها از هم پاشیده است.
از یاد نبریم که نسلهای قابل توجهی از جوانان به علت برخورداری از آموزش‌های مادی صرف، از
فراگیری اصول روحانی محروم بوده‌اند. برای آن که مبادا علل یا درمان این نارسایی‌ها را سهل و
ساده بشمریم باید جوانان محصلو لیبرالیزم و آزادی بی‌بند و بار غرب را نیز به یاد داشته باشیم،
جوانانی که بعضی از آنان به اندازه همسن و سالان خود در کشورهای غیر مرتفه، مسلح و به همان
میزان خشونت‌گرا هستند.

هر کودکی بالقوه هم سبب روشنایی جهان است و هم باعث تاریکی آن. به منظور دوام و بقای تمدن
جهان باید مسؤولیت افروختن چراغ روح اطفال را به اتفاق بر عهده بگیریم. کودکان نباید از پرتو
تریت اخلاقی محروم مانند، به ویژه دختران، که منتقل کننده ارزشها به نسلهای آینده اند و شک

نيست که زنان تحصيل کرده از مهمترین عوامل استقرار صلح جهانی محسوب ميشوند.(۲)

جواب ما چه خواهد بود؟

به نظر ميرسد اين چالشي است که ما، اجتماع کنندگان در اين اجلس رهبران، مى توانيم و باید با آن روبرو شويم.

نشست رهبران مذهبی در تالار مجمع عمومی سازمان ملل متّحد در آستانه اجلس هزاره سران دولتها و کشورهای جهان، علاوه بر آنکه نشانه رشد قابل توجه روند گفت و شنود میان اديان مختلف است، گامی است حیاتی و تاريخی درجهت ایجاد احترام متقابل و همکاری میان رهبران مذهبی و سیاسي که بدون آن، تحقق صلح جهانی و رفاه جامعه بشری احتمالاً امكان ناپذیر خواهد بود(۳).

لطفاً منظور مرا سوء تعبير فرمایید. ما نه امحاء خطوط فاصل را تجویز می کنیم و نه تداخل دین در سیاست را، منظور می داریم. از آنجا که نقش این دو گروه از رهبران، با آن که متباین می باشد مکمل یكديگر است، همکاري تفاهم آميز آنان بسیار ضروري است.

نقش دین

در کمال انصاف باید اذعان داشت که در طول تاریخ بی عدالتیها و رنج و درد بسیار به نام مذهب به انسانها روا رفته است. امروز هم تبلیغات مذهبی و تحریک آمیز در بسیاری از مناطق جهان سبب ترس و نفرت و جنگ می شود. در آثار بهائی آمده است که اگر دین سبب دشمنی گردد، نبودن آن بهتر است.(۴)

ولی چنانچه منصفانه به تعالیم بانيان اديان بزرگ در چارچوب زمانی آنها بنگریم در می يابیم که هیچ یک از آنان از خصومتها و تعصباتی که سبب ایجاد تشنج در بسیاری از جوامع بشری است حمایت نمی کنند. بهترین توجیهی که از تعصب و عدم شکیبایی می توان کرد این است که نشانه هایی از تحریف ارزشهای دینی است.(۵)

حضرت بها الله در آثار خود دین را بعنوان نیروی اجتماعی چنین توصیف فرموده است:
"سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان"(۶) و همچنین
"دين الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم ... نازل گشته و ظاهر شده آن را علت اختلاف و نفاق مکنید"(۷)

تحقیق آن صلح حقیقی که آرزوی همه افراد انسانی است مشروط به برقراری وحدت و یکانگی است.(۸) چون متّحد و متّفق شويم، اتحادي که تنوع را ارج می نهد و محترم می شمارد، همه مسائل قابل حل می شوند. برای مثال اگر وجودنا و صادقانه تنها یکی از اصولی را که همه اديان تعلیم می دهند اجرا کنیم، یعنی همان اصلی که می گوید بر دیگران آن روا دار که انتظار داری بر تو روا دارند، تحولی عظیم در جهان به وجود خواهد آمد.

به منظور ایفای نقشی سازنده در شکل بخشی به آینده بشر، رهبران اديان باید توجه خود را به

اصول و ارزش‌های اخلاقی مشترک معطوف دارند نه به موارد اختلاف.^(۹) هریک از ما می‌توانیم معتقد باشیم که دین ما بهترین است ولی باید به انتخاب ارزش‌های روحانی دیگران احترام بگذاریم، حتی اگر فکر می‌کنیم که اشتباه می‌کنند. اگر قرار است رقابتی بین ادیان وجود داشته باشد چه بهتر که در زمینه هدایت مردم به سوی همزیستی مسالمت آمیز، حسن اخلاق و تفاهم مشترک باشد. دین می‌تواند قلوب و افکار افراد انسانی را به کار گیرد و در مسیر صلح و تفاهم به پیش راند. قدرت معنوی و حساستی اخلاقی دین مکمل منابع و تخصصهای دولتی و جوامع مدنی است. در واقع دین محور بسیاری از جنبش‌های مهم اجتماعی بوده است.^(۱۰) نقش ویژه رهبری دینی و روحانی آینده نگری است ولی نه از برج عاج، بلکه از دیدگاهی به دور از نیازهای فوری و مبارزاتی که غالباً از سیاستهای روزانه بر می‌خیرد.

جهان بی‌نظم ما به شدت به قطب‌نمای اخلاقی نیازمند است که والاتر از گرایش‌های زودگذر و مبتنی‌از آکودگی به ماده‌گرایی همه‌گیر امروزی باشد. تشکیل اجلاس رهبران نشان می‌دهد که جهان به این نیاز آگاهی یافته و به توانائی نهفته در سنتهای ادیان جهانی پی برده است^(۱۱) آیا برای رویارویی با این چالش باهم بر پا نخواهیم خاست؟ اگر این مسؤولیت به نظر خطیر می‌آید باید به کودکانی بیندیشیم که با ارزشترین و دیغه‌ای هستند که به ما سپرده شده‌اند.

پیشنهادهای مشخص

ما معتقدیم که شوراهای رایزنی بین المللی رهبران دینی و روحانی که تشکیل آنها پیشنهاد شده است، می‌توانند وسیله‌ای باشند برای به کار گرفتن نیروی دین در ممکن ساختن جهانی بهتر برای همه و از جمله برای کودکان. شوراهای منطقه‌ای می‌توانند همان نقش را در سطح منطقه وکشور بعهده بگیرند. با توجه به توانایی بالقوه این نهادهای نوین در ایجاد اقدامات هماهنگ و پیگیر رهبران دینی در پشتیبانی از روندهایی که به صلح جهانی منتهی می‌شود، آنان را محور پیشنهادهای خاصی قرار داده‌ایم که در سند رسمی که به اجلاس سران تقدیم شده ذکر گردیده است. عضویت در شوراهای رایزنی باید در سطحی وسیع نمایندگان همه ادیان و سنتهای روحانی را در بر گیرد و توصیه می‌کنیم که فعالیت شوراهای بر پایه مشورت استوار باشد و تا آنجا که ممکن است به اتفاق آرا عمل کند.^(۱۲) همچنین عقیده داریم که بهتر است از انتخاب یا انتصاب هیئت عامل، دائمی خودداری گردد.

اساس کلیه اقدامات این شوراهای ایافت و مشخص کردن ارزش‌های اصلی است که بین همه ادیان و سنتهای روحانی مشترک است. دست یافتن به این تفاهم مشترک مبنای محکمی خواهد بود برای کوشش‌های متعددی که در خدمت به جامعه بشری بطور کلی انجام خواهد گرفت.

یکی از فوری‌ترین مسؤولیت‌های این شوراهای همکاری با نهادهای بین المللی مانند یونسکو، یونیسف، برنامه توسعه و عمران سازمان ملل متعدد، و بانک جهانی در توجه مخصوص به نیاز به برنامه‌های پرورش روحانی اطفال و جوانان و وسائل اجرای آنها به منظور آموزش و تربیت معنوی اطفال و جوانان خواهد بود. برای این منظور، شوراهای رایزنی منطقه‌ای می‌توانند نقش مهمی در ایجاد روندهای

مشورتی در سطوح ملّی و منطقه‌ای با مشارکت متخصصین آموزش و پرورش و نمایندگان ادیان و سنتهای روحانی ملل مختلف ایفا کنند.

از این شوراها می‌توان برای میانجیگری یا ترتیب دادن خدمات لازم در حل اختلافات موجود یا اختلافاتی که ممکن است براساس تفاوت‌های مذهبی در آینده رخ دهد و یا در مواردی که راهنمایی‌های دینی و روحانی می‌تواند مؤثر باشد استفاده کرد.

این شوراها همچنین می‌توانند، به عنوان بخشی از برنامه‌های بازسازی جوامعی که در اثر اختلافات گذشته از هم پاشیده شده، برنامه‌هایی را توصیه و تشویق کنند که هدف‌شان ایجاد آشتی و برقراری اعتماد متقابل باشد.

نظامنامه شورای رایزنی بین المللی باید شامل داشتن اختیار بررسی و دادن پیشنهاد در کلیه زمینه‌های سیاستگذاری، برنامه ریزی و روش‌های اجرایی سازمان ملل متحده باشد. با توجه به اینکه علی‌اُ رغم موقف‌های چشمگیرش، این نهاد بین المللی و سازمانهای وابسته به آن اغلب دیدگاه جهانی مادی‌گرایی را منعکس می‌کند و ترویج می‌نماید که با ارزش‌های روحانی مورد قبول اکثر مردم جهان مغایرت دارد، ما معتقدیم که نگرشی روحانی که بر ارزش‌های مشترک ادیان جهان استوار باشد، بر هماهنگی و کاربرد اقدامات سازمان ملل متحده خواهد افزود.

نتیجه گیری

اگر بنا باشد که بشر در رویرویی با چالش تأسیس صلح جهانی موفق شود، نیروی روحانی نهفته در هریک از ما باید آزاد گردد و به خدمت این هدف مقدس در آید. دین می‌تواند دیدگاه مورد نیاز را ارائه دهد و نیروی لازم را در راه هدایت بشر به سوی نظمی نوین که شایسته مقام اوست به کار گیرد.

ساختن جامعه مشترک المنافع جهانی بر مبنای وحدت در کثرت و با اتکاء به قوّة محركه عشق وعدالت وظيفة ساده‌ای نخواهد بود. ولی وظیفه ایست که باید به خاطر خود، و بخاطر کودکان امروز و برای نسلهای آینده بر عهده بگیریم. در این راه محققًا می‌توانیم به تأییدات خالق مقتدر عالم وجود متکی باشیم، به هرnam که او را بخوانیم.

نقش ما به عنوان شرکت کنندگان در این اجتماع تاریخی همانقدر که ساده است پرچالش نیز می‌باشد. اجازه می‌خواهیم در پایان توجه شما را به این بیان پندآموز از آثار بهائی جلب نمایم:

"به کمال روح و ریحان به مشورت تمسک نمایید و به اصلاح عالم و انتشار امر مالک قدم عمر
گرانمایه را معروف دارید" (۱۳)

مأخذ

۱- حضرت بها، الله لوح مقصود، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی ص ۱۰۲
 ۲- در آثار بهانی شرح داده شده است که زنان "مدافعان صلح هستند" (حضرت عبدالبهاء در نجم باختر جلد ۱۴، آگسٹ ۱۹۲۲، ص ۱۶۰)، زمانی که زنان به طور کامل و متساوی با مردان در امور جهان مشارکت نمایند جنگ از بین می رود. مراجعه کنید به خطابات عبدالبهاء، در امریکا، بیانیه وعده صلح جهانی که بیت العدل اعظم در اکتبر ۱۹۸۵ صادر نموده است و مجموعه آثار بهانی در باره زنان که دفتر پژوهش مرکز جهانی بهانی تهیه و منتشر کرده است.

۳- ایجاد روندها و مؤسساتی که سبب متوقف شدن منازعات می گردد برای تأسیس صلح و امنیت جهانی کافی نیست. بلکه باید از جمیع منابع فکری، اخلاقی و روحانی جامعه بشری استفاده شود. برای تفصیل این نکته به بیانیه وعده صلح جهانی مراجعه نمایید. تغییر و تقلیبی که برای صلح و رفاه و عمران جهانی لازم است باید همزمان در وجود افراد و در مؤسسات و نهادهای اجتماعی نیز صورت پذیرد. این امر محتاج سیاستها و برنامه هایی است که سبب پرورش قابلیتهای اخلاقی و توانانیهای فنی گردد. کوشش های پرورش دهنده چنین قابلیتها نیازمندمشارکت بین ادیان، سازمانهای جامعه مدنی و مؤسسات ملی است که در سطح افراد، جوامع و مؤسسات با هم اقدام نمایند. برای مطالعه بیشتر در باره نقش دین در پرورش قابلیتهای انسانی مراجعه فرمایید به بیانیه جامعه بین المللی بهانی در باره "رفاه عالم انسانی" که در ژانویه ۱۹۹۵ صادر شده و رساله ای در باره مفهوم "از رشای روحانی در ترویج توسعه و عمران: ملاحظات مقدماتی برای ایجاد شاخصهای مبتنی بر ارزش های روحانی در توسعه و عمران" که توسط جامعه بین المللی بهانی برای جلسه مشورتی ادیان عالم و مستنله توسعه و عمران در فوریه ۱۹۹۸ تهیه شده است.

۴- حضرت عبدالبهاء خطابات، ص ۱۴۶

۵- دفتر اطلاعات عمومی جامعه بین المللی بهانی، آینده جهان در دست کیست؟ تفکراتی در باره قرن بیستم، فوریه ۱۹۹۹ ص ۸

۶- حضرت بها، الله نقل از نظم جهانی بهانی، ص ۱۳۷

۷- مجموعه الواح حضرت بها، الله ص ۱۲۹

۸- حضرت بها، الله تأکید نموده است که "این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق" منتخباتی از آثار حضرت بها، الله، ص ۱۸۳

۹- روابط متقابل بین نمایندگان ادیان مختلف برای مذاکره در اطراف موضوعها و مسائل مشترک پیوسته افزایش می یابد. این اقدام بر پیش رفت هایی در این زمینه دلالت می کند و این ادامه مذاکرات بین ادیان خطوط عمیق وحدتی که بین تفکرات مذهبی موجود دارد را آشکار خواهد ساخت.

۱۰- به عنوان مثال می توان اقدامات متکی بر معتقدات دینی افراد و جوامع را ذکر کرد که در لغو بردہ فروشی، جنبش حقوق بشر در امریکا و مبارزه برای الغای تبعیض نژادی (آپارتاید)، نقشی اساسی داشته اند.

۱۱- پاره ای گمان خواهند کرد که این ارزیابی زیاده خوب شنیانه است. ولی ما تنها نیستیم. توجه فرمایید به اتحادیه ادیان و حفظ محیط زیست، مذاکره ادیان جهان در باره توسعه و عمران (همکاری ادیان با بانک جهانی در مبارزه با فقر)، اقدامات پارلمان ادیان جهان که منجر به انتشار سندي تحت عنوان "پیام به مؤسسات رهبری کننده" شد و اظهارات پرنس فیلیپ در سلسله سخنرانی های Reith در رادیو بی بی سی در سال ۲۰۰۰.

۱۲- این پیشنهاد بر اساس تجربه ایست که ما در استفاده از مشورت در اداره امور جامعه بین المللی بهانی به دست آورده ایم. برای شرح این روش بدیع مراجعه فرمایید به "رفاه عالم انسانی" ص ۹-۱۰.

۱۳- منتخباتی از آثار حضرت بها، الله، ص ۱۲۲.

ایت النّاس ما همه بشریم
 خواهان و برادران همیم
 هم بیک صورت و بیک هیئت
 مستشکل با حسن التقویم
 پیچ درنده جنس خود ندارد
 مدّتی رنج دشمنی بزند
 مسوطون درون خانه تگت
 همه دانیم باریک داریم

بندۀ یک خدای داگریم
 چون زیک ما دروزیک پدریم
 هم زیک عضروزیک گهریم
 متصور باعَدَل الصوریم
 پاچرانواع خوشیتن بدریم
 حالیا عیش دوستی ببریم
 از چه رو دشمنان یکدگریم
 گرفزیب ستگران خوزیریم
 پیزند صاحب جهان فرماد
 بستگان رسته بندگان آزاد «نیم چهارم»

دين، سياست و نظم اداری بهائي

حکومت که مسلمًا برای اداره امور جامعه تشکیل شده عرفاً آن را غیر سیاسی میدانند و همچنین در بعض مواضع امر قضا را از مسائل سیاسی مجزا میشمارند.

شگّی نیست که اساس سیاست که وسیله اداره امور جامعه و ایجاد نظم و آسایش مردمان است تا آنجا که تاریخ نشان میدهد جنبه‌ای کاملاً مذهبی داشته و تمدن‌های گذشته دور و حتی تا اوائل قرن نوزدهم اغلب حکومات خودشان را به نحوی به مذهب ربط میدادند یا سلاطین و امرا خود را نماینده خدا یا فرزند و سایه خدا معروفی میکردند.

لوئیز مامفورد فیلسوف اجتماعی در اثر خود بنام «شهری در تاریخ» از تشکیل اوّلین قرارگاه‌های انسان چنین یاد میکند: «آنان تنها به ادامه حیات نمی‌اندیشیدند. با اشیاء مقدس خود را مشغول می‌داشتند، و با عوامل ارزنده تر و پر معنای حیات ارتباط می‌یافتدند و با انکاری که گذشته و آینده آنان را سرخوش نگاه میداشت خود را پیوند میدادند و رمز لذات زندگی و اسرار مرگ و حیات پس از مرگ را کشف میکردند.

به مجرد آنکه جامعه شهری تشکیل می‌شد مسائل دیگری نیز پیش می‌آمد

ملل و صلح اکبر را بیان میفرمایند؛ در اشرافات که توجه به مأمورین حکومت و وظيفة بیت عدل را تشریح میفرمایند و رجال بیت العدل را طرف خطاب قرار میدهند؛ یکی از روابط و شاید بزرگترین رابطه منبعث از حقایق اشیاء برای اجتماعی است.

یکی از این روابط که اصول آن در این رابطة مهم که دقیقاً ضروری حیات بشر است و از حقایق موجود در جامعه انسان‌ها نشأت میگیرد را میتوان در عرف بهائی به نظم اداری و در جامعه بین‌المللی امروز با کلمة سیاست معنّی کرد.

در مورد معنا و مفهوم کلمة سیاست بحث‌های مختلفی پیش آمده و نظریات متفاوتی بیان گردیده است ولی در اکثر مواقع سیاست به معانی تنبیه، راهنمائی، روش مدیریت و در معنای خاص خود اداره امور جامعه و تدبیر حکومتی و حزبی بوسیله کسب قدرت یا تفوّق در امور مملکتی آمده است.

در زبان‌های اروپائی Politics به معنای اداره امور شهر از همان کلمه پلیس یونانی گرفته شده و نفوی که به این کارمشغولند سیاست‌مدار و در مورد سیاست خارجی به دیپلمات معروف هستند. جالب این است که بعضی از شعب

حضرت عبدالبهاء در مواضع مختلف تعريف جامعی از دیانت به دست داده اند. «دين عبارت است از روابط ضروریه منبعث از حقیقت اشیاء» (۱) که البته شیئ مورد نظر در این بیان مبارک انسان روحانی و اجتماعی است.

یکی از این روابط که اصول آن در این رابطه اقدس بیان گردیده و قسمت‌های مختلف مربوط به آن در الواح مبارکه نازله بعد از کتاب اقدس توضیح داده شده است اداره امور افراد جامعه یا به عبارت دیگر نظم اداری و سیاست مدن است.

آنجا که جمال ابهی در لوح مبارک کرمل به استقرار سفينة الله در کوه خدا که راکبین آن اهل بها هستند اشاره میفرمایند؛ در بشارات که در خصوص صلح اکبر، بیت العدل اعظم، جمهوریت که نفعش به عموم بشر میرسد، وظائف ملوک و سلاطین را که مشارق عزّت حقّند ذکر میکنند؛ در طرازات که عدل و انصاف و روزنامه اخبار مورد اشاره قرار میگیرد؛ در کلمات فردوسیه که اختلاف احزاب و وظائف مظاهر قدرت را اشاره میفرمایند؛ در لوح دنیا که از حبّ وطن مرقوم میدارند؛ در لوح مقصود که ستون‌های خیمة نظم عالم، مجمع

نسبت به انتخاب کنندگان خود و در قبال آنها متعهد و مسئول هستند. بر اساس استدلال متفکرین وجود «تعهد و مسئولیت» بهترین راه برای اعمال نظریات انراد جامعه شناخته شده زیرا نظریات عمومی بیانگر خواست مردم و متضمن حفظ و تأمین رفاه جامعه محسوب میگردد. اما اگر «خواست مردم» یا بهتر بگوئیم خواست گروههای متنفذ و فشار در مقابل رفاه عمومی جامعه قرار بگیرد مکتب لیبرالیسم عملأ قادر به تضمین انجام نظریات عموم نخواهد بود و با پیدایش «تعدد مراکز قدرت یا پلورالیسم» در جهان امروز صرفنظر از چند چه در داخل حکومت و چه در خارج آن مصالح و نظرات عامّه مردم قربانی مصالح گروههای فشار و ذی نفوذ خواهد شد. در این حالت مفهوم نماینده مردم یا وکیل مردم صرفاً معنای نماینده مقتدرترین گروههای مشترک المنافع هر جامعه تنزل می‌یابد و انسانی ترین سیستم حکومتی موجود در قرن بیستم مختصات منحصر حکومت اشرافی را بخود جلب مینماید.

متأسفانه در هر دو سیستمهای حکومتی لیبرال، چه مشروطه چه انفال قوا در مفهوم یک حکومت انفال اداره می‌شوند. در سیستم های دموکراسی لیبرال که اساس آن بر اراده ملت استوار است و با انتخاب نماینده‌گان توسط افراد جامعه شکل می‌گیرد، منتخبین

تفاوت دارد و مراد از آن این است که امر مبارک را به صورت یک نظریه و مرام اقتصادی – سیاسی مورد برسی قرار دهد و این خود با مواد حضرت بهاء‌الله بیگانه است...

همچنین در مورد بیان حضرت ولی‌امرالله مبنی بر اینکه در آینده نظام بدیع حضرت بهاء‌الله قوای روحانی و مدنی را وحدت خواهد بخشید، به تبع از اندیشه‌های معاصر اظهار میدارند که نظام بدیع حضرت بهاء‌الله نیز مبنی بر جدائی حکومت از دیانت بوده است». (۲۱)

ولی بهر حال این هسته مرکزی و اصلی وجود شهر یعنی عوالم معاوراء الطبیعه کاملاً جدا از امکانات اقتصادی که تشکیل آنرا میسر ساخته باقی می‌ماند. انسان بخوبی میتواند در اجتماعات اولیه در اطراف یک مقبره، یک علامت رنگ شده، صخره‌ای عظیم یا مکانی مقدس تأسیس مذهبی را مشاهده کند که از معبد تا رصدخانه و از آرامگاه تا دانشگاه را در بر گرفته است».

رابطه دین و سیاست در زمان حاضر یکی از مهمترین مسائل مورد بحث محسوب میگردد. در حالی که بعضی طرفدار حکومتی صرفاً مذهبی هستند، اکثر ممالک راقیه تفکیک کامل دین را از سیاست لازم و ضروری میشمارند، و عده‌ای که نمیتوانند منکر نقش اصلی یا مهم دیانت در سیاست شوند میگویند در عین انفکاک، سیاست و حکومت میتواند بر ارزش‌های والای اخلاقی ادیان تکیه زند و از آنها الهام گیرد. بیت العدل اعظم در نامه مورخ ۷ اپریل ۱۹۹۹ دارالانشاء به نکته‌ای در این زمینه اشاره میفرمایند که بسیار قابل تعمق است:

«... همانطور که عده‌ای از یاران الهی آگاهی دارند مخالفتی درونی و غیر مستقیم با تعالیم بهائی ... در شرف وقوع است. این مخالفت با حملاتی که از این پیش صورت گرفته

اکثريت افراد آن جامعه نیست، اين
بدان معنى است که وقتی حکومتى
نظم اداري بهائي میتواند کافل رفاه

جامعة بشري باشد.

نهایتاً بر مبنای اصل تساوی حقوق
حضرت ولی امرالله میفرمایند: «نظم
حکومتى را به دست گرفت اين بحث
همه مردمان استوار است ولی چون
بهاءالله سفينة نجات بشري باید
پيش می آيد که آيا اين منتخبين
طبق اين اصول اداري که منشأ
با فعالیت هاي افراد و بخصوص
الهي دارد شکل گيرده و قالب
خواست آنان را برآورده سازند و يا
اینکه میتوانند و حق دارند به عنوان
برای قشر کوچکی از جامعه تبدیل ما خطور کند که بنا بر این نظم
وکیل و قیم آنان آنچه را خود
ضامن رفاه و منافع جامعه منحرف میگردد.

بدین ترتیب ملاحظه می شود که چون تنکراسی شبیه سایر حکومات دینی
اشکال عده آنجا است که در هر دو
نحوه انتخابات در دموکراسی لیبرال است) اما حضرت ولی امرالله ادامه
بر اساس کاندیداتوری احزاب سیاسی میدهنند: «قياس این نظم فرید
و مبارزات انتخاباتی صورت الهی با انظمة متّوّعه ای که
عقول انسانها در ادوار مختلف
تاریخ برای اداره مؤسسات بشري
انتخاباتی محدود میگردد و انتخاب
ابداع نموده گمراه کننده خواهد
منافع آن قشر بخصوص میدانند
شدگان نیز از آزادی لازم برای
بود. نباید بهیچوجه تصور رود که
نظم اداری آئین بهاءالله بر
اقدامات سیاسی خلاف نظریه
مینمایند. در فرض دوم نیز الزاماً
دموکراسی صرف میتنی است زیرا
یا همه اشار ملت باشد محروم
شرط اصلی این نوع حکومت
نظریات شخصی خود را ضامن رفاه
میگردد و در ثانی خود را قرض دار
آنست که در برابر ملت مسئول
جامعه می پندارد ممکن است با
انتخاب کنندگان و تأمین کنندگان
باشد و اختیاراتش بر اراده ملت
نظریات انتخاب کنندگان مغایرت
هزینه مبارزات انتخاباتی می دانند و
داشته باشد. اشکال بزرگتر دیگر
نمیتوانند و این منافع آنان بر میخیزند.

آنست که این منتخبين همواره تحت
فشار گروه های ذی نفوذ جامعه قرار
دادند تا حافظ منافع آنان که با
منافع اکثر جامعه توافق ندارد
هرچند نمیتوان گفت این نظم
اداری مقتبس از نظمات کنونی

بوسیله اقلیت های ذی نفوذ است .
بهر حال گرچه دموکراسی لیبرال
جامعة بشري باشد.
و یا بوسیله انتخاب فردی قدرت
نهایتاً بر مبنای اصل تساوی حقوق
حضرت ولی این بحث
همه مردمان استوار است ولی چون
بهاءالله سفينة نجات بشري باید
پيش می آيد که آيا اين منتخبين
به عنوان نماینده افراد جامعه باید
گروههای مشترک المنافع ذی نفوذ
الهي دارد شکل گيرده و قالب
خواست آنان را برآورده سازند و يا
اینکه میتوانند و حق دارند به عنوان
برای قشر کوچکی از جامعه تبدیل ما خطور کند که بنا بر این نظم
وکیل و قیم آنان آنچه را خود
ضامن رفاه و منافع جامعه منحرف میگردد.

بدین ترتیب ملاحظه می شود که چون تنکراسی شبیه سایر حکومات دینی
اشکال عده آنجا است که در هر دو
نحوه انتخابات در دموکراسی لیبرال است) اما حضرت ولی امرالله ادامه
بر اساس کاندیداتوری احزاب سیاسی میدهنند: «قياس این نظم فرید
و مبارزات انتخاباتی صورت الهی با انظمة متّوّعه ای که
عقول انسانها در ادوار مختلف
تاریخ برای اداره مؤسسات بشري
انتخاباتی محدود میگردد و انتخاب
ابداع نموده گمراه کننده خواهد
منافع آن قشر بخصوص میدانند
شدگان نیز از آزادی لازم برای
بود. نباید بهیچوجه تصور رود که
نظم اداری آئین بهاءالله بر
اقدامات سیاسی خلاف نظریه
مینمایند. در فرض دوم نیز الزاماً
دموکراسی صرف میتنی است زیرا
یا همه اشار ملت باشد محروم
شرط اکثر شخص انتخاب شده که
نظریات شخصی خود را ضامن رفاه
میگردد و در ثانی خود را قرض دار
آنست که در برابر ملت مسئول
جامعه می پندارد ممکن است با
انتخاب کنندگان و تأمین کنندگان
باشد و اختیاراتش بر اراده ملت
نظریات انتخاب کنندگان مغایرت
هزینه مبارزات انتخاباتی می دانند و
داشته باشد. اشکال بزرگتر دیگر
بالطبع در پی انجام درخواست ها و
تأمین منافع آنان بر میخیزند.

فشار گروه های ذی نفوذ جامعه قرار
توجه به دو خصیصه نظم اداري
دارند تا حافظ منافع آنان که با
بهائی یعنی انتخابات سری، عمومی
منافع اکثر جامعه توافق ندارد و آزاد و عدم امکان دخالت افراد و
مطلقه دینیه مانند حکومت پاپ و
باشند. (این اصطلاح لابی که در
انتخاب کنندگان در تصمیم گیری های
عرف سیاست امریکا قبول شده و نماینده کان انتخاب شده و نهی افراد
فوق العاده رایج است تحقیقاً زیر از دخالت در امور سیاسیه بخوبی

به حکمت و توجه به موقعیت زمان و مکان این موضوع بارها کراراً مورد تأکید حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله و حتی بیت العدل اعظم قرار گرفته ولی بعض یاران و سپاهی از آشنایان به معارف بهائی آن را امری موقتی و منحصراً به علّت اوضاع و احوال زمان و شاید مربوط به احبابی شرق و بخصوص ایران میدانستند.

اگر بخاطر بیاوریم که هیاکل مبارکة حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله مبین و شارح بیانات جمال اقدس ابهی هستند پس باید ریشه این دستور را در آثار قلم اعلیٰ جستجو کنیم.

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند: «لیس لاحِد ان یعترض علی الَّذِین يَحْكُمُونَ علی الْعِبادِ...» (۶) و باز هم می فرمایند: «امور سیاسیه کل راجع است به بیت العدل (نه افراد) و عبادات بما انزله الله في الكتاب» (۷) بنا بر این نه تصمیم گیری در امور سیاسی و نه احکام عبادی به افراد ربطی ندارد و بعبارت دیگر نه مجتهد دیگری امور شرعیه را سو و سامان میدهد و نه حاکمی انفرادی قانون میگزارد و قانون را اجرا میکند و نه فردی سر خود امر قضا را انجام میدهد.

حضرت بهاءالله میفرمایند: «امور ملت متعلق است به رجال بیت

بهاه الله در کتاب اقدس میفرمایند: «قد كتب الله على كل مدينة أن يجعلوا فيها بيت العدل و يجتمع فيه الناس على عدد البهاء ... و ينبغي لهم أن يكونوا أمناء الرحمن بين الامكان و وكلاء الله لمن على الأرض كلها ...» (۵) نکته جالب توجه آنست که این آیه مربوط به بیوت عدل محلی یا محافل روحانی محلی است که باید خود را امناء همه انسان‌ها دانند.

عدم دخالت افراد در امر تصمیم گیری سیاسی نیز یکی از خصیصه‌های بسیار مهم نظم اداری بهائی است.

میدانیم که مسئله عدم دخالت در امور سیاسی در دوران میثاق و دوران ولایت تصریح و تکرار شده است. حضرت عبدالبهاء نفسی را که در سیاست دخالت نماید بهائی نمی‌دانند و حضرت ولی امرالله به کرّات محافل ملی را انذار فرموده اند که افراد احباء را تذکر دهند که در امر سیاست و منازعات احزاب سیاسی مداخله ننمایند. ما بارها شاهد آن بوده ایم که در مهد امرالله افرادی بخاطر دخالت در سیاست از جامعه امر خارج یا اخراج شده اند.

بنظر میرسد موضوع عدم دخالت افراد احباء در سیاست قدری سوء تعبیر شده است. زیرا گرچه نظر

معروف عالم است و لکن عناصر سلیمانه موجود در هریک از نظامات سائمه را در دایرة خود جذب مینماید و با یکدیگر الفت و امتزاج می‌بخشد.» (۴)

در عالم سیاست هم اکنون سؤال در کیفیت نظمی جهانی جریان دارد که باید جایگزین نظام‌های سیاسی سنتی تتوکراسی، اتوکراسی، دیکتاتوری و حتی دموکراسی معمول فعلی جهان شود. به همین جهت است که در سند بسیار مهم «بیانیه صلح جهانی» که بیت العدل اعظم در سال ۱۹۸۵ صادر کرده اند نظم اداری بهائی را به عنوان نمونه و مدل جایگزین انظمة فعلی ارائه داده اند.

در نظم اداری بهائی این یک فرد جامعه و حتی فرد انتخاب شده نیست که اختیار تصمیم گیری به او تفویض شده باشد و ضمناً همین منتخبین که بطور دسته جمعی تصمیماتشان لازم‌الاجرا است نماینده هیچ فردی یا قشری از اجتماع نیستند. فی المثل امنای محفل روحانی ملی بصورت دسته جمعی نماینده همه احبابی کشورند و نه مانند پارلمان کشورها هریک نماینده یکی از شهرها یا منطقه‌های کشور و بعلاوه طبق بیان مبارک حضرت بهاءالله در موقع شور و تصمیم گیری باید منافع جمیع اهل عالم را مدد نظر داشته باشند. حضرت

عدل الهی ... چون که هر روز را امری و هو حین را حکمی مقتضی لذا امور به وزای بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول داوند.»، (۸) بنظر میرسد که این منع دخالت افراد در کار سیاست و تصمیم گیری نه یک امر موقت است و نه یک دستورالعمل منفی . امری موقتی نیست زیرا پس از اینکه افراد جامعه امناء بیت العدل را اعمّ از محلّی، ملّی و یا بین المللی انتخاب کردند عملًا و رسمًا رتق و فتق امور سیاسی در اختیار آن مقام قرار میگیرد و اگر هر فردی حتّی یکی از افراد انتخاب شده بخواهد در امر سیاست دخالت کند، خود قانونی وضع نماید، خود به اجرای آن قانون مبادرت کند و خود متخلف از آن قانون را محکمه و مجازات کند آنوقت احتیاجی به نظم و حکومت و بیت العدل نخواهد بود زیرا به تعداد افراد احتجاء، حکومت خواهیم داشت. بنا بر این میتوان تصوّر کرد که دخالت در امر سیاست از طرف افراد (و نه تشکیلات) همواره و برای همیشه منع گردیده است. توجه به خبری که صحت آن مورد تأیید قرار گرفته بسیار قابل امعان نظر است که در مرکز یکی از کشورها تعداد زیادی زندان‌های خصوصی وجود دارد که صاحبان آن خود قانون وضع مینمایند و خود آن قانون را اجرا میکنند و خود مخالف از آن قانون را محکوم ساخته و محلّی و ملّی (خصوصی) بیت العدل عمومی، پایه و اساس عدم بیان حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای مبارکه در باب بیوت عدل ضمّناً این دستور فقط یک امر منفی نیست زیرا مشعر بر آن است که در نظام اداری بهانی امور سیاسی مسجّل و مشخص گردید. نکته بسیار ظریفی که به چشم میخورد آنست که حضرات ایادی امرالله و سپس حضرات مشاورین قاره‌ای با وجود آنکه به فرموده حضرت ولی امرالله و بیان بیت العدل اعظم مقامشان فوق مقام محافل روحانی ملّی است بطور انفرادی در امر تصمیم گیری و سیاست دخالتی ندارند. در دوران پس از صعود حضرت ولی امرالله و قبل از تشکیل بیت العدل اعظم حضرات ایادی امرالله طبق دستور حضرت ولی امرالله به امر تبلیغ و صیانت اقدام مینمودند ولی زمانی که ناچار مستلّة تصمیم گیری و اداره امور جامعه هرچند موقتی پیش آمد این کار بدست فردی از احتجاء یا یکی از حضرات ایادی امرالله سپرده نشد و این مجمع ایادی بود که زمام امور را در دست گرفت و در این راه به مشورت نشست و آنچه از مشورت حاصل آمد بصورت عمل درآورد و امر الهی را سالمًا در ید قدرت بیان حضرت بها الله در کتاب مستطاب اقدس در خصوص تشکیل بیت العدل اعظم قرار داد.

راجح است به بیت العدل» (۸) و به حال گرچه در آثار مبارکه تکلیف

عدل الهی ... چون که هر روز را امری و هو حین را حکمی مقتضی لذا امور به وزای بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول داوند.»، (۸) بنظر میرسد که این منع دخالت افراد در کار سیاست و تصمیم گیری نه یک امر موقت است و نه یک دستورالعمل منفی . امری موقتی نیست زیرا پس از اینکه افراد جامعه امناء بیت العدل را اعمّ از محلّی، ملّی و یا بین المللی انتخاب کردند عملًا و رسمًا رتق و فتق امور سیاسی در اختیار آن مقام قرار میگیرد و اگر هر فردی حتّی یکی از افراد انتخاب شده بخواهد در امر سیاست دخالت کند، خود قانونی وضع نماید، خود به اجرای آن قانون مبادرت کند و خود مخالف از آن قانون را محکمه و مجازات کند آنوقت احتیاجی به نظم و حکومت و بیت العدل نخواهد بود زیرا به تعداد افراد احتجاء، حکومت خواهیم داشت. بنا بر این میتوان تصوّر کرد که دخالت در امر سیاست از طرف افراد (و نه تشکیلات) همواره و برای همیشه منع گردیده است. توجه به خبری که صحت آن مورد تأیید قرار گرفته بسیار قابل امعان نظر است که در مرکز یکی از کشورها تعداد زیادی زندان‌های خصوصی وجود دارد که صاحبان آن خود قانون وضع

مأخذ

- ۱- مفاوضات چاپ مصر ص ۱۱۸
- ۲- پیام در الانشاء معهد اعلی مندرج در مجلة امریکن بهانی
- ۳- حال و آینده جهان، ص ۵۵
- ۴- حال و آینده جهان، ص ۵۷
- ۵- کتاب مستطاب اقدس، بند ۳۰ ص ۳۶
- ۶- مأخذ بالا بند ۹ ص ۹۳
- ۷- مجموعه‌ای ازالواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۷۵
- ۸- مأخذ بالا ص ۱۴
- ۹- مأخذ بالا ص ۹۸
- ۱۰- مأخذ بالا ص ۷۴
- ۱۱- مأخذ بالا ص ۷۳

وضع و اجرای قوانین صریحاً روش انتخاب می‌شود ولی برای اینکه شده ولی مستلزم قضا و دادرسی موضوع محاکمه بیشتر و بهتر روش محتاج کند و کاو بیشتری است. شود و با تمسک به اصل مشورت عدالت کاملاً رعایت گردد دست از بیانات مبارکة حضرت بها الله البته اصل اجرای عدالت در بسیاری به انتخاب هیأت منصفه یا ژوری دیده می‌شود ولی پایه و اساس امر میزند، در ابتدا دعوت ژوری در قضا و دادرسی را میتوان در بیان محکمات برای استفاده از اطلاعات حضرت بها الله انجا که میفرمایند: متخصصین در موضوع دادرسی «خیمه نظم عالم به دو ستون قائم بوده است ولی در دیگر سیستمها از و بريا، مجازات و مكافات» (۹) و اضافه میفرمایند: «آسمان حکمت ژوری بمنظور کسب نظر مردم کوچه الهی به دو نیّر روش و منیر و بازار به عمل می‌آید. گرچه این مشورت و شفقت» (۱۰) زیارت حقوق دانان واقع شده است ولی عده نمود.

بدیهی است که رعایت و اجرای دیگری به شدت از آن دفاع میکنند. عدالت و اعمال مجازات و مكافات با توجه به بیان هیکل مبارک در امری است قضائی و بنا بر این امر مشورت و اینکه انجام مشورت حکمت مذکور در بیان مبارک را با اهل فن میسر است، در نظام میتوان به معنای قضاوت برداشت اداری بهائی تعدد قضاط در کرد بخصوص اینکه روشی آن را به محکمات ارجع بنظر میرسد و اینکه وجود دو نیّر منوط و محول از شفقت نامبرده اند، میتوان آن را فرموده اند یکی مشورت است و به مهریانی در وهله اول و به معنای دیگری که در کتاب لغت آمده، آن همانظور که میدانیم در مکاتب را «تحریص و اندزار برای خبر مختلف حقوقی برای انواع محکمات و صلاح» تعبیر نمود.

تعداد قضاط بسته به میزان اهمیت حضرت بها الله میفرمایند:

موضوع محاکمه تفاوت دارد و گاه «چون آفتاب حکمت از افق در دادگاه‌های عالی به ۱۱ تا ۱۳ سیاست طلوع نمود به این کلمه نفر یا بیشتر نیز میرسد ولی در علیا نطق فرمودیم؛ دین نوری محکمات کوچک معمولاً یک است مبین و حصنی است متین قاضی محکمه را اداره میکند در از برای حفظ و آسایش اهل

بعض از سیستم‌های قضائی گرچه عالم» (۱۱) ■

برای محکمات بزرگ نیز یک قاضی

پريوش سمندرى

«خيمه نظم عالم به دو ستون
قائم و بريا مجازات و مكافات»
حضرت بها، الله

نويد نوين عدل و داد جهاني

ديوان دادرسي جنائي بين الملل

جنایات به پلیس محل و یا پلیس فدرال اطلاع داده نمیشود که به علت عدم استطاعت قوای انتظامی در تأمین امنیت و حراست افراد و همچنین تهدیدات متجاوزین، مردم عادی از ترس رویاروئی مجده با حوادث نامطلوب از آن پیگیری نمی‌کنند.

به موجب آمار موجود در حدود ۷۰ درصد از جنایات ناشی از نفرت متوجه حمله به اشخاص و ۳۰ درصد خرابکاری در املاک و اموال است. از این ارقام ۶۰ درصد مربوط به تعصبات نژادی است که ۳۹ در صد قریانیان آن سیاه پوستان هستند. در حدود ۴۰٪ از جنایات به مستولین امنیتی را پر نمی‌شود.

تعداد معنابهی از این جنایات توسط مردان زير ۲۰ سال صورت می‌گيرد.

متأسفانه ۳۵٪ از کل جنایتکاران شناخته نمی‌شوند و تحت تعقیب قرار

شدن. شدت تعرض آنان ریشه های نفرت را در دل سیاهان بارور ساخت و بخشونت های متقابل کشانده شد. تعصبات مذهبی در طول تاریخ آنقدر از انسان های بی گناه قریانی گرفته است که متأسفانه بسیاری از روش فکران دین را عامل بزرگترین ناهنجاری ها در طول تاریخ دانسته اند.

جنایات ناشی از نفرت، از روی قصد و عمد است و در رده خشونت هائی که غیر عمد و تصادفی اتفاق میافتد قرار ندارد و مقصود از آن انهدام و صدمه زدن به افراد مشخص و ایجاد رعب و وحشت در دل مردم است که مردم عادی برتریت مهاجمین را قبول نمایند و به قدرت و سلطه آنها گردن نهند.

سازمان FBI در امریکا در سال ۱۹۹۶ تعداد ۱۰۷۰۰ گزارش مربوط به جنایات ناشی از تعصبات را در خاک آن کشور منتشر کرد. باید در نظر داشت که بسیاری از این گونه

گزارشهاي پس در پی از حوادث نامطلوب هر روز از گوش و کnar جهان بگوش میرسد و خسارات سنگین جانی و مالی ناشی از آن موجب وحشت و هراس مردمان شده و گسترش روزافزون جنایات موجب گردیده است تا مقامات مسئول کشورها برای مقابله و جلوگیری از ادامه این اتفاقات تدبیری جدید وضع نمایند.

از زمان تأسیس کشور امریکا، بومیان این سرزمین به خاطر مقاصد سودجویانه و برتری طلبی اروپائیانی که به خاک جدید آمده بودند تحت فشار قرار گرفتند و دستجات زیادی از آنان طی زد و خوردهای خوینی کشته شدند و یا املاک خود را از دست داده و در محدوده ای خاص استقرار یافتند.

برده های سیاه برای دهه ها قریانی سودجوئی و بهره برداری و جنایات غیر انسانی اروپائیانی که آنها را سه پنجم انسان فرض میکردند

نمی‌گیرند و به همین علت دادگاه جنائی بین المللی را طرح جرائمی که ماهیت جنائی داشته متخلّفین به ادامه اعمال غیر ریزی کنند. اما جریان پیشرفت این باشد رسیدگی نمی‌نماید.

مهم به خاطر جزئیات فراوانی که فکر تأسیس یک دیوان دادرسی بین میباشد در طرح گنجانده شود المللی اوّلین بار در سال ۱۸۹۹، بهر حال مسؤولیت مجازات متخلّفین در هر مملکت به عهده سازمانهای متوقف شد و تهیه کنندگان طرح در کنفرانس «لاهه برای صلح بین مربوط به امنیت و انتظام هر کشور نتوانستند در باره مشخصات همه الملل» ارائه شد. تزار روسیه نیکلای است اما رسیدگی به تخلّفات جانبی آن با یکدیگر توافق نمایند. دوم برای تشکیل این کنفرانس از در سطح جهانی و ایجاد دادگاه در عین حال خشونت و جنایات سران کشورهای عالم دعوت کرد. وی جنائی بین المللی اندیشه بزرگی بود جنگی در بسیاری از نقاط جهان برای دو میان بار نیز در سال ۱۹۰۷ که در نتیجه ارتکاب جرائم توسط ادامه داشت و میلیونها مردم بی برای انعقاد کنفرانس دیگر از سران مقامات عالی و مسؤول بعض دفاع قربانی قدرت مندان گردیدند و جهان دعوت مشابهی به عمل آورد کشورها به وجود آمده است.

مرتكبین جنایات از مجازات مصون که در نتیجه فکر ایجاد تأسیس یک بیت العدل اعظم در بیانیة وعدة مانندن. دیوان دادرسی بین المللی صلح جهانی اعلام میدارند:

اولین دادگاه های رسیدگی به جرائم به میان آمد. البته این دیوان تشکیل «معایب و نقائض نظم کنونی جنگی حدود پنجاه و اندی سال پیش نشد ولی کنفرانس مزبور قوانینی جهان به خوبی واضح و نمایان تحت عنایین دادگاه های نورنبرگ و بنام قوانین جنگی تدوین کرد که هم است زیرو کشورهای جهان که توکیو، بطور موقت تأسیس گردید و اکنون در اختیار سازمان ملل قرار بصورت ملل متحده مشکل شده پس از اختتام کار تعطیل شد. دارد و طرفین دعوی در مباحثات و اند از نابود کردن شبح جنگ در حقیقت ارتکاب شرارت و سفاکی مشاجرات خود به آن استناد عاجز و از تهدیدی که متوجه دو دولت آلمان و ژاپن در جنگ دوم مینمایند.

نظم اقتصادی جهان و شیوع جهانی بود که باعث شد محافل بعد از تأسیس جامعه ملل احزابی هرج و مرج و ترور گردیده انسان دوستانه و سازمان های بین که شدیداً طرفدار ایجاد محکمة ناتوانند و قادر نیستند مصائب و المللی به فکر تهیه طرحی بیفتند بین المللی بودند گرد هم آمدند و بلایانی که این مشکلات و که چنین جنایاتی بی مجازات باقی دیوان داوری بین المللی در سال صدمات دیگر متوجه میلیونها نفر نمانت تا "هرگز دوباره" انجام نگیرد. ۱۹۱۹ توسط «جامعه ملل» از بشر نموده از میان بودارند» البته هم اکنون دیوان عالی دادرسی تأسیس گردید.

بین المللی در شهر لاهه هلند دایر قدم های بعدی در سال ۱۹۴۵ با پس از پایان جنگ دوم جهانی، است ولی این دادگاه فقط تأسیس دادگاه نورنبرگ و در سال کمیته های سازمان ملل متحده به اختلافات بین کشورهای رسیدگی ۱۹۴۶ با تشکیل دادگاه توکیو مأمور گردیدند طرحی قانونی برای می کند که اختیارات قانونی دیوان برداشته شد. (در دادگاه نورنبرگ که مجازات «جرائم علیه صلح و مزبور را پذیرفته اند. ضمناً دیوان برای محاکمه جنایت کاران جنگ دوم امنیت بشر» تهیه نمایند و لاهه حق محاکمه و مجازات افراد جهانی تشکیل شده بود، سه نفر از همچنین پایه های اساسی استقرار متخلّف را نداشته و نسبت به متهمین تبرئه و آزاد شدند، ۷ نفر

به زندان و ۱۲ نفر به اعدام محکوم رقت انگیز رواندا ایجاد شد. سازمان این ضرورت را تأکید و تشديد کرد ملل دو محکمه فوق را به سرعت و در عین حال نشان داد ایجاد شدند).

در اعلامیه لندن که تحت عنوان تشکیل داد. هردو دادگاه در جریان دادگاه جنائی بین المللی دائمی، هم «عدالت پیروز» بلا فاصله پس از کار با مشکلات بیشمار رو برو منطقی است و هم امکان پذیر دادگاه نورنبرگ منتشر شد ذکر گردیدند ولی توانستند قدمهای میباشد.

گردیده بود که اگر قدرتهای موجود مهمی در راه توسعه و بدون تردید برای جلوگیری از توسعه در جهان به توافق برسند میتوان یک اعمال قوانین بین المللی بردارند. جنایات میباشد عوامل شناخته دادگاه مقتصد دائمی مانند محکمة اختیارات قانونی محاکم مزبور شده به ترتیبی تعقیب و مجازات بین المللی نورنبرگ تأسیس کرد که محدود به نواحی خاص و برای مدت

حق محکمه و مجازات افراد را به معلوم و معینی بود.

خاطر ارتکاب جنایات علیه صلح، در سال ۱۹۹۴ جریان رسمی تهیه داخل یک کشور انجام میگیرد جنایات جنگی، و جنایات علیه یک موافقت نامه برای ایجاد دادگاه موضوع با مستقل استقلال داخلی بشرط دارا باشد.

در این اعلامیه دو نظریه جدید در جلسه کمیون تدارک وابسته به بوزنیا جنگ میان اهالی یک کشور یکی جنایات علیه صلح و دیگری سازمان ملل متعدد آغاز گردید. درگیر بود. مردم آن ناحیه قبلاً در جنایات علیه بشرط وجود داشت کمیون تدارک که متشکل از کنار هم میزیستند و تعصبات در صورتیکه در کنفرانس لاهه در متخصصین سرشناس امور حقوقی و سال ۱۹۰۷ فقط از جنایات جنگی جزائی جهان میباشد و توسط امنیت عمومی تجاوز نمیکرد ولی سازمان ملل تأسیس گردیده است در بعد از اضمحلال دولت مقتصد و نام برده شده بود.

در سال ۱۹۹۴ محکمة جنائي سال ۱۹۹۶ طرح کلی تأسیس مسلط مرکزی، ناگهان عوامل دیگری بنا وجود کمبود بودجه محکمة جنائي بین المللی را فراهم متعدد من جمله فرصت طلبی و مشکلات مالی، با شرکت وكلا و آورد.

قضات عالی رتبه ملل مختلف اولین جلسه کمیته مربور از ۲۵ کورکورانه مذهبی گردید که جهان به نام محکمة جنائي مارچ تا ۱۲ اپریل ۱۹۹۶ در متأسفانه در طی دوران طویل بین المللی برای کشور قدیم نیویورک منعقد شد و در ماه اگست پیشین ترمیم نشده و مانند آتش در یوگوسلاوی (International) نیز به مدت سه هفته ادامه یافت و زیر خاکستر انکار و یا تظاهر و قوانین جزائی جنایات جنگی را تحميل، فروزان باقی مانده بود.

تشکیل شد و کار خود را آغاز تهیه نمود. البته باید در نظر داشت تعداد ۱۸۵

کرد. این دادگاه اولین محکمة لزوم استقرار یک دادگاه جنائي بین کشور عضو سازمان ملل هریک جنائي بود که پس از دادگاه الملل دائمی روز بروز بیشتر قوانین عرفی و فرهنگی متفاوت نورنبرگ تأسیس شد.

محکمة بعدی در سال ۱۹۹۶ به جنایات جنگی در مورد محاکمه ممالک عضو با همه قوانین مطرح خاطر رسیدگی به حوادث دلخراش و دو متهم از اهالی صربستان بوزنیا، شده در این سازمان موافق باشند.

اعضای آن سازمان در اغلب موارد به حفظ منافع ملی خود سخت کوشیده و از فدایکاری و گذشت به خاطر بهبود اوضاع جهان ابا نموده اند. عجب نیست که نکات معاهده جدید هم میباشد با نقطه نظرهای ملل مختلف و با منافع و سیاست های آنان لائق مطابقت نسبی داشته باشد. مثلاً شناخت «تهاجم» به عنوان جرم جنائی، یکی از مسائلی بود که بسیار مورد بحث قرار گرفت.

بسیاری از ملل و گروه های قضائی و متخصص اصرار داشتند هم چنانکه در دادگاه نورنبرگ اعمال گردید، تهاجم باید جزو حوزه اختیارات محکمه جنائی منظور شود و محکمه حق تنبیه متجاوز را داشته باشد. ولی بقیة اعضاء با ادغام «تهاجم جنگی» به عنوان جرم جنائی موافق نبودند زیرا از نظر آنان مسئله بطور کامل توجیه نگردیده و روشن نبود در حالی که کمیسیون تدارک از آنچه در دادگاه نورنبرگ به عنوان «جنایات شدید بین المللی» نامیده شد، توجیه مناسب تری در طرح قانون جدید ارائه داده بود. علاوه بر علت مذکور، اعضاء سازمان برداشتهای متفاوت و بیشماری داشتند و لامحاله مذاکرات ادامه نیافت. نکته دیگر در باره حق تقدم محکمه جنائی بر محکم عالی هر

الملی تأسیس گردد و امیدوار بودند در کنفرانس رم معاهده ای که متنضم موقوفت های اساسی برای تشکیل چنین دیوانی خواهد بود اتخاذ گردد. کنفرانس بین المللی رم قرار بود در ماه جون ۱۹۹۸ در رم - ایتالیا با حضور دیپلماتهای عالی مقام جهان و تشکیلات غیر دولتی وابسته به سازمان ملل منعقد گردد.

بدین منظور جلسات کمیسیون تدارک برنامه ها به مدت چهار هفته در ماههای اگست و دسامبر ۱۹۹۷ و سپس در ۱۶ مارچ تا ۳ اپریل ۱۹۹۸ در سازمان ملل تشکیل شد و مذاکرات مفصل صورت گرفت و در نتیجه قرار شد طرح دادگاه جنائی بین المللی دائمی بصورت یک معاهده تنظیم شود تا هر کشور در رده و یا تصویب آن مختار باشد زیرا همه اعضای سازمان ملل بر سر تعريف جرائم و احالة آن به دادگاه جنائی با یکدیگر موافق نبودند و موافقت همه آنها فقط مربوط به جرائم مشابهی بود که به دادگاه نورنبرگ ارجاء گردیده بود.

فقدان هم آهنگی میان سیاستهای ملی در مورد طرح دادگاه جنائی نیز مانند سایر موارد به خصوص در سطح بین المللی آشکار است و ملاحظه میشود هرگاه به سازمانهای بین المللی اسماء و حتی در کوتاه مدت قدرت عمل داده شده است

حتی بسیاری از تشکیلات غیر دولتی جهان نیز راجع به شروط قانون و موارد اجرای آن دیدگاههای متنوع دارند. لذا در کمیته مسؤول مباحثات طولانی در جریان بود تا شاید بتوان مقررات مشابه و یا نزدیک بهم قوانین داخلی شناخته شود. در نتیجه این اشکالات مشاورات جلسات کمیته تدارک به آینده کشیده شد.

در جلسه مجمع عمومی سازمان ملل که در ۲۷ نوامبر ۱۹۹۶ تشکیل گردید راجع به دو نفر از اهالی لیبی که متهم به بمب گذاری در هوابیمای پان امریکن بودند مذاکراتی مطرح شد و دولت لیبی آمادگی خود را برای همکاری در محاکمه متهمین اعلام کرد. این گونه تظاهرات صلح خواهانه موضوع استقلال قوای قضائی و امنیتی کشوری را مهم تر جلوه گر ساخته و از توجه ملل سائره نسبت به فوریت تشکیل دادگاه جنائی بین المللی و پشتیبانی آنان در این زمینه می کاست.

عاقبت در سال ۱۹۹۷، پنجاه سال پس از اینکه دادگاه های جنگی نورنبرگ و توکیو، خشونت و کشته راهی دستجمعی و سایر جنایات جنگی علیه انسان و انسانیت را محکوم کرد تمام ملل جهان موافقت کردند هرچه زودتر دیوان جنائی بین

زيرا بدون کمک نیروی پلیس جداگانه و بی طرف جلب مجرمین ممکن نیست. ولی این موضوع در طرح تشکیل دادگاه جنائی گنجانده نشده است و دادگاه از نیروهای امنیتی کشورهای عضو و یا سایر تشکیلات بین المللی مانند Interpol و هوانوردی کشوری Civil Aviation استفاده مینماید.

دادگاه جنائی منابع خبری و تحقیقاتی مستقل در اختیار خواهد داشت و اجباراً وابسته به شبکه خبری سراسری عمومی نخواهد بود.

دادگاه جنائی حق دارد حکم مجازات در باره مجرم یا مجرمین را صادر کند و او را در زندان دادگاه بین المللی واقع در لاهه هلند زندانی نماید و بدین ترتیب حکم مجازات را نیز اعمال کند و مجری عدالت جهانی گردد.

اگر کشوری مایل به تسليم مجرم نباشد و خود نیز اقدامی برای محاکمه نماید دادستان دادگاه میتواند تمام مدارک و شواهد را در یک محکمة دادرسی ارائه داده و ادعای نامه لازم را تهیه نماید. اگر اتهام مجرم ثابت شد حکم بازداشت بین المللی صادر میشود و متهم به عنوان متخلّف بین المللی تحت تعقیب قرار میگیرد.

دادگاه جنائی مشکل از ۱۸ نفر قاضی خواهد بود و دارای اداره مستقل و کارکنان مخصوص است.

دادگاه جنائی در بررسی مواردی مانند کشتهای دستجمعی آزاد و مختار است اما بیشتر سوانح جنائی باید طبق بند ۷ قانون سازمان ملل از طریق شورای امنیت سازمان ملل به آن ارجاء گردد.

دخلات شورای امنیت در این مسئله به تضعیف دادگاه جنائی بین المللی می‌افزاید زیرا بین طریق دو وسیله دیگر حاکمیت این دادگاه را خدشه دار می‌سازد، که یکی حق و تو پنج کشور بزرگ و دیگر تأثیر اکثریت آراء شورای امنیت سازمان ملل می‌باشد. حضور ابر قدرتها که متأسفانه حامی منافع و سود جوئی های ملی اعضاء آن استدر اغلب اوقات مانع ارجاع مسئله پیش آمده به محکمه بین المللی خواهد شد و محکمه ناچار است از کشوری که جرم در آن جا اتفاق افتاده است اجازه دریافت کند.

اجرای حکم محکمه از مشکلات باقیمانده طرح است. دو محکمة موقع قبلی که برای رسیدگی به اوضاع یوگسلاوی و رواندا تشکیل گردید موقع به دستگیری متهمین نشد و نتوانست همکاری همه کشورها را جلب نماید و در نتیجه جریان اقدامات آن بشدت صدمه دید و قدرتش فلج گردید.

لزوم ایجاد شبکه پلیس بین المللی برای دستگیری متهمین در موارد مشابه و متعبد مشاهده میشود

کشور بود.

بطور کلی عموم اعضاء سازمان با حق تقدیم محکام ملی هر کشور موافق هستند در صورتیکه بتواند و بخواهد بطور عادلانه و منصفانه مسؤولیت خود را انجام دهد. اما چون اعمالی مانند تهاجم، قتل عام و ارتکاب جنایت علیه بشریت معمولاً با همدستی و توافق حکومت ملی هر کشور انجام میشود لذا حضور قدرت یک دادگاه بین المللی برای صیانت مؤثر جامعه جهانی ضروری و الزام آور است. هم چنین باید ضوابط مشخص و قطعی معین شود و معلوم گردد چه کسانی و چه مقاماتی میتوانند اعلام جرم نمایند و صیانت قانونی لازم برای ممانعت از نفوذ قدرتهای سیاسی و تبلیغاتی آنان فراهم آید. بهر حال دادگاه جنائی بین المللی فقط در مورد نقض بعض قوانین و ارتکاب جرائم خاص که دادگاه های ملی از تعقیب مجرم یا مجرمین سر باز زند اقدام خواهد کرد. این موارد هم اکنون در معاهدات بین المللی منظور گردیده است.

دادگاه جنائی جایگزین دادگاه های ملی کشورها نخواهد شد بلکه مکمل آنها خواهد بود. در حقیقت علت اصلی تشکیل این محکمه پر کردن فواصل موجود برای اعمال عدالت در سیستم های فعلی است.

موقعیتی برای آنان فراهم آید تا به نفع خودشان و به ضرر طرح تهیه شده اصلاحاتی عرضه دارند.

پیشنهاد نماینده نروژ دایر بر عدم تغییر در مواد قوانین طرح با اکثریت ۱۱۴ رأی موافق به تصویب رسید. و سپس پیشنهادات نمایندة امریکا به شرح ذیل مطرح شد:

۱ - رضایت دیوان عالی کشور متبرع مجرم قبل از اختیارات قانونی دادگاه جنائی بین المللی قرار گیرد که بدین طریق بهر کشور حق وتو و ممانعت از ارجاء دعوی به دادگاه جنائی داده میشد و فقط شورای امنیت میتوانست در هر مورد تصمیم گیرنده باشد.

۲ - کشور هامشمول قوانین دادگاه جنائی مربوط به «جنایات جنگی علیه بشریت» نباشد.

برای بار دوم رأی گرفتند و پیشنهاد قبلی نماینده نروژ با اکثریت ۱۱۳ رأی موافق به تصویب رسید و مقرر گردید تغییری در طرح داده نشود.

آخرین رأی گیری برای رجوع و ارسال معاهده پیشنهادی به جلسه عمومی کنفرانس رم، با اکثریت ۱۲۰ رأی موافق تصویب گردید. نتیجه آراء پیروزی قابل ملاحظه ای برای تأمین عدالت جهانی بود و نمودار آمادگی اکثریت ملل و دولت عالم برای همکاریهای وسیعتر محسوب می شد.

مرحله بعدی که تشکیل دادگاه

صبح روز ۱۷ جولای ۱۹۹۸ کنفرانس رم به قصد تأسیس یک دیوان جنائی بین المللی با حضور نماینده کان عالی مقام دول و ۲۰۰ سازمان غیر دولتی وابسته به سازمان ملل متعدد تشکیل شد و برای قبول «معاهده» ای بدین منظور، رأی گرفتند.

آخرین روز کنفرانس بسیار هیجان انگیز بود زیرا هیئت رئیسه کنفرانس آخرین نتایج حاصله از مذاکرات و مشاورات را ارائه داد و سازمان های دولتی و غیر دولتی تمام روز مشغول تجزیه و تحلیل مواد و شرط مندرجه در طرح بودند.

سازمانهای دولتی و غیر دولتی هیچکدام به تمامه با طرح نهانی موافق نبودند و این نمونه تشبت فراوان افکار و منافع ملل شرکت کننده بود. بسیاری از شرکت کننده کان نظرات دیگری برای تکمیل طرح اظهار داشتند ولی نماینده کان دول هم فکر و اکثر سازمانهای غیر دولتی که نظرشان معطوف به تأسیس یک دیوان منصفانه و مؤثر بود و اهمه داشتند مبادا مطرح کردن مسائل جدید و مباحثه و جرح و تعديل موارد، به تمام پیشنهادات زیان وارد آورد و احتمال میرفت حتی اگر تغییرات کوچکی نیز اعمال گردد به نفع ممالکی تمام شود که اشتیاق کمتری به تأسیس دیوان جنائی داشتند و در نتیجه

قضات و دادستان بوسیله نماینده کان کشورهای عضو سازمان در مجمع عمومی انتخاب میشوند. مجمع حق دارد کسانی را که برای مسؤولیت مهم مرجعه مناسب نمی بیند را نماید.

حوزه صلاحیت دادگاه بوسیله کشورهای عضو یا شورای امنیت سازمان ملل و رأساً بوسیله دادرس دادگاه تعیین شده و میتواند کار خود را آغاز کند. هر کشوری که حق دادگاه مربور را به رسمیت بشناسد و تحت پوشش امنیتی آن قرار گیرد موظف است مجرم را در ناحیه خود دستگیر نموده و تسلیم دادگاه جنائی نماید. همانطوری که قبلًا ذکر شد انواع جنایات محوله به دادگاه جنائی مشخص گردیده است.

حقوق مجرم در معاهده رم طبق تعهدنامه بین المللی مربوط به حقوق سیاسی و مدنی، و همچنین اعلامیه حقوق بشر محفوظ است و مجرم حق دفاع از خود و مشاوره را دارد و میتواند با طرفی که او را متهم نموده مقابله کند.

هر متهم بی گناه است مگر آن که جرم وی ثابت شود. او حق درخواست «محاکمه سریع» دارد تا مجبور نباشد مدتی طولانی در بازداشت به انتظار باقی بماند.

کنفرانس رم

خواهد بود بسته به قبول ۶۰ کشور کشور ها برای جلوگیری از گسترش عالم پیروز شوند و از حالت عجز است. هم اکنون ۲۷ کشور تا روز ۳ مخاصمات به نقاط دیگر مجبور و فعلی خارج گردند.

دسامبر ۲۰۰۰ معاہده را تصویب یا داطلب شدند مستقیماً و یا از بیت العدل اعظم در بیانیه وعده نموده و ۹۸ کشور طرح معاہدة رم دیگر نظامی جهان مداخله نظامی «اگر صادقانه اذعان کنیم که که عضو ناتو ۸ کشور از ۱۹ عضو کشورهای مداخلات مخارج گزافی متهم مظاهر مراحل کودکی و عدم طرح مذکور را امضاء نمودند.

آخرین مهلت برای تصویب این معاہده آخر ماه دسامبر ۲۰۰۰ شدند زیرا در آن موقع دادگاه جنائی بلوغ بشر در مسیر گستره دائمی حضور نداشت و قدرت های تاریخی اش بوده و اگر قبول نظامی فقط میتوانستند در صحنه کنیم که این سرکشی و طفیان که امید است در عرض دو یا سه سال های جنگ و یا در جبهه های امروز نوع بشر ناچار به آم مبتلا آینده دادگاه جنائی دایر شود.

جلوگیری از برخوردهای متخاصمین است علامت وصول هیأت مداخله مستقیم داشته باشد و دست اجتماع به مرحله بلوغ او است بدون تردید همه کشورهای جهان از اندرکاران اصلی ماجرا با فراغ بال آنوقت جانی دیگر برای یأس و وجود دادگاه جنائی بین المللی به همچنان به ستیزه جوئیهای خود حرمان باقی نمیماند.

هرقدر سالهای آتیه محتملاً نحوی بهره مند خواهد گردید. ادامه دادند.

استقرار این دادگاه در درجه اول به هرقدر تأخیر در تصویب این طرح مشحون از عذاب و مصیبت باشد نفع ملیونها مردم مظلوم دنیا است طولانی شود متجاوزین از فرصت و هرقدر افق کنونی عالم تیره و که در تحت سلطه حکومات مستبد استفاده نموده به جنایات خود ادامه تار دیده شود، جامعه بهائی و متجاوز زندگانی میکنند زیرا طبق میدهد و شواهد جنایات گذشته هم معتقد است که نوع بشر بر مقابله یکی از مواد معاہدة رم، آنان در به مرور زمان از بین میرود.

آینده ناچار نخواهد بود توان اعتماداتی از قبیل : "هر ملت لایق توانا است و از نتایج مطلوبه تجاوزات و جنایات سران خود را به حکومتی است که بر آن فرماتروانی حاصله اش مطمئن است."

گونه های متفاوت از قبیل تحریم میکند" دیگر نیتواند گمراه کننده اقتصادی و سیاسی و یا تحمل باشد چون آنچه کافل رفاه عالم است * در آخرین مهلت یعنی روز ۳۱ بمباران های مغرب و مرگ زا که آسایش و راحت و عدالت جمعی دسامبر سال ۲۰۰۰ اعلام شد که در چند دهه اخیر شواهد بسیاری افراد بشر است.

داشت پردازند. به همین علت و استحکام پیوند شدید مردم جهان که متحده امریکای شمالی نیز طرح علل دیگر هرگونه تأخیر در تأسیس حال در دهکده کوچک ارض زیست دادگاه دادرسی جنائی بین المللی را دادگاه جنائی به ضرر مردم محروم مینمایند طالب و محتاج امضا نموده اند و بدین ترتیب تعداد همکاریهای روزافزون در زمینه های حکوماتی که به این طرح پیوسته اند در پیش آمد هائی مانند جنگهای گوناگون جهانی است تا سازمانهای به ۱۳۹ کشور بالغ شده است. ■

داخلی در سومالیا و بوزنيا، بعض بین المللی بتوانند برمشکلات حائل

دکتر نادر سعیدی

رفع سيف و مظهر امراللهی

نمی باشد ولی باید اشاره نمود که هر دو اصل دیگر نیز مستقیماً به مسئله رفع سيف مرتبط می باشد. اما نه تنها اصل برداشته شدن شمشير اوّلين تجلی آظهار امر علني مبارك می باشد بلکه بعلاوه همين اصل اوّلين انعکاس ظهور وحی الله در سياهچال طهران نیز بوده است. به عبارت دیگر تولد آئين بهائي با همين مفهوم صورت می پذيرد. در توصيف تجربة وحی الله در سياهچال طهران جمالقدم چنین می فرمایند:

"در شبی از شبهای در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغا شد: آن نصرگ بک و بقلمک لا تحزن عما ورد عليك و لاتخف انك من الامنين، سوف يبعث الله كنوز الأرض و هم رجال ينصرونك بک و باسمک الذي به احيا الله افندة العارفين". (لوح ابن الذنب

ص ۱۷

در این بيان مبارک خصلت ویرثه اين آئين بديع بيان شده است و آن تغيير مفهوم نصرت و تبديل شمشير به معاشرت و الفت و محبت و آشتی است. خداوند به حضرت بها الله بيان می فرماید که ما ترا بتوسط خودت و قلمت نصرت خواهیم کرد و آنگاه به ايشان وعده می فرماید که بزودي

چنین است در آن صورت رفع سيف مفهومی يك بعدی و ساده نمی تواند باشد. بالعكس خود اين کلمه در آثارحضرت بها الله خلق بدیع گردیده و در دریائی از معانی جدید غوطه ور گشته است.

اوّلين مطلبی که ذکر ش ضروري است این است که اصل رفع سيف اوّلين اصلی است که حضرت بها الله با اظهار امر خوش آنرا بعنوان يکی از سه اصول امر بدیع اعلان فرمودند. همانطور که خود حضرت بها الله توضیح فرموده اند در روز اول رضوان سه اصل جدید بعنوان منشور ظهور بدیع به عالمیان ابلاغ شد. رفع سيف اوّلين این اصول بود: "در یوم اول که جمالقدم بر عرش اعظم در بستانی که بروضوان نامیده شد مستوی، لسان عظمت بر سه آیه مبارکه نطق فرمود يکی آنکه سيف در این ظهور مرتفع است و آخر قبل از الف سنه هو نفسی ادعا نماید باطل است و سنه سنه کامل است تفسیر و تأویل در این فقره حرام است، و ثالث حق جلاله در آن حین بر کل اشیاء بكل اسماء تجلی

فرمود" (ماهنه آسماني جلد ۸، ص ۶۴) در این مقال جای بحث در مورد دو اصل دیگر که در روز اول رضوان توسط حضرت بها الله بیان گردید

مظهر امراللهی نه تنها کلمه ای است که به آن تکوین و ت Shirی قدم به عرضه هستی می گذارد بلکه بعلاوه کلمه ای است که در هر ظهوری بشکل بدیعی خود را ارائه می نماید. در هر ظهور توبین پیام جدیدی به عالمیان ابلاغ می شود و این بینش و آرمان بدیع از طریق واژه ها و مفاهیم و مقولات تازه ای اظهار می گردد. به همین جهت است که در شناسائی آثار حضرت بها الله باید به واژه ها و مقولات یگانه ایشان توجه نمود تا آنکه شعاعی از آفتاب خلاق کلمة الله را در حد خود در آینه اندیشه مان تجربه نمائیم.

یکی از مهمترین واژه های آثار قلم اعلی و ازه رفع سيف و واژه های معادل آن می باشد. اهمیت این واژه به حدی است که میتواند وسیله و ظرفی برای ارائه هسته اساسی تعالیم حضرت بها الله قرار گیرد. حضرت بها الله نه تنها در آثار خود مکرراً این واژه را به کار می برد بلکه به شکل های گوناگون به بررسی و توضیح و ت Shirی آن می پردازند. در حقیقت می توان به جرأت ادعا نمود که تمامیت بینش حضرت بها الله از نظام آینده بشری را می توان در همین مفهوم خلاصه نمود. اما اگر

رفع سيف در اين مديت بديع مرکزيت دارد و در عين حال می توان دریافت کرد که رفع سيف مفهومی پیچیده و وسیع است که دارای ابعاد گوناگون بوده و در واقع تمامیت آئین بهائی را تشکیل می دهد.

اگر چه بحث در مورد ابعاد گوناگون مفهوم حذف شمشیر نیازمند مقالات متعددی است اما لازمست بطور خلاصه اشاره ای به آن نمود. البته بدون تردید اولین مفهوم رفع سيف به معنای این است که نمی توان ديانست را با زور و قهر به دیگران تحمیل کرد. بدین ترتیب تأکید بر آزادی عقیده و آزادی دین و آزادی وجودان یکی از اصول ديانست بهائی است. تأکید حضرت بهاالله که ایشان ناظر به قلوب مردم هستند و نه چیز دیگر تأکید بر همین مفهوم است. مديت بهائي و نظم بديع جهان آرای آن نمی تواند و نباید بر اساس قهر و تحمیل بنا گردد. نظم بديع الهی صرفاً براساس شالوده انتخاب و ایمان و اطاعت قلبی مردم جهان بناخواهد شد.

اما مفهوم رفع سيف از اين مطلب فراتر می رود. رفع شمشیر در آثار حضرت بهاالله به معنای رفع خشونت و حذف روابط قهر و ستم از تعامی روابط فردی و اجتماعی است. هدف حضرت بهاالله آن بود که سلطه و قهر از ساحت نهادهای

اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف منماید... يا اولیاء الله و امنائه ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حنند در باره ایشان دعا کنید. حکومت ارض بآن نقوس عنایت شد و قلوب را از برای خودمنقر داشت نزاع و جدال را نمی فرمود نهیا عظیماً فی الكتاب... در وجود

قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور. باو وجهت اتحاد او ناظر باشد نه باختلافات ظاهره از او... براستی می گویند تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امرالله و جنودی که لائق این سردار است اخلاق و اعمال طینه طاهرة مرضیه بوده وهست بگو ای عباد اسباب اتما نه تنها حذف شمشیر بیانگر آغاز وحی الهی در این دور بدیع را علت اختلاف مسازید امید آنکه اهل بها به کلمة مبارکة قل کل من عند الله ناظر باشند و این کلمة علیا بمنایة آبست از برای اطفاء نار ضغینه وبغضنه که در قلوب و صدور مکنون و مخزون است ... ازملکوت بیان مقصود عالمیان نازل شد آنچه که سبب حیات عالم و نجات ام است". (مجموعه الواح مبارک چاپ مصر ص ۳۹۹_۴۰۳)

حضرت بهاالله نیز با اشاره به اینکه جالب توجه است که کتاب عهد حضرت بهاالله نیز با اشاره به اینکه پیام حضرت بهاالله حیات بخش عالم است منتهی می گردد درست به همانگونه که در سیاهچال طهران اشاره به اسم حیات بخش حضرت بهاالله سرآغاز پیام ایشان بود.

از بیاناتی که تا کنون زیارت شد معلوم می گردد که تاچه حد اصل

گنجهای ارض به پا می ایستند و آنان کسانی هستند که ترا بتوسط خودت و بتوسط است که زنده کننده دلهای عارفان است نصرت خواهند نمود. در این بیان مبارک نصرت از طریق قهر و سیف به نصرت از طریق قلم و بیان و الفت ووفا تبدیل شده است. به همین جهت در توصیف گنجهای زمین بیان می فرماید که ایشان ترا بتوسط اسم حیات بخش تو نصرت خواهند نمود. در اینجا نصرت با تجلی اسم جان بخش (محیی) حق صورت می گیرد و جانی برای کشتن و قهر و مرگ در کار نیست.

اما نه تنها حذف شمشیر بیانگر آغاز وحی الهی در این دور بدیع است بلکه به علاوه آخرین درخشش آفتاب جهانتاب قلم اعلی نیز تکرار مؤکد همین اصل است. رسالت حضرت بهاالله در منشور میثاق آن حضرت يعني کتاب عهدی به اوج و کمال و نهایت خود نائل می گردد. در این اثر منیع حضرت بهاالله به شکلهای گوناگون اصل الفت و محبت و لزوم احتراز از نزاع و جدال را متذکر می شوند:

"مقصود این مظلوم از حمل شداید و بلایا و افزال آیات و اظهار بیتات احمد ناد ضغینه وبغضنه بوده که شاید آفاق افتاده اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز... از لعن و طعن و ما یتکثر به الانسان اجتناب نمایند... ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و

فرهنگی، سیاسی و اجتماعی حذف اصلی رفع سيف را در شخصیت خود شخصی با شوکت سلطانی و اکلیل گردیده و عدالت اجتماعی و الفت و بعنوان یک طفل خاطرنشان خاقانی بكمال تخت و جلال يتقدم مرأة محبت و وداد جایگزین آن گردد. می گردد: در لوح رئيس خطاب به و يتوقف اخري آمده در کمال وقار و رابطة زن با مرد، رابطة فقیر و يکی از مصادر ظلم و خشونت چنین سکون و تمکین بر تخت متمکن شد، و غنی، رابطة دولت با ملت ، رابطة می فرمایند:

والدين با کودکان، رابطة سیاه "ایا عزت خود را باقی داشته اید و یا گردید و دخان خیمه و سلطان را احاطه باسفيید، رابطة احزاب و اديان ملک را دائم شمرده اید لا ونفس نمود، بعد که مرتفع گشت مشاهده شد گوناگون، رابطة کشورها و دولتها، الرحمن نه عزت شما باقی و نه ذلت ما. که سلطان نشسته، وزرا و امرا و اركان بو حتی رابطة آدمی با خویشن نیز این ذلت فخر عزتی است و لکن نزد مقام های خود مستقر در حضور باید مشمول اصل محبت و اتحاد انسان. وقتیکه این غلام طفل بود و بعد ایستاده اند، در این اثنا دزدی گرفته ویگانگی و آشتی و اطمینان گردد. بلوغ نرسیده والد از براوی یکی از اخوان آورده از نفس سلطان امر شد که گردن به همین دليل است که در واقع که کبیر بود در طهران اراده تزویج نمود، او را بزنند، فی الفور میرغضب باشی گردن اصل رفع سيف اصل وحدت عالم و چنانچه عادت آن بلد است در هفت آن را زده و آب قرمزی که شبیه به خون انسانی و صلح عمومی است اما این شبانه روز به جشن مشنول بودند... روز بود از او جاری گشت، بعد سلطان وحدت و این صلح هم معنای محو آخر مذکور نمودند امروز بازی شاه به حضار بعضی مکالمات نموده، در این خشونت از صحنه حیات بشری است. سلطان سليم است و از امرا و اعيان و اثنا خبر دیگر رسید که فلان سرحد اما علاوه بر آنکه اصل رفع سيف اركان بلد جمعیت بسیار شد، و این غلام یاغی شده اند، سان عسکر دیده چند به شکلهای گوناگون در تجلی وحی در یکی از غرف عمارت نشسته ملاحظه فوج از عساکر با طوبخانه مأمور نمود بعد الهی از سیاهچال طهران تا زندان مینمود، تا آنکه در محن عمارت خیمه از چند دقیقه از ورای خیمه استماع عکا منعکس شده است، توجه به آن بربا نمودند، مشاهده شد صوری به هیکل صدای طوب شد مذکور نمودند که حال پیش از سیاهچال و حتی در دوران انسانی که قامتشان بقدر شری بنظر در جنگ مشغولند، این غلام بسیار متفکر کودکی جمال مبارک نیز هسته اصلی می آمد از خیمه بیرون آمده ندا مینمودند و متوجه که این چه اسبابی است، سلام رویکرد ایشان را به آفرینش و هستی که سلطان می آید گرسیها را بگذارید، متوجه شد و پرده خیمه را حائل نمودند تشکیل می داده است. برای درک این بعد صوری دیگر بیرون آمدند مشاهده بعد از مقدار بیست دقیقه شخصی از ورای مطلب به سه بیان حضرت بهاءالله شد که به جاروب مشنول شدند و عده خیمه بیرون آمد و جعبه ای در زیر بغل، که به این دوران مرتبط می گردد اخري به آپاشی، بعد شخص دیگر ندا از او سؤال نمودم این جعبه چیست و این نمود مذکور نمودند جارچی باشی است اسباب چه بوده، مذکور نمود که جمیع اشاره می کنیم.

بيان اول مربوط به تجربه عمیقی ناس را اخبار نمود که برای سلام در این اسباب منسطه و اشیای مشهوده و است که به انقطاع هیکل مبارک از حضور سلطان حاضر شوند، بعد جمعی با سلطان و امرا و وزرا و جلال و استجلال و دنیا و زور و زر معطوف است. در شال و کلاه چنانچه رسم عجم است و قدرت و اقتدار که مشاهده فرمودید آن این بيان زیبا و دلنشیں حضرت جمعی دیگر با تبریز و همچنین جمعی در این جعبه است، فورتی الذی خلق کل بھاءالله هم از دوران کودکی خویش فرآشان و میرغضبان با چوب و فلك شیئ بکلمة من عنده که از آن يوم سخن می فرمایند و هم انعکاس آمده در مقام های خود ایستادند، بعد جمیع اسباب دنیا بنظر این غلام مثل آن

ان انتهي الامر الى حين الظهور اذا فزت بما جعله الله مبدء فرح العالمين و مشرق العطاء لمن في السموات والارضين. وبعد از قلم اعلى آنچه سبب زحمت و مشقت و اختلاف بود به امر مبرم محظوم برداشته و آنچه علت اتفاق و اتحاد جاري و نازل"(مانده آسماني جلد ۷ ص ۱۳۶)

بدین ترتیب می توان گفت که شاید دوازده روز رضوان بشکل دیگری معادل تجربة دوازده روزه حضرت بها الله در دوران کودگی ایشان بوده است.

و بالآخره در بیان دیگری حضرت بها الله رؤیائی که در آن حضرت رسول اکرم را دیده اند سخن می گویند. این رؤیا نیز به احتمال قوى مربوط به دوران کودکی ایشان است اگر چه نمی توان در این مورد با قطعیت اظهار نظر کرد. در این بیان نه تنها اصل رفع سيف تأکید می گردد بلکه وحدت مظاهر مقدسه واصل تکامل و ارتقاء اديان نیز بررسی شده است. بدین ترتیب که این خود حضرت رسول است که بیان می فرماید که اگر در این دور ظاهر می شدند سيف را رفع می فرمودند: "وقتی از اوقات در عالم رؤیا خدمت حضرت رسول روح ماسواه فداء رسیدم. كلماتی از آن مطلع كتاب الهی ظاهر... در اثناء بيان فرمودند "از قبل فرمودم الجنة تحت ظلال السیوف و لكن این ایام اگر ظاهر بودم می فرمودم الجنة تحت ظلال سدرة الالفة والرحمة" بعد از اصغاء

رسول اکرم به تیغ شمشیر سپرده شدند. بیان مبارک نشان می دهد که مفهوم وحدت عالم انسانی حتی قبل از سیاهچال نیز اصل اساسی اندیشه و احساسات جمال مبارک بوده است: "ذرات کائنات شاهد و حقائق ممکنات کواه که این عبد از ظهور و اظهار این امر مقصودی جز نجات عباد و اطفاء نار ضغینه و عناد نداشته و ندارد. در لیالی ندایش مرتفع و در اسحاق حینیش و در ایام ضجیجش. در کتب سماوی از قرایی که بعضی از احزاب ذکر نموده و می نمایند حرق کتب و قتل نفس و منع از اتحاد که سبب اعظم است از براي ترقی عباد و ارتقاء بلاد بوده لکن در فرقان و بیان اعظم از آن مذکور و مرقوم. این مظلوم در طفولت در کتابی که نسبتش به مرحوم مغفور ملاباقر مجلسی بود غزوہ اهل قریظه را مشاهده نمود و از آن حین مهموم و محزون بوده بشائی که قلم از ذکر ش عاجز اکرجه آنچه واقع شده امر الله بوده و مقصودی جز قطع دبر ظالمین نبوده و لكن چون دریای عفو و فضل بیکران مشاهده می شد لذا در آن ایام از حق جل جلاله می طلبید آنچه را که سبب محبت و الفت و اتحاد کل من على الارض بوده تا آنکه بفتتا در دوم ماه مولود قبل از طلوع جميع اطوار و ذکر و فکر منقلب شد اقلابی که بشارت عروج می داد. این انقلاب تا دوازده يوم متتابع و متوالی نازل و ظاهر بعد امواج بحر بيان مشهود و تجلیات نیز اطمینان مشرق و موجود الى دستگاه آمده و می آید و ابداً بقدر خردلی و قدر نداشته و نخواهد داشت، بسیار تعجب مینمودم که ناس بچینین امورات افتخار مینمایند، مع آنکه متبرئین قبل از مشاهدة جلال هر ذی جلالی زوال آن را به عین اليقین ملاحظه مینمایند، ما رأیت شيئاً الا و قد رأیت الزوال قبله و کفى بالله شهیدا، بر هر نفسی لازم است که این ایام قلیله را بصدق و انصاف طن نماید، اگر بعرفان حق موفق نشد افلأً بقدم عقل و عدل رفتار نماید، عنقریب جمیع این اشیاء ظاهره و خزانه مشهوده و زخارف دینویه و عساکر مصقوفه و البسة مزینه و نقوش متکبره در جعبه قبر تشریف خواهند بود بمتابة همان جعبه و جمیع این جدال ونزاع و افتخارها در نظر اهل بصیرت مثل لعب میان بوده و خواهد بود".(مجموعه الواح مبارکه جاپ مصر ص ۱۰۷_۱۱۰)

دومین بیان مبارک نیز مستقیماً مربوط به تجربه ای است که حضرت بها الله در دوران کودکی خود داشته اند. بر طبق این بیان مبارک بمدت دوازده روز در دوران کودکی تجربة روحانی شگرفی که پیام آور اصل وحدت عالم انسانی و رفع سيف بوده است صورت گرفته است. این بیان مبارک در ابتداء به اندوه هیکل مبارک بخاطر وقوع حادثه بنی قریظه در ابتدای اسلام اشاره می کند. در این واقعه بود که طائفه بنی قریظه که یهودی بودند و با مسلمانان در پیکار بدستور حضرت

دوستِ دشمن

از کتاب خاطرات نُه ساله
دکتر یونس خان افروخته

بین نه جان به ره دوست می‌فشنم شاد
بجان دوست که غمخوار دشمن با عشق
فریدون مشیری

آنجا ابداً افسرده مشو بلکه با
قیافه‌ای بشاش با آنها ملاقات کن
حتی اگر به چشم خود دیدی و
به گوش خود شنیدی که به اسم من
بد گفتند به روی آنها بخند و ابداً
مکدر مشو کدورتی از آنها به دل
راه مده اگر چنین کردی مؤید و
موفق خواهی شد ... فرمودند این
کار مشکل نیست بیا تا بتو بگویم
باید این فکر را در دل راه دهی که
آن بیچاره نمی‌داند مرا نمی‌شناشد
چه تقصیری دارد باید در حقش دعا
کنی ... بر فرض آمدی به او پرخاش
کردی یا اینکه بغض او را در دل
راه دادی چه نفعی برای تو؟ چه
نفعی برای امر؟ چه نفعی برای من؟
... تو باید بالله و فی الله و محض
رضای من بغض احدی را در دل راه
ندهی.

خلاصه اینقدر از این بیانات فرمودند
که اشک حسرتم بی اختیار جاری
شد در دل گفتم:

هزار دشمنم ار میکنند قصد هلاک
گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک ■

به نحوی که همه ایرانیان آن صفحات
شامات که سابقاً به اسم مبارک
تعظیم مینمودند در این ایام بسیار
بدین و فتنه جو گشته بودند
بطوری که اغلب آنها مثل خود
ناقضین منتظر بروز فساد بودند چون
در این ایام مقرر بود که عازم
بیروت شوم و جوانان بهانی هم
معدودی در آنجا مشغول تحصیل
بودند لهذا لازم بود که دستورات
مخصوص برای حفظ خود و
محافظت آنان عنایت فرمایند.
همین که راجع به استقامت بیاناتی
فرمودند کم کم در باره لزوم صبر و
بردباری اشاراتی فرمودند که محبت
ایرانیان آن مدینه را در دل قرار داده
و هیچگاه کدورت و اتزجار نسبت به
احدی اظهار منما. هرچه بیشتر
دشمنی کردند بیشتر مهربانی کن ...

اگر میخواهی در کار خود مؤید
باشی این دستور را فراموش نکن،
دوست داشتن دوستان فضیلتی نیست
تو باید در این سفر، دوستِ دشمن
باشی و به محبت خالصه جذب
قلوب نمائی ... کم کم بیانات
مبارک اوج گرفت کار به جائی رسید
که فرمودند از دشمنی ایرانی‌های

در آن ایام که زمزمه ورود هیأت
تفتیشیَّة دولت عثمانی اذهان دوست
و دشمن را فرا گرفته بود ناقضین
بعضی ایرانیان بیروت را اغوا نموده
افکارشان را مشوش ساخته بودند ...

این کلمه مبارکه علیا عرض نمودم روح
العالم لشفقتک الفداء ولعنایتك الفداء و
لرحمتك الفداء وبعد از بحر بیان جاری
شد آنچه که از برای قلم واسطه اظهار نه
... و چون از خواب بروخاستم مدتی خود
را مسرور مشاهده نمودم بشائیکه بوصف

نیاید" (ماهنه آسمانی جلد ۸ ص ۷۸)
از بیانات گوناگونی که در این مقاله
کوتاه زیارت شد آشکارا می‌گردد که
توجه جمال‌مبارک از کودکی معطوف
به وحدت عالم انسانی و صلح
عمومی بوده و از ابتداء پیام آور
دوستی و آشتی برای عالم انسانی
بوده اند. این اصل در تجربه وحی
سیاهچال مؤکد می‌گردد و در
سرتاسر دوران رسالت هیکل مبارک
به شکل‌های رنگارنگ و بدیعی خود
را به نمایش می‌گذارد. زیبائی این
اصل خیره‌کننده و بہت آورست.
بی جهت نیست که ظهور مبارکش
ظهور "جمال" قدم است. ■

دكتر محمد افنان

بحثی در باره عصر تازه جهان گشائی

چون آفتاب حکمت از افق سیاست طلوع نمود به این کلمه علیاً نطق فرمود:

اهل ثروت و اصحاب عزّت و قدرت باید حرمت دین را باحسن ما يمكن فی
الابداع ملاحظه نمایند. دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ
و آسایش اهل عالم چه که خشیة الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید.

اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد، نیر عدل و انصاف و آفتاب

امن و اطمینان از نور باز ماند.

حضرت بهاءالله

معرفی محققانه برگرفته از کتاب را با آیه "لتبعيون عناصو الرباع و نظری و فلسفی قائل بوده و آن را "اطلس جنگها در سال دوهزار" لاتشترون منع فرموده اند آیا بیان به مفهوم کلی می گرفتند که مقصود تأثیف الف رامونه مدیر دانشمند الهی ناظر باین مطلب که در این است که کلیة مواهب طبیعی مجله لوموند دیپلماتیک در باره فرهنگ مادی عصر ما هدف علم و حق عموم است و کسی نباید آنرا جهانی شدن امور و تسليط صنعت به سطح کالای مادی آوردن تملک و تصرف نماید بدون اینکه اقتصادی-اجتماعی بهره برداری از همه چیز حتی فکر و روح و فرهنگ عناصر اربعه انحصاراً مورد توجه طریق وسائل ارتباطی و علوم جوامع انسانی است و همه چیز را باشد. گروه دیگر که حقیقت جامع و صنعتی (تکنولوژی) بر منابع و میتوان به معرض خرید و فروش شامل کلام الهی را انکار داشتند ذخائر عالم که همه ملتها و دولتها گذاشت نیست؟ آنرا حکمی عاری از مفهوم منطقی

را در خود حل و جذب خواهد نمود استنباط آنانکه با این کتاب آسمانی می دانستند وجهل خود را با انکار و عملانسانها را در میدان زندگی آشنا می باشند بدو دسته میتوان حکم می پوشانند. نگارنده گرچه دست و پا بسته در اختیار توسعه تقسیم کرد، نفوسی که بمنشا الهی تاکنون در جانی از آثار مبارکه و صنعتی قرار خواهد داد و آزادی آن کتاب مجید ایمان داشتند مفهوم کتب اهل فضل و تحقیق توضیح و فکری و اجتماعی را فدای مطلب را در مایه کلی متضمن این توجیهی برای این حکم زیارت زیاده طلبی مؤسسات صنعتی و نکته میدانستند که عناصر اربعه را نکرده ام اما با مطالعه مقاله مزبور تجاری خواهد نمود، نگارنده را به که موهبت طبیعی و نعمت الهی (عنديب سال نوزدهم شماره یکی از احکام کتاب مستطاب بیان است مصروفش را نمیتوان محدود ۱۵_۱۸ صص ۷۳) تصوّر میرود (عربی) متذکر داشت.

ساخت و مردم را از آن محروم کرد بتوان مفهوم عمیق و وسیع آنرا حضرت نقطه اولی در باب یازدهم از اما چون توجیه امکان عملی مطلب دریافت. نتیجه جهانی شدن امور واحد نهم خرید و فروش عناصر اربعه آسان بنظر نمی رسد برای آن جنبه انحصاری کردن صنعتی منابع طبیعی



محبت

یکی از دوستان میگفت با اینکه عاشق محبتم ولی بعضی از انواع محبت را نمی‌پسندم.
اول محبتی است که از روی ترحم ابراز می‌شود:

**"ایوب بِرخَلْقِ نَاتَوْنَمْ نَكْنَى
دُر بُونَةِ فَقَرْ امْتَحَانَمْ نَكْنَى
از طَعْنَةِ دَشْمَنَانِ مَرَابِكَى نَيْسَتْ
مَسْتَوْجَبْ رَحْمَ دُوْسْتَانَمْ نَكْنَى"**

دوم محبتی است که موجبات نفرت از دیگران را فراهم میکند:
آنقدر فرزندم را دوست دارم که نمی‌خواهم بهتر از او را ببینم!
سوم محبتی است که در انتظار جبران آن است.

"او را دوست میدارم زیرا میدانم که او هم در مقابل دوست دار من است!"

چهارم محبت انصاری است:
آنقدر معشوقم را دوست میدارم که اگر کس دیگری با محبت بسوی او نظر اندازد میخواهم چشمانش را از کاسه بیرون آورم!

شاید بتوان گفت که خلاصه حکم کتاب همان منع از القاء یا املاء قالبی رئوس روش و آداب زندگی است که بر اساس محدود ساختن امکانات افراد در مصرف و بهره‌گیری از موهاب طبیعی عمل میکند و بالنتیجه افکار و اندیشه‌ها را در بند اسارت خود آورده و از ابراز جنبه‌های اصیل و بدیع خود باز میدارد.

شک نیست که توسعه علوم مادی که بسرعت دنیا را رو بودت و ارتباط جهانی می‌برد اگر بکمک موازین روحانی با تحداد معنوی و تکامل اخلاقی نرسد نتیجه ترقی و توسعه مالی و بیال و نابودی است ولازم بتذکار نیست که در قبال مصائب حاصل از سوء استفاده و استعمال علم در عصر ما که درست حرص و تجاوز سلاحی بس خطرناک است تنها تعالیم خلاقه و تقلیل بخش امر الهی است که از مضرات آن جلوگیری تواند کرد. از این نوشته مقصود بحث و تحقیق در باره جوانب مختلف مطلب نویسنده دانشمند کتاب اطلس جنگها نیست. مقصود اشاره به کتاب بیان و توجه باین نکته است که همواره بتناسب پیشرفت و توسعه علوم تجربی، علم الهی برای رفع مشکلات بشری نور هدایت فرا راه داشته است و حکم کتاب بیان ناظر کثیر بمفهومی است که در امر بهائی مورد توجه و تعلیم است. ■

عالی است که عناصر اربعه جلوه‌های ظاهری آن میباشد. حاصل و نتیجه این انصار برگی معنوی افراد است که در عین آزادی محدود و مقید باصول و قواعدی خواهند بود که علم صنعتی (تکنولوژی) بآنها تلقین و تلقیح مینماید و در حقیقت با ارائه الگوهای نظری و فکری و عملی زندگانی روزانه آنان را در قالبی معین و معلوم شکل می‌بخشد و اگرچه عناصر طبیعی را از آنان دریغ نمیدارد ولی آنرا بصورتی دلخواه خود و از پیش ساخته بآنان تعییل مینماید یا بعبارت دیگر موهاب طبیعی حیات را نه به آن صورتی که حق تعالی برای افراد و ملت‌ها مقرر فرموده بلکه آنچنانکه خود ساخته و پرداخته است بآنها عرضه میدارد و می‌فروشد و شک نیست که هر که آنرا نخربد عملاً بعلت محدودیت دسترسی به دیگر صورت‌ها و اشکال آن از این نعمت‌ها موهاب محروم می‌ماند.

اگرچه جهانی شدن و جهانی فکر کردن و توسعه رابطه مردم و ملل بوحدت معنوی و اجتماعی منتهی خواهد شد و جهانی شدن هم بعلت پیشرفت علم و صنعت مخصوصاً در زمینه اطلاعات و ارتباطات اجتناب ناپذیر است ولی تنها روش بی ضرر و مطمئن آن استقرار وحدت در کثرت بمفهومی است که در امر بهائی مورد توجه و تعلیم است. ■

پيش بيني دكتور اگوست فورل در باره آtie دنيا تا سال ٢٠٠٠ ميلادي

از مجله اخبار امری، لجنه نشر نفحات طهران شماره ششم ، شهریور ماه ١٣٠٩

ميگردد.

مستحسن خواهد بود.

٣ - مظفريت يك زيان عمومي بين الملل برای تفاهم ذات البين (اسپرانتو)

٤ - خلع سلاح تدريجي دول موجوده و تبديل عساكر و جيوش بقوای تامينه (پليس) در تحت نظر جامعه ملل زيرا جنگ آزماني جديد با ابخره خفه کننده و طياتار و تحت البحريها خود منشور اعدام و هلاک خويش را امضاء کردن است.

٥ - منع مشروبات الكلی و سائر سومون متداولة اجتماعی در همه جا و اشاعه طریقه اصلاح نژاد انسانی.

٦ - آزادی تجارت - الغاء جميع مراسم گمرکی و تذكرة عبور از سرحد.

٧ - تبديل تدريجي سرمایه داري بجريان ثروت بنحوی ثابت و متعین (يعني از حال تمرکز و اختصاص تبديل بجريان واستفاده مشروع عموم يابد)

٨ - تجدید مدارس و اتخاذ اسلوب جديد تدریس که امروزه در مدارس عمومی اطربیش متداول است.

٩ - خدمت کشوری برای جنس ذكور و اناث متدرجأ بعض خدمت لشکری.

١٠ - آزادی رأى نسوان در همه جا .
١١ - زندگانی ساده و ترك آلایشها

اخبار خارج ایران

۱ - دفتر بين الملل بهائي ژنو (سويس). اين دفتر عجاله منزله يك اداره بين الملل نزد حکومت محلی ثبت گردیده و در تحت مدیریت يك کمیته و صیانت استخراج گردیده اينک ذیلاً ترجمة آن نوشته میشود (دكتور فورل پروفسور و دانشمند معروف اروپا است که باين امر مبارک هم مؤمن است).

یك دستور بين الملل در سال ۱۹۲۶ من پيشگوئی کردم که سال ۲۰۰۱ مسيحي سال اول يعني مبدأ تاريخ خواهد بود بدون اينکه بخواهم ادعای پیغمبری کرده باشم من در خود احساس میکنم که میتوانم وقایع مدت هفتاد ساله را

که تا سال ۲۰۰۰ مسيحي باقیمانده پيشگوئی نمایم تقریباً دستور اجتماعی در سنین مذکوره بقرار ذيل خواهد بود:

۱ - طرفداری از اصول اجتماعی بين الملل با تقویت و اصلاح جامعه ملل و تبديل آن بجامعه نفوس بعض جامعه ملل.

۲ - مظفريت بطئی و تدريجي ديانات جهانی بهائيان که در آن اوهام و علمای مذهبی نبوده و موحدین و طرفداران فکر آزاد را مؤتلف



دکتر علی مراد دادی

برگرفته از کتاب مقالات و رسائل

عدم مداخله در امور سیاسی

سياسي منظورمان سياست به اين معنا هم نیست. بلکه سياست را كه ما اراده می‌کنیم سياست به معنی اخص آنست يعني همان کلمه‌ای که در یونان پولیتیک گفته شده يعني به کلمه‌ای ادا شده است که در زیان‌های اروپائی بصورت پولیتیک درآمده و اصولاً با تدبیر و اداره و يا اداره امور مملکت به معنی اخص خود که همان حکمت و حکمت عملی است ارتباط دارد.

به همین جهت سابقاً در عرف اهل علم در ایران به آن سياست مدن گفته می‌شد تا با سياست بمعنی اعم خودش که سياست همه اعمال و احوال و اعمال است تفاوت پیدا کند. سياست مدن کشور گردانی و اداره مجموعه اموری است که مربوط به راه‌انداختن و پیش‌بردن امور مملکت است، برای وصول به غایت مطلوبه. سياست به اين معنی را كه معنی اخص سياست است ما اهل بهاء بر طبق تعليمات حضرت تحسین امور و ترفیه اعضای خانواده خود به نتیجه برساند. پس وقتی می‌گوئیم منع مداخله در امور

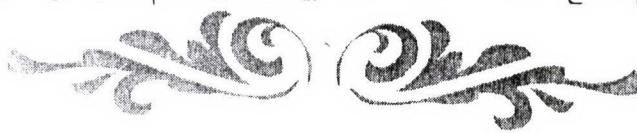
سياست چندین معنی دارد، در مقابل لغت، در عرف و در استعمال. از کارهای خلاف و جرم‌ها وجود دارد جمله معانی سياست مجازات و در شرع اسلام سياسات می‌گویند. تنبیه است، سياست کردن يعني يك معنی ديگر سياست تدبیر و يا اداره کردن کار است. تدبیری است که مجازات کردن و بهمين سبب هر کاري لازم دارد برای اين که مجموعاً حدود شرعی را كه اقسام به خوبی بگردد و جريان بیابد... ما اهل بهاء سياست را به اين معنی کليش حکمت می‌گوئیم و حکمت اصلاح می‌گوئیم. يعني وقتی می‌گوئیم عدم مداخله در امور سياسی، سياست را به اين منظور و معنا در نظر نمی‌گيريم چون به اين معنا هرکاري سياستی يا حکمتی و يا تدبیری دارد که باید مراعات بشود.

پدر در اداره خانه و خانواده باید سياستی داشه باشد يا حکمتی را مراعات کند و الا صرف اينکه مقاصد و ماریش صحیح باشد کافی نیست برای اينکه بتواند آن خانواده را بگرداند و مساعی خود را در تحسین امور و ترفیه اعضای خانواده عبدالبهاء و حضرت ولی‌امرالله و بيت العدل اعظم کنار می‌گذاریم...■

... سياست چندین معنی دارد، در مقابل مجازات هایی است که در مقابل جمله معانی سياست مجازات و در شرع اسلام سياسات می‌گویند.

تبنیه است، سياست کردن يعني يك معنی ديگر سياست تدبیر و يا اداره کردن کار است. تدبیری است که هر کاري لازم دارد برای اين که مجموعاً حدود شرعی را كه اقسام به خوبی بگردد و جريان بیابد... ما اهل بهاء سياست را به اين معنی کليش حکمت می‌گوئیم و حکمت اصلاح می‌گوئیم. يعني وقتی می‌گوئیم عدم مداخله در امور سياسی، سياست را به اين منظور و معنا در نظر نمی‌گيريم چون به اين معنا هرکاري سياستی يا حکمتی و يا تدبیری دارد که باید مراعات بشود.

من پيشگوئي مي‌کنم که بعد از سنه ۲۰۰۰ ميلادي عصر اجتماعی بدیعی طلوع خواهد کرد و سنه ۲۰۰۱ سنه يکم خوانده خواهد شد. اگر حال باين عقیده بخندید مایه تأسف است زيرا عقاید بعيد المرام امروز اغلب حقایق مسلمة فردا است. در آفاق آتیه پر نویدی برای دوره تدریس و همچنین برای بقیة دوره حیات انسان دیده می‌شود که با خرافات و اوهام در نزاع و روایات و قصص قدیمی را مضمحل کرده برای نوع بشر آتیه پر بشارتی بتوسط اصول بین الملل اجتماعی و انسانیت حقیقی در سنه ۲۰۰۱ تهیه مینماید. انتهى ■



دکتر وحید رفتي

از نامه های قدما

نامه ای از آقا شیخ محمدعلی قائی خطا به جناب انتظام السلطنه

از آقا شیخ محمد علی قائی می آید و آغا شاهزاده ملقب به حال متن نامه جناب آقا شیخ محمد (۱۸۶۰_۱۹۲۴م) که شرح حال مفصل بدبیعه دختر آغاچان خانم ملقب به علی قائی را مندرج می سازد و بر ایشان در کتاب جناب عزیزالله شاهنشاه بیگم را که صبیه ضیاء اساس ارقامی که به ترتیب به سلیمانی موسوم به مصایب هدایت السلطنه (دختر فتحعلی شاه قاجار) بوده بعضی از مطالب مندرج در آن داده (ج ٦، ص ٣٩٦_٣٤٥) درج شده در جباله نکاح خود داشته است. شده توضیحات لازمه را تحت عنوان نامه ای در دست است که آن را دختر دیگر شاهنشاه بیگم موسوم به "یادداشت‌ها" به ذیل نامه اضافه برای جناب انتظام السلطنه نوشته‌اند. ضیاء الحاجیه همسر ایادی امرالله می نماید. عین متن نامه جناب اصل این نامه در ضمن اوراق و جناب ابن اصدق بوده است.

مدارک باقیمانده از ایادی امرالله ذکر تشریف جناب انتظام السلطنه به مختصر در رسم الخط آن و نیز با جناب ابن اصدق به دست آمده و حضور حضرت عبدالبهاء در بدایع تزیید نقطه گزاری به شرح ذیل است:

سود عکسی آن بوسیله نوادگان آن الآثار (ج ٢، ص ١٠١ و ١١٦) مذکور جناب، سرکارخانم مینو معارفی و شده و در الواح حضرت عبدالبهاء

جناب ایرج خدادوست در اختیار محمد و سجایايش مورد نعت و آقای انتظام السلطنه منور باد

جناب ایرج خدادوست در اختیار محمد و سجایايش مورد نعت و آقای انتظام السلطنه منور باد

حقیر قرار گرفته است.

ستایش قلم مرکز میثاق قرار گرفته قربان حضور مبارک گردم،

بر اساس تصريح جناب سلیمانی در است. میرسید عبدالله انتظام السلطنه ای لقای تو جواب هر سؤال

كتاب مصایب هدایت آقا شیخ در اوخر سنه ١٣٠٩ هـ. ق (١٨٩٢م) مشکل از توحّل شود بی قیل و قال (١١)

محمد علی قائی خط نستعلیق و به ملکوت ابھی صعود نموده است. و چه فایده که این عبد نظر به موانع

نسخ را خوب می نوشته و در انشای انتظام السلطنه ثانی میرسید محمد

منشآت نیز صاحب حسن سلیقه و نام داشته که در حدود سال ١٨٧٠م ادراک فیوضات حضور و تنعم بموائد

طف قریحه بوده است. نامه وی که متولد شده و فرزند انتظام السلطنه لقا بالمره دور و بکلی مهجور است،

ذیلاً درج خواهد شد نمونه بارزی

از ذوق ادبی و بینش عرفانی و انتظام السلطنه با دختر میرزا این جهان و الوان مختلفه حیز

نشان دهنده آشنایی وسیع آن جناب ابراهیم خان معاون التوله غفاری امکان حجاب حقائق و معانی واحدة

با شعر و ادب فارسی است. این نامه موسوم به خورشید لقا ازدواج نموده منبسطة عالم لامکان شده این است

به خطی خوش خطاب به جناب و ازین ازدواج چهار فرزند به که وحدت به کثرت و وصل به فرق

انتظام السلطنه به رشته تحریر نامهای فرج لقا، تابنده، نصرالله و و قرب به مباعدت و یگانگی به

عبدالله انتظام به منصة ظهور بیگانگی تبدیل گشته و از لطیفة درآمده و فاقد تاریخ است.

در تاریخ امر بهائی دو نفر به رسیده‌اند. به ظن قوی نامه جناب خلقت و علت غائی ایجاد خود

انتظام السلطنه مشهور بوده‌اند. یکی شیخ محمد علی قائی خطاب به بی خبر و با کمون جمیع اثرات

میرسید عبدالله انتظام السلطنه است انتظام السلطنه پسر مرقوم گردیده رویت عظمی که در این دو کنز

که از رجال عصر قاجار بشمار است بی اثر

"غраб اعصم" بنا به شرح مندرج در لغت نامه دهخدا، زاغ سرخ پا و سرخ منقار است و نیز گفته اند که آن زاغی است که در بال وی پر سفیدی باشد و نادرالوجود است.

۵- اشاره جناب شیخ محمد قائeni به حدیث نبوی است که آنی اجد رانحة الرَّحْمَنِ مِنْ جَانِبِ الْيَمِّنِ". برای ملاحظه شرح مطالب در باره این بیان به مجله عدلیب، سال هفتم، شماره ۲۵ (زمستان ۱۹۸۷)، ص ۲۲-۱۴ مراجعه فرمائید.

۶- دو بیتی که نقل شده از منشی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۲۵ و ۱۲۳۷ است. بیت دوم در منشی این طور ثبت شده است: "هرکه را دیدی زکوثر خشک لب دشمنش می دار همچو مرگ و تب". ۷- در مقابل عرصه که عبارت از مالکیت یک ملک است، اعیانی عبارت از حق بهره برداری از یک زمین یا باغ یا خانه است. عرصه یک ملک ممکن است متعلق به یک شخص و اعیانی آن متعلق به شخص دیگر باشد. از عبارت چنین پیدا است که ملکی که در مالکیت انتظام اسلطنه بوده برای بهره برداری به رسم اعیانی در اختیار آقا شیخ محمد علی قائeni قرار گرفته بوده است. ■



خيال بنائي دارد و برج قلعه که در وسط خانه واقع است بنا را ناقص میکند، اگر چنانچه برج مذکور لازم نیست و قلعه بدون برج از تصرف عوانان افغانه و بلوج سالم است اذن

و مرخصی حاصل شود که برج را برو داشته دیوار قلعه را مستقیماً بکشیم و الا هنوز از عهده تشكیر اعطای اول که موجب استقرار و اعیان(۷) در این محل شده کماینیبغي بیرون نیامده و شبانه روز به دعای بقای آن سلاله وجود مشغولیم. (فانی شیخ محمد علی قائeni)

یادداشتها

۱- بیت از مولوی است و در منشی معنوی (طهران: پژوهش ۱۳۷۱ ه.ش، بر اساس نسخه منشوی تصحیح نیکلسون)، دفتر اول، بیت ۹۷ مذکور است.

۲- منشی معنوی، دفتر اول، بیت ۶۸۶-۶۸۸.

۳- منشی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۰۲۶، شبه بر اساس مندرجات لغت نامه دهخدا سنگی است که در نتیجه تراکم ذرات کریں و تغییرات شیمیائی نسبة سخت شده و رنگ سیاه برآفی دارد و در جواهر سازی مصرف می شود. شبه در بازار جوهريان رونقی ندارد.

۴- عبارات "اعز از کبریت احمر" و "اقل از غراب اعصم" تمثیلی است برای بیان کمیاب بودن یک شیء و یا ارزشمند بودن آن، برای ملاحظه شرح مطالب در باره "اعز از کبریت احمر" به مجله پیام بهانی شماره ۱۰۷ (اکتبر ۱۹۸۸) ص ۱۱-۱۲ مراجعه فرمائید.

مانده ایم، نعم مقال: منبسط بودیم و یک گوهر همه بی سرو بی پا بدیم آنجا همه یک گهر بودیم همچون آفتاپ بی گره بودیم و صافی همچوآب

چون بصورت آمد آن نور سره شد عددچون سایه های کنگره(۲) و حال آنکه لاجل لقا مخلوقیم و همه فوائد و ثمرات اداره وجود و انشاء موجود منتهی به این مقام محمود گشته واضح است که هر آدمی صورت لایق این حکایت نبوده و نیست.

این صفحه نیست در یک مرتبه دریکی در است و در دیگر شبه(۳) زیرا که با این همه کثرت و تعنت باز اعز از کبریت احمر و اقل از غراب اعظم است(۴) پس منحصر است انسان حقیقی به قلیلی از طلعت قدری که نفحات الهی از طیب انفاسشان در مرور و نسمات رحمانی از یَمَنَ ایمانشان در عبور است(۵) ایشانند نجوم هدایت و رجم شیاطین ضلالت. پس هرکه را دیدی زکوثر سرخ رو او محمد خوست با او گیر خو هرکه را دیدی زکوثر خشک لب

دشمنش میدار همچون بولهب(۶) و فی آخرالعرض استئل الله ان تضرم فی فؤادک شعلة من نیران حبه و شوقه بحیث تنفسی کل حبیب غیر المحبوب حتی تعیش عیشاً رغیداً و تعمَر عمراً سعیداً والروح والبقاء على حضرتك. ثم يا سیدی ومولائی انتهیت جسارة وابتديت بجسارة اخرى و آن این است که این ذرة ارادتمند

دکتر فرح دوستدار

طرح‌های وحدت و صلح جهانی

و مقایسه آنها با اندیشه صلح و اتحاد در دیانت بهائی

جنگهای تهاجمی را که هدف آنها گسترش قدرت بود مذموم می‌شمردند. در مفهوم سیاسی این زمان صلح را نبودن جنگ تعبیر می‌کردند، در نتیجه آرامش و صلح تنها در فاصله‌های کوتاه بین دو جنگ امکان پذیر بود.

بحث عمیق فلسفی در مورد صلح به عنوان حالتی پابرجا و دائمی در قرن ۱۸ میلادی در عصر روشنگرانی آغاز می‌گردد. در این زمان از جهتی سرزمینهای زیادی کشف شده و رقابت‌های مستعمراتی موجب بسط خطر جنگ گردیده بود، از جهت دیگر واضح بود که آن صلح و وحدتی که مَد نظر کلیسای کاتولیک بوده یعنی Pax Romana یا آوردن تمام ملل در زیر پرچم واتیکان و ایمان آنان به حضرت مسیح دیگر بهیچ وجه در دنیا واقعیات امکان پذیر نبود. جامعه مسیحی به مذاهب مختلف تقسیم گردیده و همه آنان بر ضد کلیسیای کاتولیک برخاسته بودند. در نتیجه اتحاد این احزاب به نیروی مافوق قدرت واتیکان احتیاج داشت.

یکی دیگر از پدیده‌های این زمان آگاهی جهت برابری و آزادی افراد بود. به عبارتی دیگر برابری همه

با توجه به جنبه‌های تاریخی و واقعی آنان در چهار طرح خلاصه نموده و نشان میدهیم که کدام یک از این طرح‌ها مورد توجه دیانت بهائی است و به چه نحو می‌توان به عنوان یک محقق بهائی آن را تکمیل کرد زیرا به فرموده حضرت ولی‌امرالله: "برای آنکه راجع به مقاصد حیات‌خش آئین جهان آرای حضرت بهاء‌الله سوء تفاهمی در میان نیاید باید گفت که امر بهائی مقدس‌ش هرگز آن نیست که شالوده کنونی عالم را زیر و زیر نماید بلکه آنست که بینانش را وسعتی بیشتر بخشد و به مؤسساش شکل تازه‌ای دهد که موافق و مطابق با حوالج این جهان دائم التغیر باشد".^۲

آثاری که در مذمت جنگ و تحسین صلح از زمان یونان باستان تا قرون وسطی هنگام شکوفائی تمدن مسیحی و حتی در اوائل عصر جدید نوشته شده بیشتر در زمرة آثار ادبی بشمار می‌آید. در تفکر سیاسی این دوران جنگ پدیده ای اجتناب ناپذیر قلمداد می‌شد. در اوائل قرون وسطی تحت تأثیر دیانت مسیحی در این زمینه پیشرفته حاصل گردید به این نحو که جنگ‌های دفاعی برای حفظ جان و مال ملت‌ها، جنگهای عادلانه نامیده می‌شد در حالی که

آرامش و زندگی در صلح و رفاه یکی از نیازهای حیاتی انسان‌ها است از این رو است که مسئله جنگ و صلح در تاریخ تفکر بشر اهمیت بسزائی را دارا می‌باشد. با آنکه می‌توان ریشه‌های این خواست بشری یعنی از میان برداشتن جنگ را از عهد عتیق در آثار متفکرین یونانی تا امروز دنبال نمود ولی تاریخ تمدن بشر بیش از هرچیز تاریخ جنگها و خونریزی‌ها، اختلافات و ظلمها و مبارزات بین ملت‌هاست. از این رو جمال مبارک در لوح اشارات می‌فرمایند: "از مظاهر قدرت الهی یعنی ملوک و رؤسا می‌طلبیم که همت نمایند شاید اختلاف از میان برخیزد و آفاق به نود اتفاق منور شود ... سبب اعظم و علت کبری از براي فلور و اشراق نیز اتحاد دین الهی و شریعة رباني بوده و نمؤ عالم و تربیت ام و اطمینان عباد و راحت من فى البلاد از اصول و احکام الهی".^۳

حال چگونه می‌توان در دنیا واقعیات با توجه به گوناگونی افکار و خواست‌های بشری و ضعف غرائز انسانی اختلاف را از میان برداشته و تمدنی صلح‌آمیز را پایه گزاری کرد. مجموعه تفکرات علمی و فلسفی موجود در زمینه جنگ و صلح را

به نفع کشور قوى و رهبر مى باشد زيرا به اين نحو موقعیت خود را بعنوان ابرقدرت حفظ كرده و مانع پيشرفت سایر کشورها ميگردد.

پس از خاتمه جنگ جهانی دوم نيز نوع ديگري از تعادل قدرت ها Bypolar System در جهان برقرار گردید. اساس اين طرح بر برابري نظامي و اقتصادي دو بلوك شرق و غرب بود. البته در خفا هر يك از دو قطب در صدد برتری و تسلط به تمام حکومت هاي جهان بودند. با وجود آنکه سистем تعادل قدرت ها مورد تأييد بسياري از دانشمندان و سياستمداران ميباشد، ولی تاريخ چند قرن گذشته نمایانگر بي عدالتها و ظلمهای دولت های قوى نسبت به حکومت های ضعیف است. در واقع ضعف این سیستم جهت ایجاد صلح باعث دو جنگ بین المللی و تعداد بيشماری جنگهای داخلی و منطقه ای گردید بنحوی که قرن بیست به عنوان خون آلودترین قرن تاریخ بشری شناخته شد.

پس از سقوط رژیم های کمونیستی در مالک اروپای شرقی چنین بنظر می آمد که دنیا در تحت تسلط يك ابر قدرت Unipolar System قرار ميگيرد و حال آنکه متخصصين روابط بین المللی شکی ندارند که دنیا بسوی يك نوع جديد تعادل قدرت ها Multi Polar System پيش ميرود.

۳ - طرح سوم رسيدن به وحدت و صلح توسيط تأسیس يك حکومت

وجود آنکه ويل دورانت در جلد اول اثر خود تحت عنوان "سرگذشت تمدن" دولت هخامنشيان را عادلانه و بعنوان بهترین نمونه سلطنت در تاريخ قبل از روميهای می ستاید ولی نگاهی به جنگهای داريوش كبير با یونان و شرح کشтарها و ویران سازيهای سپاهيان ايران عواقب وخيم و ظالمانه چنین جهانگشانيها را روشن می سازد. دومين نمونه تاريخي امپراطوري روم است. از نظر علوم روابط بين المللی امروزه چنین طرحی مطروح شمرده می شود زира استبداد و پادشاهی مطلق مخالف اصول دموکراسی و اصول حقوق بشر است.

۲ - طرح دوم مدل تعادل قدرت Balance of Power المللی است. کاملترین نمونه تاريخي آن حکومت بريطانيای كبير از اواخر قرن ۱۷ ميلادي تا پایان جنگ جهانی دوم ميباشد. در قرن ۱۸ ميلادي تعداد بيشماری از متفکرین انگلیسي سعيشان بر اين بود که تئوري تعادل قدرت را تشریح نموده و ثابت كنند که اين نظام از قوانین طبیعی پيروي ميکند. بنحوی که قرن ۱۸ ميلادي را در تاريخ علوم روابط بين المللی باید قرن شکوفائي تئوري تعادل قدرت ناميد. سیستم تعادل قدرت را میتوان به ترازوئي تشبيه نمود که دست ابرقدرتی کشورهای جهان را در دو کفة ترازو نهاده و با کنترل و رهبری آنان صلح را در جهان برقرار می سازد. البته اين تعادل قدرت ها در درجه اول

انسان ها در مقابل قانون و آزادی آنها در انتخاب دیانت و سایر مسائل خصوصی زندگی، آرمان نهضت آزادیخواهی را تشکيل ميداد. همزمان با اين جنبش فكري برخی از حکومات اروپائی در رقابت های مستعمراتی دست به کشتار جمعی ساکنان بومی نواحی تسخیر شده زده و آنان را از نظر نژادی پست تر از اروپائیان به حساب می آورند. باين ترتیب مسئله جنگ و صلح در اين دوران به عنوان مشکلی جهانی مطرح ميگردد و توجه برخی از فلاسفه را که در جستجوی نظام اجتماعی و سياسي جدیدی بودند بخود معطوف می سازد.

بطور کلی از مجموعة تفکرات سياسی آن دوره تا عصر حاضر و با توجه به شواهد تاريخي ميتوان چهار مدل يا الگوی روابط بين المللی را که منجر به صلح ميگردد از يكديگر تميز داد.

۱ - اولين نمونه که از ابتدای تاريخ بشر تا جنگ جهانی دوم مورد نظر و منتهای آمال بسياري از زمامداران مقتندر بوده تشکيل يك امپراطوري Universal Monarchy جهانی ميباشد. در ظل چنین حکومتی مسلماً ممالک فتح شده با يكديگر در صلح و سلام بسر می برند، البته صلحی اجباری و به زور شمشیر!

اولين نمونه تاريخي چنین امپراطوري جهانی حکومت هخامنشيان است که تحت جهانگشانيهای كوروش كبير تا سواحل مدiterانه گسترش می يابد. با

گرچه چنین سیستمی در تنوری جالب بنظر می‌آید ولی با واقعیت‌های جامعه بشری وفق نمی‌دهد به این معنی که ممالک جهان هرگز راضی نخواهند شد امور خود را بدست حکومت مرکزی بسپارند. از این رو راه دیگری را پیشنهاد می‌کند و آن برقراری صلح پایدار بوسیله تشکیل اتحادیه ملل و بسط اصل لیبرالیسم یعنی حکومت قانون به صحنۀ روابط بین المللی است. در این سیستم میتوان کشورها را در امور داخلی خود آزاد گذارد و آنها که جنگی تهاجمی را شروع کنند مورد مجازات قرار داد. او عقیده دارد که اصول اخلاقی نیز جنبه محلی و عمومی دارد و به تمام نوع بشر اطلاق می‌گردد و باید با وجود تفاوت‌های دینی و سنتی و غیره اصول اخلاقی محلی را نیز بصورت قراردادی قبول نموده و در سطح جهانی مجری داشت. این اصول محلی اخلاقی آنهاست که جنگ را محکوم کرده و بشر را جهت برقراری تمدنی صلح آمیز مسئول می‌سازد. در نتیجه رابطه‌ای بین صلح و اخلاقیات بوجود می‌آید.

با مطالعه آثار الهی در مورد مسئله صلح باین نتیجه میرسیم که جدول چهارم که کانت در اوائل قرن ۱۸ میلادی طرح مینماید بیشتر به اندیشه بهانی نزدیک است. حضرت عبدالبهاء میرمایند: "بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افزاد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون

طرح اول یعنی سلطنت جهانی و جمهوری جهانی که هردو اساسشان بر تمرکز قدرت است را مینمایند.

۴ - طرح چهارم مدل صلح پابرجا بوسیله تشکیل اتحادیه و مجمع ملل است. به این معنی که حکومت‌های جهان بوسیله عقد قراردادهای توافق نموده و روابط بین المللی را تحت یک سیستم قانونی قرار میدهند. در حکومت دموکراسی لیبرال افراد در مقابل قانون مساوی هستند حال در سطح بین المللی نیز باید ملت‌ها مساوی بوده و از قوانین پیروی کنند. به این نحو میتوان از جنگ‌های تهاجمی و دخالت در سیاست داخلی کشورها جلوگیری نموده و حقوق کشورهای کوچک و ضعیف را حفظ نمود. در این سیستم دیگر ابرقدرت بودن یا شدن مفهومی نخواهد داشت. این طرح را اول بار امانوئل کانت معروف‌ترین فیلسوف عصر روشنگرانی در آلمان در اثر معروف خود تحت عنوان "سوی صلح ابدی" مطرح نمود. او در آثار متعدد خود به سه طرح دیگری که قبلًاً معترض شد اشاره کرده و نشان میدهد که آنها قادر به اجرای صلح و عدالت بین المللی نیستند. کانت سیستم تعادل قدرت‌ها را در سطح سیاست بین المللی به خانه گنجشگی تشبیه می‌کند که هر لحظه ممکن است عقابی روی آن نشسته و آن را بکلی از هم پیشاند. طرح سوم یعنی جمهوری جهانی را که بر مبنای تمرکز قدرت است عملی نمیداند زیرا

جمهوری مرکزی و جهانی است که ملت‌های مختلف را در خود حل می‌کند. این سیستم تمرکز قدرت یا Universal Republic متفکرین فرانسوی چون آبه سنت پیر و زان ژاک روسو می‌باشد که سالهای قبل از انقلاب فرانسه به رشتۀ تحریر درآورده‌اند. در سالهای بعد از انقلاب فرانسه در اوائل قرن نوزدهم میلادی، ناپلئون با درنظر گرفتن تصویر یک جمهوری جهانی اقدام به فتح کشورهای مجاور نمود و گمان می‌کرد با فتح جهان میتواند ایده انقلاب فرانسه یعنی آزادی، برابری و برابری را در دنیا مستقر سازد ولی غافل از آن که سایر قدرت‌های اروپائی هرگز مایل به از دست دادن استقلال ملّی خود نبودند باین جهت با تمام قوا بر قلع و قمع او قیام کردند. حضرت ولی‌امرالله در توقیعات خود این وقایع را که منجر به ملیت‌پرستی Nationalism در اروپا شد تحت عنوان "هرج و مر ج عصر آشنا ناپلئونی" ۳ تفسیر مینمایند. در توقعیع مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ میرمایند: "طلع فجر سعادت نوع انسان که در باره‌اش شاعران پیشین قراهه‌ها سروده و صاحبدلان در عالم مکاشفه مشاهده اش کرده‌اند وابسته به حصول وحدت عالم انسانی است یعنی امر خطیري که قدرت سیاسی امپراطوری رم سبب حصول نشد و کوشش‌های سرخخانه ناپلئون در این راه به جانی نویسید." ۴ باین ترتیب حضرت ولی‌امرالله بی‌نتیجه بودن

بهاءالله با آغاز چين عصر درخشاني در تاریخ عالم انسانی مقابن باشد." ۷ شاید بتوان تأسیس سازمان ملل متّحد پس از خاتمه جنگ جهانی دوم را آن مرحله وحدت عالم انسانی قلمداد کرد که حضرت ولی‌امرالله تحقق آغاز آن را قبل از سال ۱۹۶۳ یعنی صدمین سال اظهار امر حضرت بهاءالله آرزو نموده بودند.

با توجه به نصوص الهیه و با درنظر گرفتن زمینه تاریخی و اتفاقات قرن بیستم میتوان گفت مسائل و مشکلات لا اقل بر روی صفحه کاغذ به آسانی تجزیه و تحلیل شده و به راه حل آن اشاره گردیده است ولی در دنیای واقعیات وقوع این امور کاری است بس دشوار و راهی است ناهموار. تاریخ تحولات سازمان ملل متّحد و شرح موقعیت ها و شکست های آن نشان میدهد که آنچه را ما بر روی صفحه کاغذ مشکل بشری مینامیم در دنیای واقعی به صدها شعبه و شاخه تقسیم میگردد بنحوی که غیر ممکن بنظر می آید که فردی بتواند تمام این مسائل را حتی در فکر خود به نظم آورد. صدها بلکه هزارها متخصص لازم است و ماه ها و سال ها کارشبانه روزی تا مشکلات مختلف بشری بوسیله نظام و تشکیلات مرتبی حل و فصل گردد.

از مقاد بیانات الهی در مورد راه رسیدن به صلح و وحدت عالم انسانی میتوان مراحل زیر را بطور خلاصه تشخيص داد:

اصلاح عالم دانسته و به کاستن نیروی تسليحاتی که بار سنگین آن بر دوش رعایای بیچاره است توصیه مینمایند. در این توقيع است که حضرت ولی‌امرالله به برخی از وقایع آن زمان که دوران بین جنگ جهانی اول و دوم است اشاره فرموده و نقص معاهدات صلح را گوشزد کرده و لزوم تشکیل "اتحادیه ای از جمیع ملل عالم" را تأکید میفرمایند. در ضمن این حقیقت تلخ را بیاد می‌آورند که بشر بیش از هرچیز در اثر مصیبت ها و رنجها به مسئولیت خود آگاه میگردد. سپس بیان حضرت بهاءالله را نقل میفرمایند که بشر را هشدار میدهدند به آنکه در میقات معین ارکان بشر به لرده خواهد آمد. در این توقيع که هشت سال قبل از شروع جنگ جهانی دوم صادر گردیده حضرت ولی‌امرالله به احتمال وقوع جنگ شدیدتری اشاره میفرمایند: "کسی چه میداند شاید تحقق چین مفهوم و مرام بزرگی یعنی تشکیل اتحادیه جهانی ایجاد نماید که بشر دچار مصائب و آلامی شود که تا کنون شبیه و نظیری نداشته است". در سطور آخر توقيع میفرمایند: "و هیچکس جز معدودی نمیتواند منکر این حقیقت باشد که وحدت عالم انسانی یعنی این مفهوم پرقدرت عظیم در اذهان مردمان به سرعت جوانه میزند و در حمایتش صدای مردمان از هر طرف بلندتر میگردد و خواص برجسته ای در وجود زمامداران تبلور و تجسمی بیشتر میکردد ... ای کاش صدمین سال اظهار امر حضرت آفتاب رخنده عالم غیرت و حیثیت به جهت خیریت و سعادت عموم بشر به عزمی ثابت و رائی راسخ قدم پیش نهاده مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارندو به جمیع وسائل و وسائل تشبیث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویه و میثاق و شروط محاکمه ثابته تأسیس نمایندو اعلام نموده به اتفاق عموم هیئت بشریه مؤکد فرمایند این امراته اقوام را که فی الحقيقة سبب آسایش آفرینش است کل سکان ارض مقدس شمرده جمع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشندو در این معاهده عمومیه تعین و تحدید حدود و ثبور مر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط و ضوابط ماین حکومتیه بشریه مقرز و معین گردد و كذلك قوه حربیه هر حکومتی بحدی معلوم مخصوص شود جه اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریه دولتی ازدیاد یابد سبب توهم دول سائزه گردد. بازی اصل مبنای این عهد قوی را بر این قرار دهنده اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کل دول بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریه به کمال قوت بر تدبیر آن حکومت برجیزد." ۵

حضرت ولی‌امرالله در توقيع ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ خود، بیان حضرت عبدالبهاء را درج فرموده و به قسمت هائی از پیام حضرت بهاءالله به ملکه ویکتوریا اشاره میفرمایند که آن حضرت سلطان عالم را مورد خطاب قرار داده آنها را مسئول

محبت احزاب مختلفه را در یک بساط جمع نماید و نار بعضا سبب و علت تفرقه و جداول است ... هر آیه از آيات منزله بابی است مین از برای ظهور اخلاق روحانیه و اعمال مقدسه این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی یا مدینه ای نبوده و نیست. باید اهل عالم طراً به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند." ■ ۸

ماخذ

- ۱ - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، لانگنهاین آلمان، ۱۳۷ بدیع ص ۷۶
- ۲ - نظم جهانی بهانی، مؤسسه معارف بهانی، کانادا، ص ۵۷
- ۳ - مأخذ بالا ص ۶۱
- ۴ - مأخذ بالا ص ۶۶
- ۵ - رساله مدنی، لانگنهاین آلمان، ۱۴۱ بدیع، ص ۷۵
- ۶ - نظم جهانی بهانی، صص ۵۳ - ۵۵
- ۷ - مأخذ بالا ص ۶۸
- ۸ - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۵۰



پیش‌بینی می باشد. آنچه مشکل را صدچندان می سازد خودخواهی بشر و درنظر گرفتن علائق شخصی و ملی برخی از حکومتها است که رسیدن به توافق و بستن پیمان‌ها را دشوارتر می سازد.

با وجود تمام مشکلات میتوان علائم پیشرفت و تکامل دنیا را بسوی هدف نهانی صلح و وحدت بشر مشاهده کرد. بطور مثال مستلة تعیین مرزاها در بسیاری از نقاط جهان حل گشته درحالی که هنوز مناطقی مانند کشمیر یا مرز فلسطین و کشور اسرائیل وجود دارد که موجب جنگ‌های ناحیه‌ای برای تعیین مرزاها میگردد. در مورد روش و سلوک حکومت‌ها که حضرت عبدالبهاء می‌کند، در ممالک غربی میتوان گفت که با سیستم دموکراسی لیبرال تا حدود زیادی به عدالت اجتماعی نزدیک شده‌اند و حال آنکه هنوز کشورهایی وجود دارد که سیستم دیکتاتوری بر آن حاکم است و عدالت اجتماعی در آن مفهومی ندارد.

تحقیق این مراحل به فرموده حضرت ولی‌امرالله برابری Oneness ترجمه فرموده‌اند یعنی برابری انسان‌ها در درگاه الهی و در مقابل قانون که موجب از بین رفتن تبعیضات و ظلمها میگردد. مفهوم وحدت را حضرت ولی‌امرالله برابری انسان‌ها در درگاه الهی و در مقابل قانون که موجب از بین

مشکلات مختلف رویرو شده و به موانع پیش‌بینی نشده برخورد میکند. خصوصاً در دنیای امروز که تحولات آن سریع و اکثر غیر قابل

اجتماع سران دول عالم و مشورت آنان با یکدیگر. این مطلب نشان دهنده آگاهی بشر برای همکاری‌های بین‌المللی است.

۲ - توافق در مورد یک دسته قوانین بین‌المللی.

۳ - عقد قراردادهای بین‌المللی.

۴ - اجرا و حفظ این قوانین یا به فرموده حضرت عبدالبهاء مقدس شمردن این پیمان‌ها.

۵ - مفاد این پیمان‌ها باید مسائلی باشد که حضرت عبدالبهاء به آن اشاره فرموده‌اند، مانند تعیین مرز کشورها، تعیین روش و سیستم حکومت‌ها و یا جواب به این سوال که چه سیستم‌هایی با عدالت اجتماعی و حقوق بشر موافقت دارد.

۶ - تعیین قدرت نظامی کشورها برای تأمین نظم داخلی و موقوف نمودن بسط تسلیحات جنگی.

تحقیق این مراحل به فرموده حضرت

ولی‌امرالله با طوفان مشکلات و

بلایا رویرو است زیرا تحولات تمدن

بشری همیشه بر این روای بوده است.

آنچه که در تنوری واضح و روشن

بنظر می‌آید غالباً هنگام عمل با

مشکلات مختلف رویرو شده و به

موانع پیش‌بینی نشده برخورد

میکند. خصوصاً در دنیای امروز که

تحولات آن سریع و اکثر غیر قابل

بصائر الدین محمد عبدالی

» پیام محمد اعلیٰ «

هر دم ز سوی مهد اعلیٰ اشارت
 کام روز رو شمع و قیام و بشارت
 ای دل ز نار شعله جاوید بر فروز
 زیرا دوام و علت هستی حرارت
 لاند هبند خلق زمانه که روحان
 در بند نفس شوت و تن داشت
 شروت که لازم است لیکن ز عدل
 چون بگزد مسبب زنج و مرارت
 گھشم به شرط تقدیم بخت به یار خوش
 غدرست اگر به مضر ایشان جبار
 چندان امید خیر به خدمت نمیرو
 از آن هماجری که اسیر تجارت
 گھشا که تنخ باشد اگر پذنان
 این گفته در کلام تو شیرین عبارت
 لیکن تو در میانه میدان چکرده‌ای
 گھشم مگو که موجب شرم و تخارت
 ای قبله گاه فضل و کرم استطاعتی
 عبدالی در آزادی مستبول نزیارت

دکتر وحید رأفتی

سیری در آثار مبارکه بهائی

چند ضرب المثل

مقاله ذیل هجدهمین مقاله‌ای است که در باره ضرب المثل‌های منقول در آثار بهائی به رشته تحریر درآمده است. بررسی ملاحظه شرح مربوط به سابقه انتشار این سلسله مقالات به مجله عنديليب (سال نوزدهم، شماره اول، شماره پیاپی ٧٣، ص ٤٤) مراجعه فرمائید.

اعزاز "حضرات تلامذه" بیروت عز صدور یافته چنین

حضرت بهاالله در یکی از الواح مبارکه که به اعزاز می‌فرمایند:

"وَالْمُؤْكِدُ لِمَنْ يَشَاءُ عَلَىٰ مَا يَشَاءُ" عبدالحسین در "طا" عز نزول یافته چنین می‌فرمایند:

"الحمد لله الذي تجلّى بـأناوار الجمال على اسمه المحبوب... اي فرزندان حقيقی عبدالبهاء شب نوروز است نور بشارت افروز ان شاء الله آن جناب کمر خدمت را محکم بندند و بقدر قوه و است سرود و بشاشت افزود است ولی چون یاران غائب و دل وسع در تأليف قلوب مشغول شوند انسان جائز الخطاست چه که وجان بمشاهده رویشان مشتاق و راغب حلاوتی ندارد و لطافتی عصمت کبری مخصوص نفس حق بوده باید در حق یکدیگر دعا جلوه ننماید ولی امید بفضل موفور رب غفور است که در استقبال کنیم تا حق منيع جلت عظمة کل را حفظ فرماید و در ظل عنایت تلافی مافات گردد سرورموفور حاصل شود در این ایام سخنی خود ساکن نماید..."

بر یاران بی‌پایان این نیز بگذرد. عبدالبهاء عباس"

مثل "انسان جائز الخطاء است" به همین صورت و نیز به

صورت "الانسان محل السهو والنسيان" و "الانسان يسايق السهو والنسيان" در کتاب امثال و حکم دهخدا مذکور گردیده است(۱)

حضرت عبدالبهاء با اشاره به مثل فوق و در دعوت اهل نقض و فتور به رجوع و انباه دریکی ازالواح مبارکه و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب میرزا محمد خان چنین می‌فرمایند:

"هواله ای میرینج هرجند از صدمه جفا در پیچ و تابی و از بیوفائی روزگار در مشقت و عذاب، ولی غم مخور، این نیز بگذرد از خدا بخواه که آنکه باید و شاید بیاید حوادث ایام هاند سواب بیابانست ریشه و بن ندارد منتهی گردد ولی دریای

حقیقی باقی و برقرار امواج هرچند شدید است ولی فوراً زائل گردد رعد وبرق هرچند شدید است جان اهل عرفانست از خدا خواهم

این نیز بگذرد

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه که به

ناپدید شود آنچه جاودانست جان اهل عرفانست از خدا خواهم

جزء بیست و نهم

میرزا محمود زرقانی در کتاب بدایع الآثار در باره حضرت عبدالبهاء چنین مرقوم داشته است که "صبح در ایوان منزل مبارک در حالت مشی میفرمودند ایرانیها هر امر مهمی را می خواهند یادداشت کنند می گویند این کار هم در جزء بیست و نهم بنویسید. حال به اصطلاح ایرانیها این را هم در جزء بیست و نهم در کتاب خود بنویسید که هرچه واقع شود سبب علو کلمة الله و نصرت امرالله است ولو به ظاهر کمال زحمت وذلت باشد...".(۶)

در باره "جزء بیست و نهم" در کتاب کوچه چنین آمده است: کنایه از امری است فرعی که روی دادنش چندان محتمل نیست، و در آن صورت نیز زیان چشمگیری به بار نمی آورد: "می رویم شمران به ناصر که مدتی است ندیده ایم سری می زنیم، در جزء بیست و چهارم (یا بیست و نهم) هم اگر خانه نبود کارتی برایش می گذاریم می رویم یک رستوران ناهاری می خوریم برمی گردیم."(۷) و درباره "جزء بیست و نهم" در کتاب قرآن پژوهی چنین مسطور است:

"جزء بیست و نهم است.

این تعبیر در دو اثر جاودانه علامه دهخدا، یعنی امثال و حکم و لغت نامه وارد نشده است، و معنای آن به نحو منجز و مستند بر راقم این سطور معلوم نیست در عرف محاورة امروز وقتی می گویند: "فلان چیز جزو بیست و نهم است" کمایش این معنی را نمی توان موجه و مستند کرد. زیرا قرآن سی جزء (=جزو) است و همه ارزش مساوی دارند چه جزء اول، چه بیستم، چه بیست و نهم، چه سی ام".(۸)

فهم و برداشت معاصرین از عبارت "جزء بیست و نهم" و یا "فلان چیز جزو بیست و نهم است" که در دو اثر فوق انعکاس یافته حکایت از استفاده از این تمثیل برای اظهار و ارائه کاری فرعی و امری غیر اساسی است اما آنطور که از فحوای کلام حضرت عبدالبهاء برمی آید استفاده از تمثیل "نوشتن در جزء بیست و نهم" در نظر

که در هر دم بتفحص خوشی مشکبار نمائی و مظہر تأیید حضرت پروردگار شوی و علیک التحیة والثناه ع ع

در کتاب کاوشنی در امثال و حکم فارسی در ذیل "این نیز بگذرد" چنین آمده است:

"این مثل مأخذ از داستانی است که حاج ملا هادی سبزواری فیلسوف بزرگ اسلامی در دیوان خود آورده. پادشاهی دُر ثمینی داشت بهرانگشتری نگینی داشت خواست نقشی که باشدش دو شمر گاه شادی نگیردش غفلت گرداندیشه ای ولی همه خام گفت بنگار "بگذرد آینهم" ژنده پوشی پدیدشد آندم (حاج ملاهادی سبزواری)..."(۳)

در کتاب مثلا و حکمتها نیز مثل "این نیز بگذرد" نقل شده و در آن به ایيات ذیل استشهاد گشته است: این نیز بگذرد

ای دل غمِ جهان مخور این نیز بگذرد
دنیا چو هست برگذر این نیزبگذرد
ور دور روزگار نه وفق مراد توست
اندُه مخور که بی خبراین نیزبگذرد
(ابن یمین، دیوان ۳۷۰)

ای کم شده وفای تو این نیزبگذرد
وافزون شده جفای تو این نیزبگذرد
زین بیش نیک بودمن رأی توگدشت
گر بد شده ست رأی تو این نیزبگذرد
(سنایی، دیوان س، ۸۴۷)

در باره "این نیز بگذرد" در کتاب کوچه چنین آمده است: "شاری صوفیانه است در معارضه با وقت طلا است" که ستم رسیدگان و زیان دیدگان و عزاداران را بدان تسلّا دهند؛ و پاره ای در پاسخ آن به مزاح گویند "آری، گیرم همچون سیخی که از کباب بگذرد...".(۵)

مادرشان کوچکترین ارج و اعتباری برای آنان قائل نیستند. مثلاً می‌گویند: "هزار خدمت برایش انجام دادم، یک فاتحه بی الحمد هم نخواند". (۹)

قدماء برای تأکید در اهمیت کار مورد نظر بوده است. در هر حال حقیر این عبارت و نحوه استفاده و استناد به آن را در کتب قدیمی‌تر اهل قلم نیافتم و لذا تحقیق در مفاهیم و معانی و سابقه استفاده از آن به نحو دقیق به مطالعات گسترده‌تر آینده موكول تواند بود.

گندم ری

حضرت بهاالله در باره سید محمد اصفهانی در کتاب

بدیع چنین می‌فرمایند:

"... فسادی نموده که از اول ابداع تا حال شبه آن دیده نشده و البته او هم اذاعای اطلاع نموده آنقدر بدانید که والله الذي لا اله الا هو ابدا اطلاع نداشته آنچه گفته کذب صرف و افتراء بحت، این چهار روزه عمر قابل نیست که انسان به فساد و عناد و ارتکاب اینگونه امور شنبیه مشغول شود. شان تو (میرزا مهدی فاضی کیلانی) آن بود که بعد از ورود آن مفسد به آن ارض (اسلامیوں) او را به موعظة حسن و کلمات حکیمه نصیحت نمائی نه آن که تقویت او نمائی و مرأت او شوی و حاکی از او گردی. ان شاء الله امیدواریم که از گندم ری نخورد. حمد می‌کنیم

خدارا که این عباد را از شر و خدعاً او حفظ فرمود..." (۱۰)

اشارة جمال قدم به "گندم ری" ناظر به مذکرات حسین بن علی سیدالشهداء با عمرین سعدبن ابی وقاری است که هرچه امام حسین او را وعده داد و دعوت به بیعت کرد عمر بیانه آورد. مضامین این مذکرات و وقایع وحوادث حول وحش آن سابقه ای برای این مثل شده است که فلانی هم از گندم ری افتاد و هم از خرمای بغداد. در باره این مثل و سابقه تاریخی آن در کتاب کوچه شرح مبسوطی مندرج گشته است که ذیلاً به نقل آن می‌پردازد:

هم از گندم ری افتادن، هم از خرمای بغداد (با بصره یاراق)

به ریشخند: در طمع حصول نفعی بزرگتر، مال و مایه موجود را نیز فدا کردن. در عصر خلفای راشدین و بنی امیه، حکومت بخش‌های جنوبی ایران با والی بصره بود، و حکومت دیگر نقاط ایران و سرزمین عراق عرب با والی کوفه. گاه به اقتضای شرایط پیش می‌آمد که

فاتحه خواندن

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه چنین می‌فرمایند:

"ای ثابت بر بیمان نامه‌ای چند روز پیش ارسال گردید... سیحان الله اغنیای احباء همتی ننمایند و خدمتی نکنند ازبس تعلق به این اموال دنیا دارند ولی بالتصادف بعد از وفات اموالشان در دست دشمنان آنان افتاد می‌خورند و به قول عوام فاتحه می‌خوانند..."

در باره فاتحه خواندن در کتاب قرآن پژوهی چنین مذکور است:

"... بیماران و بر بالای سر و بستر آنان، و نیز برای شادی و طلب آمرزش روح در گذشتگان رسم بوده است و مجالسی که برای یادبود و بزرگداشت متوفایی برگزار می‌گردد، چون رکن آن خواندن سوره فاتحه است، به مجلس فاتحه خوانی معروف است. و از اینجا چنین تعبیراتی در محاوره فارسی رواج یافته است که می‌گویند اگر فلان مریب یا کاپیتان تیم ملی فوتبال، کاربرود، فاتحه تیم ملی ما در المپیک آینده خوانده است. پس فاتحه چیز را خواندن، یعنی از آن قطع امید کردن، یا آن را از دست رفته تلقی کردن. همچنین فاتحه خواندن، به معنی اهمیت و اعتبار دادن هم به کار می‌رود. مثلاً می‌گویند (غالباً در جملات منفی): "به حرف من فاتحه هم نمی‌خواند" یعنی به حرف من اهمیتی نمی‌دهد. یا با طنز می‌گویند "اختیار دارید، این بچه‌ها که من می‌بینم برای پدر و مادرشان فاتحه بی الحمد هم نمی‌خوانند" فاتحه بی الحمد یعنی هیچ. یعنی این بچه‌ها در زمان حیات یا ممات پدر و

کوفه. پس ابن سعد سر به زیر افکند و لختی اندیشید و آنگاه گفت: از حکومت ری چگونه دل بردارم؟ حضرت از آن حب جاه و حرص و آز چنان در شکفت شد که فرمود: امیدوارم از گندم ری نخوری! و ابن سعد جواب داد: اگر گندم نباشد جو توان خورد! و به قرارگاه خود بازگشت.

اما پس از شهادت امام و یارانش، به سبب حادثی که پیاپی رخ داد ابن سعد نه تنها به مقصود خود نرسید و از گندم ری نخورد، بلکه سر در سر این سودا کرد و خود و پسرش به فرمان برادرزنش مختار ثقیلی که بر کوفه دست یافته بود به قتل رسیدند. و بدین ترتیب هم از گندم ری ماند هم از خرمای بصره.

در این تعبیر، گاه به جای خرمای کوفه یا عراق اشتباهی خرمای بغداد می‌آورند اگر قبول کنیم که ریشه این تعبیر همان ماجراهی تاریخی است که گفته شد، باید این نکته را در نظر داشته باشیم که بغداد در آن زمان هنوز به وجود نیامده بود، بلکه آن را دومنین خلیفة عباسی، منظور دانیقی (۱۵۸-۳۶۱ ه) بنا نهاد از مصالح ساختمانی شهرهای مدائن و بابل.

(مهدی پرتو: ماهنامه هنر و مردم ۱۷۹ ص ۷۴) به تلخیص و نقل به معنی. (۱۱)

شرح سابقه این مثل در کتاب ریشه‌های تاریخی امثال و حکم نیز به تفصیل مندرج گردیده است. (۱۲) در بحار الانوار مجلسی (ج ۴۴، ص ۲۶۳) حدیثی آمده است که:

" سالم بن ابی حفصه گوید: روزی عمر بن سعد بامام حسین (ع) گفت: عده ای نادان میگویند تو امام حسین را میکشی. امام فرمود: اینها نادان نیستند بلکه عاقلنند ولی دلم میخواهد که پس از من از گندم عراق جز مذکوی کوتاه نخوری. " (۱۳)

حکومت کوفه و بصره را به یک تن تفویض کنند، که در این صورت او را والی العراقيین می‌گفتند: والی عراق عجم و عراق عرب.

از کسانی که والی العراقيین شدند، یکی عبیدالله زیاد (معروف به ابن زیاد) بود که ابتدا تنها حکومت بصره را داشت. اما چون مسلم بن عقیل وارد کوفه شد و به گردآوری طرفداران حسین بن علی پرداخت، یزید برای مقابله با آنان حاکم کوفه را برداشت و ابن زیاد را والی عراقيین کرد.

ابن زیاد وارد کوفه شده بود که خبر یافت دیلمیان بر سپاه اشغالگر عرب غالب شده قلعه دستبی را گشوده اند، و بیدرنگ فرمان حکومت ری را به نام عمر بن سعد ابی وقاص (یا ابن سعد)... صادر کرد که چهارهزار سیاهی بسیج کند و پیش از قرار یافتن بر کرسی حکومت ری، جنبش دیلمیان را سر بگوید.

ابن سعد مشغول تدارک سپاه و اسباب بود که وقایع کربلا پیش آمد، و ابن زیاد به او تکلیف کرد که ابتدا برای جنگیدن با حسین بن علی آماده شود و پس از آن به کار دیلمیان و حکومت ری پردازد. ابن سعد نخست از قبول این تکلیف سرباز زد، اما ابن زیاد آشکارا بدو گفت که اگر این امر را نمی‌پذیرد باید فرمان حکومت ری رامسترد کند، و ابن سعد که نمی‌توانست دل از حکومت ری بردارد تن به قضا داد و لشکر به قرار گاه حسین کشید.

پس از آن که در سرزمین کربلا قرار یافت حسین بن علی بدو پیغام کرد که در تاریکی شب به دیدار من بیا که با تو سخنی دارم و چون آمد بدو فرمود: طریقی اختیار کن که متضمن صلاح دنیا و آخرت تو باشد. ابن سعد گفت: می‌ترسم ابن زیاد در کوفه خانه مرا خراب کند. حضرت فرمود: سرانی به از آن به تو خواهم داد. ابن سعد گفت: من در ولایت کوفه ملک و باغ بسیار دارم، همه را مصادره می‌کند. حضرت فرمود: ترا در حجاز مزارع سرسبزی ببخشم هزار بار بهتر از مزارع

يشقـن الشـعـر بالـشـعـر

جمال قدم در قسمتی از لوح سراج چنین می‌فرمایند:

از حضرت رسول چنین روایت شده است که فرمودند: "الناب من الذنب كمن لا ذنب له" و نیز نگاه کنید به صفحه ٤١ در همین جلد.

٣- سید یحیی برقعی، کاوشی در امثال و حکم فارسی (قم: نمایشگاه و نشر کتاب، ١٣٦٤ هش)، ص ١١٦.

٤- دکتر رحیم عفیفی، مثلها و حکمتها (طهران: سروش، ١٣٧١ هش)، ص ١٠٨.

٥- احمد شاملو، كتاب کوجه (طهران: مازیار، ١٩٩٤م)، حرف الف، دفتر چهارم. ص ١١٩.

٦- محمد زرقانی، بدایع الآثار (انگنهاین: مؤسسه انتشارات بهانی، ١٩٨٢م، ج ١، ص ١٧٨).

٧- كتاب کوجه، حرف ب، دفتر سوم، ص ٢١١٤.

٨- بهاءالدین خرمشاهی، قرآن پژوهی (طهران: ناهید، ١٣٧٦ هش). ص ٧٩٥.

٩- قرآن پژوهشی، ص ٧٩٨_٧٩٩.

١٠- حضرت بها، الله، كتاب بدیع (پراگ: زیرو پالم، ١٩٩٢م)، ص ٣٧.

١١- كتاب کوجه. حرف الف، دفتر چهارم، ص ١٢٥٥_١٢٥٧.

١٢- مهدی پرتوی آملی، ريشه‌های تاریخی امثال و حکم (طهران: سنایی، ١٣٦٥ هش)، ج ٢١، ص ١٣١٣_١٣٢٠.

١٣- سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاريف (قم: اسماعیلیان، ١٣٦٩ هش)، ج ٤، ص ١٦٢١.

١٤- عبدالحمید اشراق خاوری، مانده آسمانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ١٢٩)، ج ٧، ص ٦١.

١٥- دکتر رحیم عفیفی، فرهنگنامه شعری (طهران: سروش، ١٣٧٣ هش)، ج ٣، ص ٢٤٠٥_٢٤٠٦ و ٢٤١٠.

"... حال بر جمال احادیه ظلم به این واضحی و میرهنی وارد و به قتلش قیام نموده اند مع ذلك به اطراف نوشته و چه ظلمها که به جوهر عدل و منبع و معدن آن نسبت داده که شاید غل و بغضنا در صدور بعضی از متوجهین القا نماید و لکن غافل از آن که والله تحت ظلال اسمه المصیر عباد يشقن الشّعر بالشّعر و لن یمنع اصحابهم حجيات العالمين..." (١٤)

عبارت "يشقن الشّعر بالشّعر" یادآور تمثیل فارسی "موی شکافت" است که بنا بر مندرجات امثال و حکم دهخدا (ج ٤، ص ١٧٥٩) به مفهوم "باریک بینی و دقیق بودن" به کار میرود. دهخدا در ذیل تمثیل فوق به ابیات عطار استشهاد نموده است که فرمود:

گر شکافی بمعرفت همه موی

ور زیان تو هست گوهر پاش

یک سر موی بیش و کم نشود

زآنچه بنگاشت در ازل نقاش

بنا بر مندرجات فرهنگنامه شعری، "موشکافی کردن یا نمودن" و "موی شکافت" کنایه از دقت بسیار کردن و باریک انیشی به کار بردن و دقیق و نکته سنج بودن است. به قول اهلی:

آن که در اسرار پنهان موسکافی می نمود

تا دهانت در سخن نامد سر موی نیافت

و به قول صائب:

به فکر معنی نازک شدم چو مو باریک

چه غم زموی شکافان خرد بین دارم. (١٥) ■

یادداشت ها

١- علی اکبر دهخدا، امثال و حکم (طهران: امیرکبیر، ١٣٦٣ هش) اج ١، ص ٢٣٦ و ٣٠٠.

٢- وحید رأفتی، ماآخذ اشعار در آثار بهانی (دانداس: مؤسسه معارف بهانی، ١٩٩٥م)، ج ٢، ص ١١١_١١٢.

عبارة "من تاب عن الذنب..." در این لوح مبارک از احادیث اسلامی است و به حضرت رسول و ائمه اطهار نسبت داده شده است. از جمله در بحار الانوار (طهران: اسلامیه، ج ٦، ص ٢١)

نوشتة مرضیة گیل

ژولیت تامپسون، حواری حضرت عبدالبهاء

ترجمة افسانه ثابت (بهجتی)

خانه را به قدم خوش مزین فرمودند. در گوشه تاریکی از آتلیه نقاشی ژولیت صندلی کوچک و ظریفی از چوب بلوط قرار داشت که با طناب باریکی محاصره شده بود. پس از جلوس حضرت عبدالبهاء هرگز هیچکس اجازه نشستن بر روی این صندلی را نیافت. هیکل مبارک به این آتلیه کوچک علاقه خاصی داشتند. میفرمودند که این اطاق مجموعه‌ای از اضداد است، قسمتی شرقی و قسمتی غربی. حضرت عبدالبهاء اظهار علاقه فرموده بودند که اتفاقی شبیه این آتلیه برای خود بسازند. در این خانه بود که ژولیت کتاب‌های دوست و همسایه‌اش خلیل جبران را

خوانده بود. در اینخانه بود که ژولیت از دوستی پدرش آمبروز وايت تامپسون با آبراهام لینکلن صحبت میکرد.

پس از مرگ پدر، ژولیت و مادرش در فقر زندگی میکردند. البته ژولیت اگر میخواست میتوانست براحتی با یکی از چندین خواستگار ثروتمندش ازدواج کند. حتی دو تن از احبابی

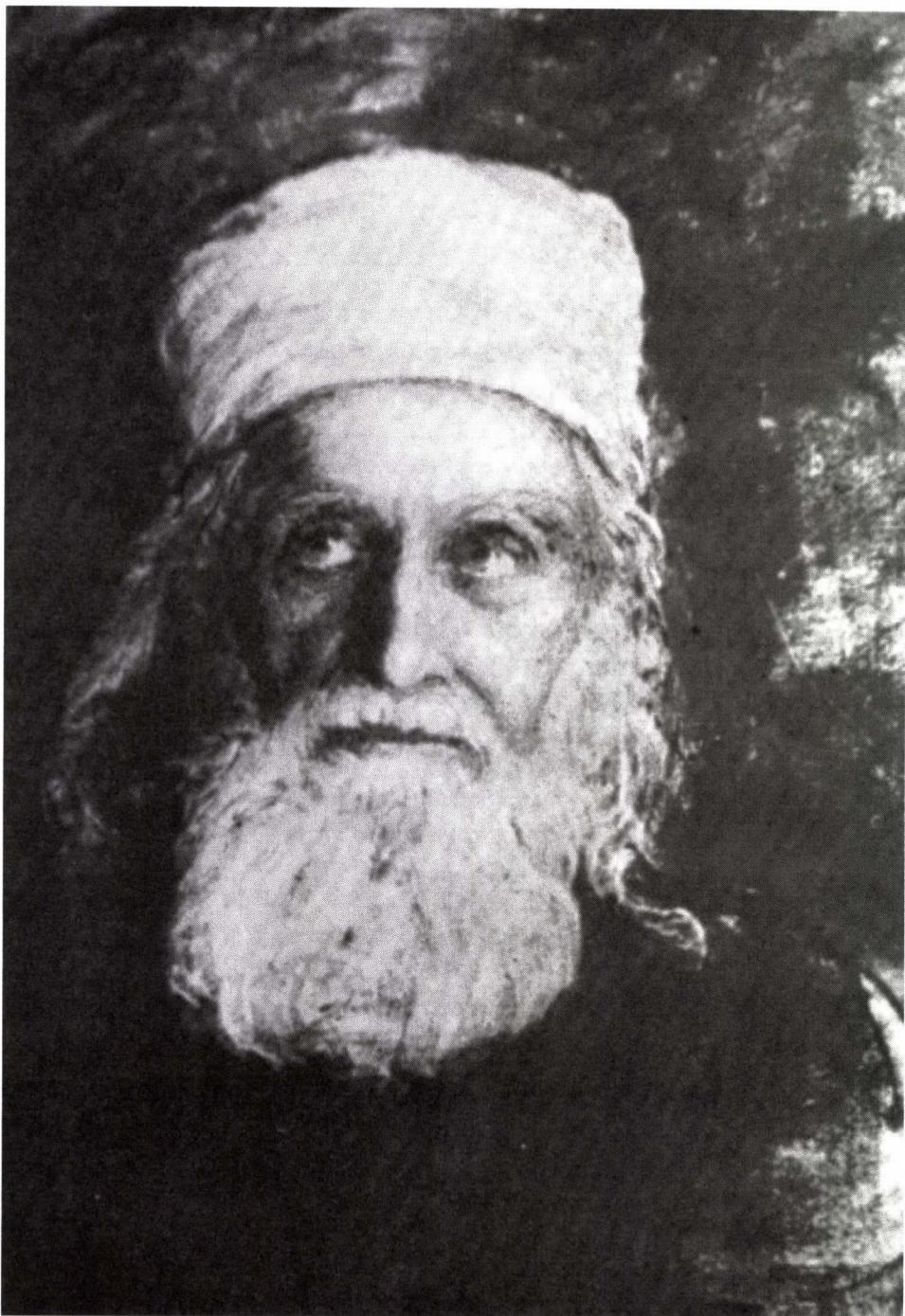
خانه شماره ۴۸ خیابان دهم غربی خانه سنگی واقع در دهکده گرینویچ ژولیت تامپسون کتاب "من، مریم که ژولیت و دیزی در آن زندگی مجذلیه" I, Mary Magdalea" میکردند همانند سایر ساختمان‌های اصلاح کرد. در همین خانه بود که آن خیابان بنائی بود باریک و بلند. من دور از آپارتمان مجللمان که



نرده‌های سیاه رنگی در دو طرف پله‌های در ورودی قرار گرفته بود و در پشت ساختمان با غچه کوچکی قرار داشت. این خانه قدیمی که تا مدت‌ها پس از درگذشت ساکنین عزیزش به رنگ آبی اوایله خود باقی مانده بود بقول ژولیت "کلبه ای بود محقر و کوچک". آن خانه مأمنی بود برای اشخاص بی‌کس و ضعیف. بیاد دارم روزی رافائل برادر دیزی برایم تعریف کرد که

در دوران رکود اقتصادی امریکا در بالای شهر داشتم کتاب "ایران و سالهای ۱۹۳۰ شبی اطاقش را برای ویکتورینها" Persia and the Victorians" را به اتمام رساندم. در مدت کوتاهی ترک میکند و وقتی همین خانه بود که دیزی که خود مانند ژولیت هنرمندی زیردست بود در بین میهمانان بسیار بیت تبلیغ تختخوابش در حال استراحت می‌بیند!

در همین خانه بود که دیمتری می‌نشست و امر حضرت بهاءالله را در ماریانف داماد ایشتن که به امر به آنها ابلاغ میکرد. هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء این



The Master was seated in a dark corner, His black 'abá melting into the background—and again I saw Him as the *Face of God*—and quailed. How could *I* paint the Face of God?

"I want you," He said, "to paint My *Servitude* to God."

"Oh my Lord," I cried, "only the Holy Spirit could paint *Your Servitude*

از او ميپرسند که آيا مشرق الاذكار ويلمت را می پسندد؟ و او بلادرنك و صراحتاً جواب ميدهد خير، شبيه يك كيك عروسي است! ژوليت در ادامه اين داستان اضافه ميکند که مردم اغلب مشرق الاذكار ويلمت را بنام "كليسيا خانم ترو" ميشناختند.

البته مشرق الاذكار زيبا و رؤيانى ويلمت هيج شاهتي به كيك عروسي ندارد ولی نكته مهم اينجا است که ژوليت از ابراز عقиде اش در مورد اين معبد حتی در حضور حضرت ولی امرالله ابائى نداشت.

در دفتر خاطرات ژوليت می خوانيم که روزی هيكل مبارک حضرت عبدالبهاء برایش از رازی بسيار ارزنده سخن ميگويند که ژوليت حاضر به تکرارش در دفتر خاطراتش نشده است. سالها بعد شنیدم ژوليت به مهاجرى بنام بيل اسميتز گفته بود که حضرت عبدالبهاء فرموده بودند "تو در اينجا از همه کس بمن نزديکتری زира تو هميشه با صراحت و صداقت سخن ميگوئي" (ترجمه به مضمون) و وقتی که بيل از او پرسيده بود منظور هيكل مبارک از "اينجا" چه بوده است، ژوليت گفته بود چه ميدانم اينجا نيوپورك، امريكا يا جاي ديگر است.

دفتر خاطراتي که از ژوليت داريم دفتر اصلی نیست. دفتر اصلی که خيلي مفصل بوده است خود ژوليت از بين بerde است و تنها چكیده اي

محبت شوقی". (ترجمه به مضمون) بيدار دارم زمانی که از طرف افرادی از جامعه يكی از شهرهای امريكا تحت فشار و ناراحتی قرار داشتم، ژوليت نامه ای متھورانه در دفاع من به اين افراد نوشت.

ژوليت روحیه ای سركش و متھور داشت، به عنوان مثال در جنگ اول جهانی هيج ابائى نداشت که علناً از آلمان ها دفاع کند و عکس قيسصر امپراطور پروس را در اتاق پذيرائي

به نمايش بگزارد.

همين شخصيت سركش و متھور با عشق و محبت بي حه و حسابش افراد بسياري را به خود جذب مينمود، مرد و زن از هر طبقه و نژاد و از هر گروه سنی بخصوص جوانان به خانه شماره ۴۸ خيابان دهم غربی بحضورش می شتافتند. نام ژوليت تامپسون در مجتمع

نيويورك نامي بس آشنا بود.

اين روحیه سركش و غير پايبند به قراردادهای بي اعتبار سنتی بسيار مورد توجه و علاقه حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله بود. حضرت عبدالبهاء مكرراً صراحت ببيان و صداقت مطلق ژوليت را مورد تجليل و تشويق قرار ميدادند. دليل واضح بر صداقت بي اندازه او ماجرائي است که در دوران سفر دوم او به اراضي مقدسه اتفاق افتاد. ژوليت تعريف ميکرد که در يكى از روزهای تشریف، حضرت ولی امرالله

بسیار متمول آمريكا، جان بوش و روی ویلهلم خواستار ازدواج با وي بودند، ژوليت تعريف ميکرد که خواستگار دیگرشن میسون ریمى فرزند درسادر ریمى که ريش قرمزنگی گذاشته بود با او از فرزندانی که باهم خواهند داشت سخن گفته بود و ژوليت در عالم خيال در دور و برش چند بجهة قدّه و نيمقدّه با ريشهای کوچک قرمز مجسم کرده بود.

در آن خانه بيشتر اوقات ما صرف گفتگو در باره پيشرفت امر در نيوپورك و سراسر امريكا می شد. يکروز من و ژوليت تصميم گرفتيم تلگرافی از حضرت ولی امرالله درخواست کnim که جناب جرج تاونزند را به آمريكا اعزام دارند تا برای پيشبرد اهداف تبلیغی در سراسر امريكا سفر کند. هيكل مبارک دقیقاً این پيشنهاد متھورانه را مورد توجه و مطالعه قرار داده و همانطور که رویه مبارک بود فوراً علت عدم تصویب پيشنهاد ما را توجيه فرموده و بلافضله تلگرافی در تاريخ ۱۹ فوریه ۱۹۴۸ به اين مضمون مخابره فرمودند:

"ژوليت، مرضييه، شماره ۴۸ خيابان دهم غربی نيوپورك، متأسفانه احتياج فراوان به مساعي و مجاهدات ارزنده جناب تاونزند در دابلين برای پيشبرد اهداف نقشه شش ساله موجود می باشد. با

همان قدر به من نزديك تر خواهيد بود. من مسلماً اين دنياى فاني را ترك خواهم كرد ولی عشق و محبت تا ابد باقی خواهد ماند." (ترجمه به مضمون)

گرچه در مقاله اي در نيويورك تايمز ضمن خبر درگذشت ژوليت تامپسون نوشته بود که او در نيويورك متولد شده ولی خود وي در پشت جلد کتابش "من، مریم مجذلیه" نوشته است که در ايالت ويرجينيا متولد یافته و دوران طفولیت خود را در واشنگتن دي سی گذرانده است.

ژوليت شخصیتی بود افسانه اي، افرادی که اورا میشناختند به علت شدت علاقه اي که به وي داشتند نسبت به او احساس مالکیت میکردند و ژوليت را از آن خود می پنداشتند. این موضوع بخصوص در مورد هلن جیمز صدق میکرد. هلن از اهالی منطقه کارائیب بود و يار قدیم ژولیت محسوب می شد. بیاد دارم روزی که ژولیت سخت مريض و بستري بود، هلن با عصباتیت مانع ورود من به اتاق وي شد. البته من از اين رفتار هلن دلگير نمي شدم زيرا در اسطوره های قدیمي خوانده بودم که نگاهبان هر گنجينه با ارزشی ازدهائي پر هيبيت است. خاطره دیگری که از هلن دارم آنست که زمانی از يکي از اهالی بروکلين خواسته بودم که به خانه ژولیت بیايد و صدای اورا در حالی

مجذلیه عشق میورزید، همان عشقی که لازمه اتحاد من على الارض است، همان عشقی که خداوند را به آفریدگانش پیوند میدهد و همان عشقی که باعث نظم کائنات میگردد.

ژولیت در دفتر خاطراتش می نویسد که در ايام زیارت پر جذبه و اشگ آلودش تصمیم میگیرد که از تمامی خواسته و اراده خود بگزند و عمر خود را تقديم به اراده الهی نماید و بدین ترتیب شاهد شکل گرفتن و تکامل مشیت الهی در وجود خود میگردد. ژولیت اضافه میکند که سرسپردگی به اراده حق سبب میگردد که انسان به آرامشی ابدی دست یابد و به چنان سعادت و زیبائی پی برد که درکش در عوالم رؤیا نیز ممکن و میسر نباشد.

در جای دیگر در دفتر خاطراتش مینویسد که يك روز سرکار آقا همه زائرین امریکانی را گرد هم جمع کردند و فرمودند آرزو دارند که محبتی عظیم و خلل ناپذیر و روز افزون در بین احباء آمریكا برقرار گردد. حضرت عبدالبهاء خوب میدانستند که آرزوی همه زائرین آنست که تا ابد در حضور هيكل مبارک مشرف باشند و بهمين دليل بود که نسخه تكميلي وصول به اين آرزو را به زائرین ارائه دادند. حضرت مولی الوری فرمودند: "هرقدر يکديگر را بيشتر دوست داشته باشيد

از خاطراتش را برای ما بیادگار گذاشته است.

حقیقت ماجرا آنست که در زمان حیات ژولیت مستولین چاپ کتب امری در آمریكا خاطرات او را به جرم اینکه "بسیار خصوصی و شخصی" بوده برای چاپ و نشر مناسب نمیده بودند، غافل از اینکه تعداد بیشماری از احباء مایل به خواندن این خاطرات ارزنده بوده اند، زیرا نویسنده اش زنی بوده با استعدادی بی نظیر و واجد افتخاراتی که كمتر بهانی غربی به آنها فائز گردیده است. ژولیت نه تنها مورد عنایات و الطاف فراوان حضرت مولی الوری قرار گرفته بلکه نقاشی بود زیردست و نویسنده ای قابل که توانسته بود بهتر از هر زائر غربی آن لحظات تاريخی و بازنگشتنی را زنده نگاهدارد.

حضرت عبدالبهاء در باره ژولیت پيش بینی فرموده اندكه: "در آينده ملکه های جهان آرزوی کنيزی بارگاهش را خواهند نمود". (ترجمه به مضمون) قدر مسلم آنست که ژولیت در موقعیت های فراوانی که نصیب شده بود شایستگی خود را برای ارتقاء به چنین مقام و منزلتی ثابت کرده بود.

حضرت عبدالبهاء ژولیت تامپسون را با مریم مجذلیه مقایسه میفرمودند زира این هردو عاشق بودند و واقف به اسرار الهی، ژولیت بسان مریم

كليسيا ازدواج كند و يا رابطه اش را با او بگل قطع نماید و ژوليت تصمیم گرفت که با پرسی قطع رابطه نماید.

بهمن دليل بود که پرسی گرانت اين جلسه عمومي را ترتيب داده بود که شاید بدین وسیله دل ژوليت را مجدها بdest آورد. اين همان مردي بود که در همين كليسيا و از همين محراب به اميد جدا ساختن ژوليت از امر مبارک بارها به امر مبارک حمله کرده و از آن به عنوان فرقه بهائي ياد کرده بود. اما آن روز بخاطر ريدون دل ژوليت که ميدانست سرخтанه به امر بهائي و حضرت عبدالبهاء مؤمن است تمامي كليسيا را با گلهای نيلوفر آراسته بود و از ناطق جلسه، حضرت عبدالبهاء، با عنانيون "بزرگی از مشرق زمين" و "سرور جامعه جهانی بهائي" ياد ميکرد.

ژوليت ميگفت بسياري از نکات مندرج در كتابش "من، مريم مجلديه" را که در وصف اين زن بزرگ تاريخ ديانات مسيح نوشته است از حضرت عبدالبهاء آموخته است. حضرت عبدالبهاء نه تنها ژوليت را از نظر روحی با مريم مجلديه مقاييسه ميرمودند بلکه صورتاً نيز راست كليسيا احساس کرد.

ژوليت برای من حکایت کرد که كتاب "من، مريم مجلديه" که موجب حضرت عبدالبهاء به او فرموده بودند استقبال نفوس متعددی به امر

اين تلگرام هيكل مبارک با تجليل عبدالبهاء يك پارچه آتش بود" و اورا "كنيز بسيار عزيز، مورد تحسين، استثنائي و محبوب حضرت عبدالبهاء" خطاب فرموده اند.

بياد دارم روزی را که ژوليت من و رايرت گيليك را به كليسيای زيباي آسانسيون برد. در داخل كليسيا محلی را که حضرت عبدالبهاء اولين نطق عمومي خود را در آمريكا ادا فرمودند بما نشان داد و تعريف کرد که چگونه در همان لحظه اي که گروه كري كليسيا سرود "مسيح زنده است" را شروع کردن، حضرت عبدالبهاء از نمازخانه سمت راست كليسا تشريف آورده و بر روی صندلی مخصوص اسقف اعظم كليسيا جلوس فرمودند.

با اين کار حضرت عبدالبهاء صراحتاً يکی از اصول سنتي كليسيا را که مانع ورود اشخاصی که غسل تعميد نشده اند به محراب كليسيا می شد درهم شکستند. صندلی قرمز رنگ اسقف اعظم بهمان صورت روزی که هيكل مبارک بروی آن جالس شدند وجود داشت. گوئی می شد وجود نازنين مرکز ميشاق را در سمت راست كليسيا احساس کرد.

اورا شبیه مريم مجلديه ميدانستند. ژوليت برای من حکایت کرد که كتاب "من، مريم مجلديه" که موجب حضرت عبدالبهاء به او فرموده بودند استقبال نفوس متعددی به امر

كه خاطراتش را بازگو ميکند آنها را روی نوار ضبط کند. در تمام خوانده و ميفرمایند وی "از شدت ژوليت بوديم هلن بارها بي موقع و اخلاص و دلستگي به حضرت عبدالبهاء يك پارچه آتش بود" و صدا اختلالی در کار ضبط ايجاد کند.

البته هلن برای ژوليت دوستی با وفا و صديق بود. شنيدم ژوليت لحظاتی پيش از سعودش از هلن که وفادارانه بر بالينش نشسته بود پرسيده بود آيا مايل هست که با او بيايد تا برای هميشه در خدمت حضرت عبدالبهاء باشند؟ هلن بيدرنگ جواب داده بود "خير، من هنوز آمادگي درک چنین افتخاري را ندارم". لحظاتی بعد در حالی که هلن با تأثر بر بالين دوست عزيزش نشسته بود، ژوليت عالم فاني را بدرود گفت و مشتاقانه بسوی مولای محبوبش شافت.

در تلگرام حضرت ولی امرالله که به مناسبت صعود ژوليت تامپسون در تاريخ ۷ دسامبر ۱۹۵۶ توسط ديزی اسمایت واصل گردید کلماتي چون "با تأثر فراوان" و "پاداش خدماتش محظوم" به چشم ميخورد. در تلگرام ديگري که خطاب به محفل ملي امريكا واصل شد صعود وي را "ضایعه بسيار غم انگيز" مرقوم فرموده اند و محفل ملي امريكا را مأمور کرده بودند که "محفل تذکري شايسته به ياد ژوليت نازنين در مشرق الاذكار ويلمت" بريا کند. در

به فرزندانش" توصیف می‌کند. آن نگاه پرمه ر و حزن آلود، آن چشمان خسته امّا آگاه به عوالم غیب و آن چهره لاغر و رنجیده حضرت عبدالبهاء را میتوان در عکسی که در لحظات آخر حرکت کشته گرفته شده مشاهده کرد. این عکس بعدها در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۵۰ در مجلّة لایف منتشر شد. عکس هیکل مبارک در حالی گرفته شده که نگاه حضرت مولی‌الوری از بالای کشته بروی صورتهای مشتاق احباء دوخته شده بود.

ذهنم هنوز مملو از خاطرات آن روزها و شبهای باز نگشتنی در خانه شماره ۴۸ خیابان دهم غربی می‌باشد. میدانم که هنوز صوت قوی و پر هیمنه هیکل مبارک در حالی که ندای "مزده باد مزده باد" را سر داده‌اند از در و دیوار منعکس است. بطور یقین همه‌چیز منزل بهمان صورتی است که در آن زمان‌های فراموش‌نشدنی قرار داشت. مادرش به او گفته بود "ژولیت تو فقط برازنده نیستی تو بسیار دوست داشتنی هستی" به قول دیمتری ماریانوف "در چشمان ژولیت جادوئی عجیب میدرخشد". ■

* این مقاله تلخیصی است از مقدمه‌ای که خانم مرضیه گیل به کتاب خاطرات ژولیت تامپسون، حواری حضرت عبدالبهاء، نوشته‌اند.

حالی که مارجوری، دیزی و من همگی در اتاق ژولیت جمع بودیم و نسیم گرمی از باغچه پشت خانه به داخل اتاق میوزیزد، صحبت به پرسی گرانت، همان کشیش پر سر و صدائی که نقش کوچکی را در تاریخ امر مبارک در آمریکا ایفا کرده بود کشید. از ژولیت پرسیدم "ژولی بیچاره من بگو ببینم چه مدت عاشقش بودی؟" او جواب داد "هفده سال لعنتی".

دفتر خاطرات ژولیت با شرح حالی از آخرین لحظاتش در محضر مبارک حضرت عبدالبهاء به پایان میرسد.

حضرت عبدالبهاء در تاریخ پنجم دسامبر ۱۹۱۲ کشته سلتیک هیکل جسمانی حضرت مولی‌الوری را برای همیشه از امریکای شمالی و از دسترس دلدادگانش در این سامان دور نمود.

ژولیت تعریف میکرد که در آن روز عده‌زیادی از احباء در کابین هیکل مبارک جمع شده بودند و بعد به علت کمی جا به اطاق پذیرانی بالای کشته منتقل شدند. در آنجا حضرت عبدالبهاء در حالی که در طول و عرض اتاق مشی میفرمودند بیاناتی ایراد فرمودند که علیقلی خان آنها را ترجمه میکرد. بهر حال زمان وداع فرارسید، و احباء به آرامی

کشته را ترک نمودند.

ژولیت نگاه آخر حضرت عبدالبهاء را به آن جمع چون "نگاه پدری مهربان در حال بدرود گفتن

کاب از معدود آثار ادبی جهان است که تصویری واضح و والا از حضرت مسیح را ارائه داده است. در این کتاب ژولیت سه پرتره از کارهای خودش را ضمیمه کرده است. یکی نقاشی از صورت حضرت عبدالبهاء است که با هاله ای کمنگ محاط است، دیگری نمایانگر صورت مریم است که ژولیت از صورت خودش نقاشی کرده و سومی نمایانگر صورت معشوق زیباروی مریم نواتوس (Novatus) است که ژولیت از صورت پرسی گرانت کشیده است.

ژولیت که عضو سازمان ملی هنر آمریکا بود نقاشی بسیار ماهر بود که کارهای هنریش مکرر در نمایشگاه‌های هنری به نمایش گذاشته شده است.

از پرتره‌ای که ژولیت از صورت حضرت عبدالبهاء کشیده است تنها عکسی در دسترس می‌باشد. متأسفانه اصل آن از بین رفته است. حضرت عبدالبهاء همواره ژولیت را به ادامه کار هنریش تشویق مینمودند و به او میفرمودند که هنر او همان مقام عبادت را حائز است. امّا ژولیت در اواخر عمر دیگر توجهی به هنر و حتی به شهر محبویش نیویورک نداشت زیرا همه فکر و ذکر او متوجه تبلیغ امرالله بود و بس. در یکی از روزهای قشنگ بهاری در

دواي درد بشريک کلام باشد و بس
که من برای تو فریاد میزنم با عشق

بهروز جباری

بیاد فریدون مشیری

دفتر از شاعران توانا و مانای امروز و فردای ایران است." و همچنین می نویسد: "... شاعری است خزان زده اما بهار را باور دارد و دل در گرو رستاخیز بسته است." مرحوم نادر نادرپور شاعر بلند آوازه معاصر در نقد یکی از مجموعه های شعر مشیری ضمن تجلیل از او می نویسد: "شعر او از لحاظ بیان پاک و صیقل خوده است و کلامی پخته و سنجیده دارد."

سیمین بهبهانی در باره او میگوید: "چهل سال نبض طبقات گوناگون مردم را در دست داشتن و ضرب شعر خود را با نظم آن منظّم کردن بی گمان دشوار است اما فریدون مشیری به آسانی از عهده آن بر می آيد." مفتون امینی شاعر معاصر با اينکه با او اختلاف سلیقه داشت ضمن تجلیل از او با اشاره به اختلاف سلیقه اش می نویسد: "با این همه به صفا و انسانیت این مرد عمیقاً حرمت میگذارم."

از این نمونه ها و نمونه های دیگر که در این یادداشت تیامده است می توان نتیجه گرفت که تا آنجا که مربوط به سبک اشعار او است اظهار نظرها در باره فریدون مشیری متفاوت است، ولی آنچه همه در آن متفق القولند جنبه های اخلاقی و انسانی اشعار او است که به تصدیق همه کسانی که او را میشناختند بازتاب شخصیت اخلاقی شاعر است و اصولاً بعید است که شاعر بتواند خود را از احساس و افکارش جدا سازد. خود او در نامه ای خطاب به یکی از دوستانش که اشعارش را تحسین کرده بود نوشت: "... از اظهار لطف شما در باره شعرهایم نیز شرم سارم و در عین حال احساس سرافرازی میکنم. در این باره هم بیتی از نظامی می آورم که:

عاریتِ کس نپذیرفته ام هرچه دلم گفت بگو گفته ام
اینکه شما مرقوم داشته اید سروده های بنده را می پسندید

فریدون مشیری محبوب ترین شاعر معاصر در تاریخ ۲۳ اکتبر ۲۰۰۰ درگذشت. او متولد سال ۱۳۰۵ شمسی بود. فقدان مشیری بازتاب گسترده ای در میان طبقات مختلف جامعه ایرانی داشت زیرا آثار هیچیک از شعرای معاصر باندازه او در میان مردم مقبولیت نیافت بهمین جهت در باره فریدون مشیری و آثارش، از اساتید دانشگاه و محققین گرفته تا شعراء و حتی افراد عادی تفسیرها و مطالب زیادی نوشتهند و اظهار نظر نمودند.

دکتر عبدالحسین زرین کوب استاد دانشگاه می نویسد: "فریدون شاعری نوپرداز است، با اندیشه های نو و آفرینش های نو، با اینحال نوپردازی اوناشی از ناآشنائی با سنت های شعر فارسی نیست، با این سنت ها آشنائی دارد..." مرحوم علی دشتی پس از مطالعه یکی از مجموعه های شعر او مینویسد: "دیوان شما را سراسر خوانده و از اشعار رقیق شما که نماینده روح حستاس و طبع لطیف شما بود لذت برده و در من این امید قوت گرفت که شعر فارسی وارد مرحله تحول شده است و از تکرار گفته های قدما و افتادن بحال ابتدا بیرون می آید و شعر نو رفته رفته صورت حقیقی خود را میگیرد."

دانشمند و محقق صاحبنظر معاصر محمدعلی اسلامی ندوشن در باره او مینویسد: "در شعرهای مشیری در طی این چهل سال بقدر کافی در دل های خوانندگان جای گرفته است که نیازی نباشد که کسانی در باره او گواهی بدهند بخصوص که شخصیت نجیب و مهربان پشتونه آن بوده است."

خانم سیمین دانشور میگوید: "مسئلاً او محبوب ترین شاعر معاصر است."

بهاءالدین خرمشاهی ادیب و محقق معاصر در باره او نوشت: "فریدون مشیری با پنج دهه شعر و با بیش از ۱۵

عمر گرانمایه را چگونه گزارید
هرچه به عالم بود اگر به کف آرید
هیچ ندارید اگر که عشق ندارید
وای شما دل به عشق اگر نسپارید
گر به ثریا رسید هیچ نیرزید
عشق بورزید
دوست بدارید

جام دریا از شراب بوسة خورشید لبریز است
جنگل شب تا سحر تن شسته در باران خیال انگیز
ما بقدر جام چشمان خود از افسون این خمخانه سرمستیم
در من این احساس
مهر میوزنیم
پس هستیم

* * * *

ساده ترین مناظر طبیعی ذهن خلاق فریدون مشیری را
متوجه مسائل اخلاقی و انسانی میکرد. روزی در ساحل
بحر خزر سرود:

لب دریا جدال تور و ماهی زوحشت میرود چشم سیاهی
تپیدن های دل ها بود بربخاک کنار هم گناه و بی گناهی

با مشاهده امواج دریا اینچنین می سرايد:

آب از دیار دریا
با مهر مادرانه
آهنج خاک میکرد
بر گرد خاک می گشت

گرد ملال او را
از چهره پاک میکرد
از خاکیان ندانم
ساحل به او چه میگفت
کان موج ناز پرورد
سر را به سنگ میزد
خود را هلاک میکرد

احتمالاً دلیلش ارتباط معنوی است که بین دلهای ما و احساس ما وجود دارد و من در واقع آنچه دل شما گفته است بگو گفته ام ..."

متجاوز از نیم قرن هزاران فارسی زبان با اشعار او گریستند، به آینده امیدوار شدند و احساس خویش را در قالب اشعار فریدون مشیری بیان شده پنداشتند و از خواندن آنها لذت برداشتند.

شعر "کوچه‌ئی او که حدود چهل سال پیش سروده شده هنوز برای پیر و جوان و بزرگ و کوچک مؤثر ترین شعر عاشقانه معاصر است و بگمانم در آینده هم از خاطره‌ها زدوده نخواهد شد. عذتاً بیشماری آن را بخاطر سپرده اند و هنوز اغلب در مجالس ادبی خوانده می‌شود ولی بازترین و با ارزش‌ترین جنبه اشعارش همان جنبه انسان‌دوستی و محبت است و بهمین دلیل هر کس که دلش بخاطر عشق و محبت و انسانیت می‌تپد آثار مشیری را دوست دارد. نگارنده باید به این نکته اشاره نماید که در میان شعرای معاصر، فریدون مشیری یکی از پاک‌ترین، صادق‌ترین، مهربان‌ترین، وفادارترین، بی‌آلایش‌ترین و انسان‌دوست‌ترین شاعری است که می‌شناسد، همه آثارش حول مسائل انسانی و صلح و دوستی و مهر و محبت می‌چرخد.

دواي درد بشر يك كلام باشد و بس

كه من برای تو فریاد میزنم با عشق

بین نه جان به ره دوست میفشام شاد

بجان دوست که غمخوار دشمنم با عشق

زندگی گرمی دلهای بهم پیوسته است

تا در آن دوست نباشد همه دلها بسته است

فریدون مشیری همه مردم دنیا را به عشق و محبت دعوت میکند:

ای همه مردم
در این جهان به چه کارید

در چارسوی گیتی
بوی غبار وحشت و باروت میدهند
آیا کسی صفائ بهاران را
هرگز گلی به کام تواند چید؟
وقتی که لوله های بلند توپ
در چارسوی گیتی
در استنار شاخه و برگ درختهاست
این قمری غریب
روی کدام شاخه بخواهد؟
وقتی که دشت ها
دریای پر تلاطم خون است
دیگر نسیم ذوق ذوبین صبح را
روی کدام بروکه براند؟

خود او به شعر اخیر عنوان "راز" داد. حالت ابهام این
شعر به زیبائی آن افزوده است.

فریدون مشیری نسبت به حوادث دنیا بی اعتنا نبود ولی
واکنش های توأم باعصیان نشان نمیداد بلکه با نهایت
متانت و با زبان ادب بیان مطلب می نمود. وقتی انسان
به کره ماه قدم نهاد اینطور سرود:
ای ره گشوده در دل دروازه های ماه
با تومن گستته عنان از هزار راه
رفتن به اوج قله مریخ و زهره را
تدبیر میکنی
اما به من بگو
کی قله بلند محبت را تسخیر می کنی

فریدون مشیری همواره امیداور بود و به تلاش و کوشش
اعتقاد داشت. در شعر شکوه روشنائی می سراید:
افق تاریک، دنیا تنگ، نومیدی توان فرساست
می دانم
ولیکن ره سپردن در سیاهی، رو بسوی روشنی زیباست
می دانی؟

به شوق نور در ظلمت قدم بردار
به این غم های جان آزار، دل مسپار
که مرغان گلستان زاد
که سرشوارند از آواز آزادی
نمی دانند هرگز لذت و ذوق رهائی را
و رعنایان تن در نور پروردده
نمی دانند در پایان تاریکی شکوه روشنائی را

در انتهای شعری به مطلع "چه زیباست که چون صبح
پیام ظفر آریم" میگوید:
بیائید بیائید از این عالم تاریک
دل افروزتر از صبح جهانی دگر آریم

با هم قسمتی از شعری را که برای جنگ ویتنام سروده
است می خوانیم:

با تمام اشکهایم
شرم قان باد ای خداوندان قدرت
بس کنید

بس کنید از این همه ظلم و فساد
بس کنید

گر مسلسل هایتان یک لحظه ساكت می شوند
 بشنوید و بنگرید

با تمام اشکهایم باز نومیدانه خواهش می کنم
بس کنید

بس کنید
فکر مادرهای دلوابس کنید

رحم بر این غنچه های نازک نوس کنید
بس کنید

و باز در مورد جنگ ها می سراید:
وقتی بنفسه های بهاری

معنای زنده بودن من با تو بودن است
نزدیک، دور، سیر، گرسنه، رها، اسیر

دلتنگ، شاد

آن لحظه‌ای که بی تو سرآید مرا مباد
مفهوم مرگ من

در راه سرفرازی تو، در گناه تو
مفهوم زندگی است

معنای عشق نیز
در سرنوشت من

باتو، همیشه باتو، برای تو، زیستن

و در شعر معروف "کوج" میگوید:
من اینجا ریشه دو خاک

من اینجا عاشق این خاک اگر آلوده یا پاک
من اینجا ت نفس باقی است می‌مانم

من از اینجا چه میخواهم، نمی‌دانم
امید روشنائی گرچه در این تیرگیها نیست

من اینجا باز در این دشت خشک تشه می‌دانم
من اینجا از دل این خاک با دست تهی گل بر می‌افشانم

شعر "نیایش" او را که در تجلیل ایران است با هم
مطالعه می‌کنیم:

آفتاب که فروغ رخ زرتشت در آن گل کردست
آسمان که رزمخانه حافظ قدحی آوردست

کوهسار که بر آن همت فردوسی پر گستردست
بوستان کز نسیم نفس سعدی جان پروردست

همزبانان منند

مردم خوب تو این دل بتو پرداختگان
سر و جان باختگان غیر تو نشاختگان

پیش شمشیر بلا قد بر افراد احتگان سینه سپر ساختگان
مهریان منند

نفس را بر پرواز از توست

بدماوند تو سوگند که گربکشاند بندم از بند بینند که آواز از توست

در بحبوحه جنگ در کارت تبریک عید بدوستانش نوشته:
با همین دیدگان اشک آلود
از همین روزن گشوده به دود
به پرستو به گل به سبزه درود

و در شعر دیگری در مورد بهار می‌سراید:
شکوفه و چمن و نور و عطر و رنگ و سرود
سپاس و بوسه و لبخند شادباش و درود
دوباره چهره نوروز و شادمانی و عید
دوباره عشق و امید
دوباره چشم و دل ما و چهره‌های بهار
غم زمانه بیان نمیرسد بروخیز
به شوق یک نفس تازه در هوای بهار

به این شعر زیبا توجه فرمایید:
این گیست گشوده خوشنور از صبح
پیشانی بی گرانه در من
وین چیست که میزند پروبال
همراه غم شبانه در من
از شوق کدام گل شگفته است
این باغ پر از جوانه در من
از شور کدام باده افتاد
این گریه بی بیانه در من
جادوی کدام نفعه ساز است
افروخته این توانه در من
فریاد هزار بلل مست
پیوسته کشد زبانه در من
ای همه جاودانه بیدار
چون جوش سرابخانه در من
نهای تو بخواه تا بماند
این آتش جاودانه در من

فریدون مشیری عاشق ایران بود خطاب به ایران می‌سراید:

همه اجزاء‌ایم با مهر تو آمیخته است همه ذراً تم با خاک تو آمیخته باد
خون پاکم که در آن عشق تو می‌جوشد وس
تا تو آزاد بمانی بزمین ریخته باد

بال جادوئی شعر،
بال روائی عشق،
می‌رسانند به افلک مرا!
اوج می‌گیرم، اوج،
می‌شوم دور از این مرحله دور،
می‌روم سوی جهانی که در آن،
همه موسیقی جان است و گل افسانی نور،
همه گلبانگ سرور
تا کجاها برد آن موج طربناک مرا،
نژده بال و پری بول آن بام بلند
یاد مرغان گرفتار قفس
می‌کشد باز سوی خاک مرا!

جنبه قابل ذکر دیگر از فریدون مشیری همان طور که قبلًا اشاره شد روحیة مساملت آمیز اوست که خشونت را با محبت پاسخ میدهد.

اگر تیغ بیارند جزاً مهر نگوئیم و گر تلخ بگویند سخن از شکر آریم

در شعر دیگری که متن کامل آن در انتهای این
یادداشت آمده است می‌گوید:
شونده از خود نیستم گر چون مسیحا
آنچا که فریاد از جگر باید کشیدن
من با صبوری بر جگر دندان فشدم
اما اگر بیکار با نابغزان را
مشیر باید می‌گرفتم
بر من نگیری، من به راه مهر گرفتم
در چشم من، مشیر در مشت
یعنی کسی را می‌توان گشت

در خاتمه ذکر این نکته لازم است که فریدون مشیری اهل خانواده بود همسر ارجمند این شاعر خانم اقبال مشیری در موقعیت او تأثیر بسزا داشته است و مصدق این بیان معروف است که می‌گوید پشت هر مرد موفقی زنی شایسته وجود دارد.

این یادداشت را با سرودة دیگری از فریدون مشیری که در واقع کارنامه زندگی اوست به پایان می‌برم.

نسیمی از دیار آشتی

باری اگر روزی کسی از من بپرسد
چندی که در روی زمین بودی چه کردی؟
من، می‌گشایم پیش رویش دفترم را
گریان و خندان، بر می‌افرازم سرم را
آنگاه می‌گوییم که: بذری نو فشانده است،
تا بشکفده، تا بر دهد بسیار مانده است.

در زیر این نیلی سپهر بی‌گرانه
چندان که یارا داشتم، در هر ترانه
نام بلندِ عشق را تکرار کردم

این معنا را در شعر دیگری نیز به زبانی آورده است که سلاح قلم را بر می‌گزیند:

چو آفتاب برآید، ز در درآید روز
دوباره روشنی ایزدی شود پیروز
به لطف نور سرآید زمان تاریکی
من این میانه قلم برگشم زترکش مهر
چه تیغ صبح در افقم به جان تاریکی

فریدون مشیری با شعر زندگی کرد، با شعر انسانیت و محبت را تبلیغ کرد و با سلاح شعر با پلیدی‌ها و دشمنی‌ها مبارزه کرد. شعر زیر را با هم مطالعه می‌کنیم:

نه عقابم نه گبوتر اما
چون بجان آیم در غربت خاک،

در خارزار دشمنی ها
شاید که توفانی گران بایست می بود
تا برگند بنیان این اهربمنی ها.

پیران پیش از ما نصیحت وار گفتند:
— "... دیرست ... دیرست ...
تاریکی روح زمین را
نیروی صد چون ما، ندائی در گویرست!
"نوحی دیگر می باید و توفان دیگر"^۳
"دنیای دیگر ساخت باید
وز نو در آن انسان دیگر"^۴

اما هنوز این مرد تنهای شکیبا
با کوله بار شوق خود ره می سپارد
تا از دل این تیرگی نوری برآرد،
در هر گناری شمع شعری می گذارد.

اعجاز انسان را هنوز افید داردا!

۱ و ۲ اشاره ای به شعر "اشکی در گذرگاه تاریخ" از همین
گوینده در کتاب "بهار را باورکن"
۳ نوحی دیگر بباید و توفان دیگری
تا لکه های ننگ شما شستشو کند
(نیتاج سلامی)

۴ آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست
عالی دیگر بباید ساخت وز نو آدمی
(حافظ)



با این صدای خسته، شاید، خفته ای را
در چارسوی این جهان بیدار گردم

من مهربانی را ستودم
من با بدی پیکار گردم
"پژمردن یک شاخه گل"^۱ را رفع بردم
"مرگ قناری در قفس"^۲ را غصه خوردم
و ز غصه مردم، شبی صدبار مردم.
شرمده از خود نیستم گر چون مسیحاء،
آنجا که فریاد از جگر باید گشیدن،
من، با صبوری، بر جگر دندان فشدم!

اما اگر پیکار با نابخردان را
شمشیر باید می گرفتم
بر من نگیری، من به راه مهر رفتم.
در چشم من، شمشیر در مشت،
یعنی کسی را می توان کشت!

دو راه باریکی که از آن می گذشتم،
تاریکی بی دانشی بیداد می گردا
ایمان به انسان، شب چراخ راه من بودا
شمشیر دست اهرمن بودا
تنها سلاح من درین میدان، سخن بودا

شعرم اگر در خاطری آتش نیفروخت
اما دلم چون چوب تر، از هر دو سر سوخت
برگی ازین دفتر بخوان، شاید بگوئی:
— آیا که از این می تواند بیشتر سوخت؟

شب های بی پایان نختم
پیغام انسان را به انسان، باز گفتم

حرف نسیمی از دیار آشتبود

نونه خط فریدون مشیری
این شعر را در مراسم تجلیل خویش خطاب به حضار خوانده است

سپس

اگر در لشتن دوره
دل می‌لطفه در صدال یادمن نند، بی شک
دل من در تمام لطفه‌هی عمر
به یادش می‌تسب پر شود.

*
من هنک در دل این لشتن نزه، این مفروضه کاربر،
این غور شیده هر روزه و تجذب، این خس، ای شاد
شده لطف تان، به که لین عمر صد ساله پاسخ می‌توانم داد.

*
مرا این سرت هر گرم این جان هر راش و زصفه،
که عمر مرور دهست
لهم در زر و طهر این محبت هر زنگین زندگی کرده است.

نهاه گرم تان جنگش چون هور شید،
به روی لطفه‌هی من در خشیده هست
به جانم غزوی گستاخ شیده است.

صفای مردان را با کراپی و چدم، با عالم تار و پدم،
می‌پیرم، می‌بزم به جانش
مرا تا جا در آن سرت خواه گرد، بیش رز پیش.

صفار و هر تان همراهه بمن می‌فرشد نزه
اگر روز جان من یک ذره مانه در جان، در لشتن دور...

فریدون چهر

أصول تغذیه

چگونه بخوریم و بیاشامیم

دکتر سهراب خوشبین

(مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله
١٩٧٨ ص ٢٢)

در یکی از احادیث اسلامی آمده است که "هنگامیکه گرسنه هستید غذا بخورید و وقتیکه هنوزسیر نشده اید دست از غذا بکشید" با رعایت این نکته بسیاری از امراض انسان برطرف میشود و ملیونها دلار هزینه دارو و بیمارستان نیز صرفه جوئی خواهد شد که میتوان آنرا برای رفاه بشر بکاربرد.

حضرت بهاءالله در لوح طب میفرمایند: "لتباشر الغذا الاً بعد المضم" قبل از هضم غذای قبلی مباشدت به خوردن غذا تنمانید (مجموعه الواح مبارکه ١٩٧٨ ص ٢٢)

کار معده هضم، یعنی شکستن و باز کردن مواد غذائی است و این عمل بکمک آنزیم‌ها و اسید کلریدریک انجام میگیرد. غذا بعد از هضم شدن بطرف روده کوچک میرود که در آنجا جذب خون شده و به تمام قسمت‌های بدن فرستاده می‌شود. هنگامیکه معده خالی میشود انسان احساس گرسنگی میکند.

البته هضم غذا بستگی به عوامل مختلفه مانند مقدار غذای تناول

حضرت عبدالبهاء، ١٩٧٩ ص ١٤٩) در کشورهای اروپائی و آمریکائی آنقدر غذاهای رنگارنگ و متنوع وجود دارد که انسان در انتخاب آنها مردد میماند، در تمام فصول سال میتوان انواع و اقسام سبزی‌ها و میوه‌ها را تهیه کرد. وفور و تنوع اغذیه مردم این کشورها را دردام امراض گوناگونی انداخته که مردم کشورهای فقیر حتی اسم چنین امراضی را هم نشنیده‌اند.

اکثراً دیده شده است که میزهای غذا که در میهمانیها چیده میشود مملو از غذاهای متضاد و چشم‌گیر بوده و بزحمت میتوان غذائی ساده و طبیعی در آن یافت. متأسفانه انسان امروزی توجه به گرسنگی و سیری ندارد بلکه آنچه را که می‌بیند و از مرزه آن لذت میبرد تناول میکند و این امر یکی از دلائل ناراحتی‌های بیشمار دستگاه گوارش مانند ترش کردن، دل درد، گاز معده، امتلاء معده، یبوست، سردرد و میگرن و غیره میباشد.

حضرت بهاءالله در لوح طب که باواقع نسخه سلامتی بشر است میفرمایند: "قل يا قوم لا تأكلو الاً بعد الجوع" تا گرسنه نشود غذا نخورید.

متأسفانه در دنیا امروز روش تغذیه کاملاً دگرگون شده و هرج و مرجوی که در دیگر موارد وجود دارد در مورد تغذیه نیز بوجود آمده است.

بشر در گذشته فقط برای رفع گرسنگی و بحکم غریزه غذا می‌خورد، در حالی که انسان امروزه حتی هنگامی که سیر است مشغول تناول میباشد و روی این اصل بیماریهای گربانگیر بشر شده است که در قدیم وجود نداشته است.

منشاً بسیاری از بیماریها تغذیه نادرست میباشد و اگر شخص از دستگاه گوارشی خود مواظبت کند کمتر ممکن است دچار امراض شود. حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"... زیرا بشر منمک در شهوات شد و اکتفا باطعمه بسیطه نکرد طعامهای مرکب و متنوع و متابین ترتیب داد و منمک در آن و در رذائل و خطایا شد و از اعتدال طبیعی منحرف گشت لهذا امراض شدیده متنوعه گوناگون حادث گردید زیرا حیوان من حیث الجسم ترکیب انسان است ولی چون باطعمه بسیطه فناعت نماید و چندان در اجرای شهوات مضر آنہ نکوشد و ارتکاب معاصی ننماید امراضش بالنسبه بانسان قلیل است" (منتخباتی از مکاتیب

وجود دارد آنها را مخلوط مکن و بیکی از آنها قناعت کن) حضرت عبدالبهاء در تبیین این بیان مبارک میفرمایند "سؤال از لاتجمع الصدآن فی الخوان نموده بودید. صدآن مواد اطعمه و اغذیه غیر موافقه با یکدیگر است ولی تعیینش مشروط به طب قدیم و جدید نفهمودند مقصود این است که اگر دو طعام متضاد با یکدیگر در سفره واحد حاضر تناولش جائز نه و این بحسب امزجه و ضعف و قوای معده است مثلاً در مزاج ضعیف دو غذای تقلیل یا دو طعام باره و یا دو نوع حائز موافق نیاید و یا اینکه طبیعت نفسی دو نوع از طعام مخصوصی را تحمل نتواند و یا دو نوع طعام که سبب سنگینی یکدیگر شود جمع جمیع اینها جائز نه و تعیینش راجع باطباست هرچه را اطباء بجهت هر نفسی جمعش را جائز ندانند صدآن باشند." (مانده آسمانی جلد نهم ص ۵۵۰)

همانطور که از بیانات حضرت عبدالبهاء میتوان درک کرد اولاً مخلوط کردن دو غذای سنگین، یا گرم و یا سرد نهی شده، چون مزاج بسیاری از اشخاص آنرا تحمل نمیکند. ولی البته برای اشخاص مختلف فرق میکند و رژیم مناسب را باید پزشک با توجه به طبیعت شخص تعیین کند. بطور کلی غذا باید از نظر سردی و گرمی متعادل باشد و اکثر غذاهای ایرانی که از قدیم وجود داشته متعادل است و پیشینیان میدانستند که چگونه با

(دوست نمیدارد) مقدار غذائی که در اروپا و آمریکای شمالی اسراف شده و دور ریخته میشود به آسانی میتواند بسیاری از مردم دنیا را از گرسنگی نجات بخشد. مسئله مهم در کشورهای ثروتمند اضافه وزن و چاقی مفرط است که میلیونها دلار هر ساله صرف رژیم های مختلف برای لاغر شدن میشود.

معمولًا در ایام کریسمس و سال نو، بیمارستانها انباشته از اشخاصی است که بعلت پُرخوری به حالتی نظیر سکته قلبی دچار شده اند و کم نیستند افرادی که بعلت پُرخوری جان خود را ازدست میدهند.

نه چندان بخور کز دهانت برآید
نه چندان که از ضعف جانت برآید

مسئله مهم دیگر مخلوط کردن غذاهای متفاوت و متضاد با هم است زیرا چون با هم نمیسازند باعث فعل و انفعالات شیمیائی شده و بدن را مسموم میکنند و یا اینکه چون هضم آنها مدت زیادی طول میکشد غذا در معده فاسد شده و باعث اشکالات بیشماری میشود.

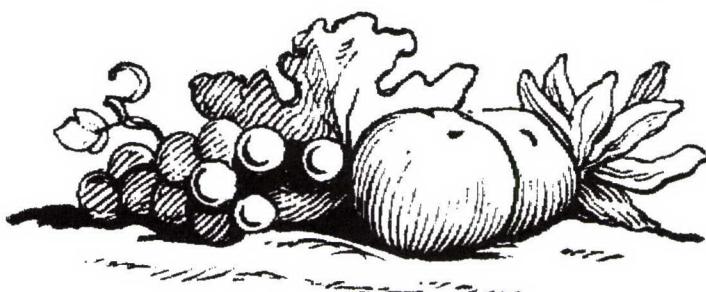
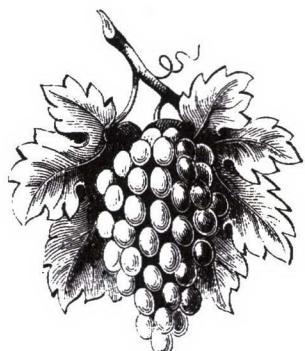
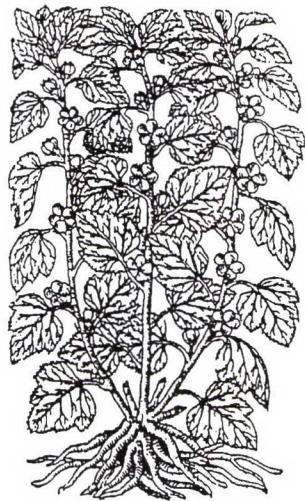
جمال مبارک در لوح طب میفرمایند: "اذ اجتمع الصدآن على الخوان لا تخلطهما فاقفع بواحد منها" (مجموعه الواح مبارکه ص ۲۲۳)

(در سفره اگر غذاهای ضد یکدیگر

شده و مواد متشکله آن دارد. اگر غذا بیشتر از مدت معین در معده بماند بجای اینکه هضم شود فاسد و ترش میشود و این یکی از ناراحتی هایی است که خیلی از افراد با آن دست بگریبان هستند. این غذای فاسد و ترش شده را بзор مواد ضد اسید، چائی و یا قهقهه بطرف روده میفرستند. که البته عوارضی گوناگون بیار میآورد زیرا این غذا دارای سوموم زیادی بوده که در روده جذب شده و وارد خون میشود و انسان خود را با آن مسموم میسازد. این مسمومیت دارای عوارض گوناگون، ناراحتی های مختلف دستگاه گوارش، سر درد، میگرن و حتی ناراحتی های پوستی میباشد.

مقدار غذا نیز در زمان هضم تأثیر زیادی دارد اگر غذا کم باشد هضم سریع و راحت انجام میگیرد و در غیر این صورت ترش میشود. بقراط حکیم (۴۶۰_۳۷۵ق.م) میگوید: "سلامتی بدن بستگی به کار متعادل و احتراز از پُرخوری دارد. خوردن مقدار کم از غذای مضر بهتر از خوردن مقدار زیاد از غذای مفید است"!

ونیز در قرآن کریم آمده است: "وَكُلُوا وَاشْرِبُوا وَلَا تَسْرُفُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْرَفِينَ" (سوره الاعراف آیه ۳۵) (بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خداوند اسراف کنندگان را



بدن را مسموم می سازد.

جناب دکتر حبیب مؤتد در کتاب خاطرات حبیب از طرز غذا خوردن حضرت عبدالبهاء چنین نقل میکنند:

”طرز غذا خوردن حضرت عبدالبهاء عجیب و قابل دقت بود. اغلب در سر میز آبست میدادند و خدمت میکردند و به مهمانها غذا عنایت میفرمودند و ضمناً بیانات میفرمودند بعد که همه غذا خوردن هیکل مبارک شروع میفرمودند. لقمه ها بقدر یک بادام یا کمتر آنهم بقدرت میجوینند و آهسته میل میفرمودند که بوصفت نیاید“ (خاطرات حبیب ۱۱۸ بدیع ص ۱۲۲ و ۱۲۳)

بطور کلی میتوان مطالب گفته شده بالا را بصورت زیر خلاصه کرد:
۱_ تا گرسنه نشده اید غذا نخوردید و قبل از اینکه احساس سیری کنید دست از غذا بکشید.

۲_ غذا را خوب بجوید.

۳_ غذاهای متضاد را با هم مخلوط نکنید.

۴_ بمقدار کم غذا تناول کنید و پرخوری ننمایید. ■

مخلوط کردن مواد گوناگون غذای متعادل و کاملی بوجود آورند.

تغذیه درست راز سلامتی است و همواره باید طوری غذا را انتخاب کرد که اعتدال بدن از بین نزود.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: ”... جسم انسان موکب است از عناصر متعادله ولی بعیزان اعتدال مخصوص تا آن اعتدال باقیست انسان مصون از امراض است و چون در موازنۀ اصلیه که مدار اعتدال مزاج است خللی عارض شود مزاج مختلط میشود امراض مستولی میگردد“ (مناویات، چاپ هند، ص ۱۸۱)

یکی دیگر از مسائل مربوط به تغذیه، جویدن کامل غذا است حضرت بهاءالله در لوح طب میفرمایند: ”ولا تزدرد الاّ بعد ان يكمل القضم“ (غذا را قبل از اینکه خوب جویده نشود فرو میر)

خوب جویدن غذا در هضم و جذب بسیار مهم است و در بدن تنها دندانها هستند که عمل جویدن را انجام میدهند. و اگر غذا خوب جویده نشود معده نمیتواند آنرا هضم کند زیرا کار معده چیز دیگری است . غذا باید آنقدر جویده شود که تبدیل به خیری مایع گردد. اطبای قدیم میگفتند که باید حتی مایعات را جوید و جامدات را تبدیل به مایع نمود. غذای جویده نشده قابل هضم نیست، در معده تخمیر شده و روده هم نمیتواند آنرا جذب کند و

بهشت و دوزخ

از ديدگاه مسيحيت

ترجمه و تلخيص حوريوش رحماني

در گذشته های دور وقتی کلیسا حکم تکفیر کسی را صادر می کرد هیچگونه شکی در مورد منزلگاه نهانی او که دوزخ بود وجود نداشت. برای قرنها بهشت و دوزخ محلهای کاملاً معین با مشخصات خاص گرافانیائی بودند. این مکانها کاملاً واقعی پنداشته می شدند. حتی نقاشی های سقف کلیساها بنحوی ترسیم شده بود که باعث ترساندن و دور کردن ساکنین جهنم یعنی شیاطین و ارواح خبیثه گردد. در زمان قدیم حتی مسیر و جهت بهشت و دوزخ هم کاملاً مشخص بود. بهشت در بالا و دوزخ در پائین قرار داشت. این دیدگاه تا پایان قرن هیجدهم که پیشرفت علوم جهشی بیسابقه پیدا کرد ادامه داشت. پس علیرغم این اعلام شکفت آور هنوز جهان کروی خارج شدن از یک کرویت زمین دیگر خارج شدن از یک خداوند اعراض کرده اند".

معتقدند و با تزدیک شدن هزاره سوم نویسنده مقاله سپس می نویسد من مسيحيت متعصبین مذهبی هنوز هم زنی را می شناسم که هنگامی که همه بشريت را به آتش سوزان جهنم محکوم می کنند و فقط رسیدن سريع به نعم بهشتی را حق مسلم خود و هم مسلکان خود می دانند.

مي گفت "این کار مداخله در قلمرو فرشتگان است. در واقع چه کسی

چندی پيش در روزنامه آسترالين که يكى از نشريات معتبر استرالياست مقاله اي بقلم مفسر مذهبی نشرته اي در باره بهشت و دوزخ با اشاره به يكى از سخنرانی های اخير پاپ درج شده بود که در آن شرح مفصلی در باره اعتقاد مسيحيان و ديدگاه مسيحيت در مورد اين مسئله نقل گردیده بود. چون مطالب عنوان شده جالب بنظر می رسد و بخصوص اظهار نظر پاپ در باره ماهیت بهشت و دوزخ در مسيحيت کاملاً تازگی دارد و نشان می دهد که چگونه خط فكري مسيحيت در اين راستا که در طول دوهزار سال اخير در سایه جهل و خرافات حاکم بر جامعه مسيحي راهی کاملاً متفاوت پیموده بود اکنون تحت تأثير غير مستقيم تابش آفتاب علم و حکمت الهی در اين ظهور اعظم ناگزير تغيير جهت داده در حال تزديک شدن به ديدگاه ديانت بهائي می باشد از اينرو سعی شده است فشرده اي از مطالب آن نوشته بلحاظ مطول بودن کلام و ذكر جزئيات غير ضروري در اين مقال درج گردد.

پاپ که خود از مرگ چندان فاصله اي ندارد با سخنان اخير خود در ميدان سنت پيترز موجب شگفتني

بیماریهای مسری و کشت و کشدار دیکتاتورهای این قرن بسیاری از انسانها را بکام مرگی زودرس سپرده است. در چنین شرایطی کمتر افراد مجال آن را دارند که از نظر عاطفی و روحانی خود را برای ترک این عالم آماده سازند.

قرن بیستم که اکنون به انتهای خود می‌رسد عملًا نشان داد که بشر چگونه می‌تواند خود جهنمی در روی زمین خلق کند و میلیونها انسان را بطور فردی و جمعی در تحت عذاب و شکنجه قرار دهد. شکنجه‌گاههای رژیمهای دیکتاتوری، اردوگاههای مرگ آلمان نازی، خونریزیهای موحسن جنگهای جهانی اول و دوم و مصائب ناشی از جنگهای پراکنده‌ای که هنوز هم ادامه دارد نمونه‌هایی از جهنم ساخته دست بشري هستند.

به حال پاپ در حالیکه دوزخ را رد می‌کند می‌گوید: **جهنم حالت کسانی است که به خداوند ایمان ندارند و نعم الهی را حتی تا آخرین لحظه حیات خود انکار می‌کنند در عین حال که پاپ دوزخ را نفی می‌کند ولی بطور ضمنی بر وجود مجازات اخروی تکیه دارد ولی نه بصورت آتش دوزخ و شکنجه‌های غیرقابل تحملی که در نقاشیها مجسم شده است. پاپ با اشاره به آیات انجیل، زندگی بدون ایمان به خداوند را یک حیات تهی و بیهوده و ملال آور توصیف می‌کند و می‌گوید که خداوند هرگز بندگان خود را به جهنم نمی‌فرستد بلکه این**

لعنث شدگان بصورت نقاشی‌های ترسناکی بر دیوارهای کلیساها پیوسته در مقابل دیدگان مردم قرار داشت. با توجه باینکه اکثریت مردم آن دوران بیسواند بودند این نقاشی‌ها خود در واقع از یک نظر جنبه آموزشی داشت. قرون بعدی هم در این مورد دست کمی از قرون وسطی نداشت. صحنه‌های کابوس گونه‌ای که از نقاشی‌های قرن پانزدهم بجای مانده شاهد این ادعای است. البته در طی این مدت همیشه مسیحیانی بودند که به محبت الهی ایمان داشتند و معتقد بودند که خداوند مهربان بندگان خود را به آتش ابدی محکوم نمی‌سازد.

به حال تا پایان قرن هیجدهم اعتقاد به بہشت و دوزخ بعنوان خرافات محض تقریباً ترک شده و یا با اذکار جدید تطبیق داده شده بود. دیگر دوزخ آن صورتی که مورد اعتقاد عوام بود یک تصویر مسخره بنظر می‌رسید و بہشت در حد یک مدینه فاضله زمینی در نظر گرفته می‌شد. در واقع می‌توان گفت که نزدیک به دو هزارسال مذهب ترس بر اروپا حکومت می‌کرد. شیوع بیماریهای کشنده‌ای مانند وبا و طاعون با تلفات سنگین و وسیع دیدگاه موحسنی در جلوی دیدگان مردم می‌گشود و مرگ ناگهانی و زودرس را بسیار محتمل می‌نمود. البته می‌توان گفت که از این نظر در زمان ما هم چندان تغییری حاصل نشده است. جنگهای قرن حاضر،

می‌تواند این زن را سرزنش کند چه که او دقیقاً همان عقایدی را منعکس می‌نمود که کلیسا از ابتدای تاریخ تأسیس خود به مردم آموخته بود که بهشت در آسمان قرار دارد و خداوند بر تخت خود در بالا نشسته و فرشتگان و ملانک مقرب در زیر آن قرار دارند.

هنگامی که در قرن چهارم میلادی کنستانتین، امپراتور روم مسیحیت را بر سریت شناخت و پیروان این آئین از تضییقات دیرینه رهانی یافتند مسیحیت شروع به گشترش نمود و کلیسا بعنوان یک مؤسسه مذهبی استقرار یافت. از آن زمان بعد بنحو روزافزونی دوزخ بعنوان یک تهدید مؤثر علیه سرکشان از فرمان کلیسا شناخته شد و باین ترتیب تکفیر و طرد از جامعه مذهبی بعنوان یک سلاح سیاسی بکار می‌رفت که حتی می‌توانست پادشاهان را سر جای خود بنشانند.

در حالیکه در شرق، کلیسا بیشتر سعی در نشان دادن سلطنت و عظمت حضرت مسیح با تصاویری نورانی از مریم مقدس و قدیسین می‌نمود، هنر مذهبی در غرب با بهره برداری از خرافات مردم نادان و بیسواند مناظر موحسنی از عذاب ابدی دوزخ را بعنوان تضادی در مقابل بہشت جاودان ترسیم می‌نمود و باین ترتیب یک نوع مذهب ترس تأسیس گردید. مجازات و عقوبات همیشه نزدیک و قریب الوقوع بنظر می‌رسید. رنج و شکنجه دائمی گناهکاران و

دکتر فیروز براتی

از کتاب ظهور و حقیقت انسان *

پیدایش انسان

به جانی نرسیده اند، زیرا این مفاهیم در عالم وجود همواره متَّحد بوده و هرگز مانع مابین آنها وجود نداشته است. معذلک، انسان جدید در مواجهه با دنیای مفاهیم و معانی، ناگزیر است که در نهایت دقَّت، بار دیگر هویتات ثابت و دائم تحول ناپذیری را کشف کند که در عین حال، منشأ وحدت پویای زندگی و علت کثُرت آئند. در بحبوحة این کثُرت، هریک از افراد انسانی، در مسیر عمرگذرای خاص خود، در دغدغه یافتن آن سرای موعد معنوی است که بر حسب روایات مذهبی، از آن دور افتاده است.

مسلمان، گفتگو در هریک از مسائل

و باقته های فکری بشری متَّکی بر برانگاشتهای « تنویریهای » اوست که غالباً آنها را "علمی" نیز نامیده است. اینگونه برانگاشتها، هرچند که خاستگاه فکری انسان را در هر عهد و عصری محکم ساخته، اما همواره گویای حقایق نبوده و گهگاه به تخلیلات ناپخته آلوده شده اند. پیدایش اساطیر کهنه قومی و افسانه های مذهبی مربوط به آفرینش کیهان و خلقت و تکامل انسان را میتوان از این جمله بشمار آورد *.

رشته های دانش معاصر نیز اگرچه در حذف پرده میان علت و معلول و فاعل و منفعل کوشیده اند، اما

آراستگی انسان بقوای شگرف جسمانی و نفسانی، نوع بی نظیر او را از طرفی مشاهده فراخنای عالم شگفت انگیز بیرونی و از طرف دیگر بمطالعه دورنمای عالم اسرار آمیز درونی و دار ساخته و زمینه بارور جستجوی معارف علمی را از سوی و معانی اخلاقی، رفتاری و ایمانی را از سوی دیگر فراهم آورده است. تنوع این اهداف نشانه اصرار فطری آدمی در شناخت جوهر وجود و کشف مقاصد عالی حیات و مالاً معرف آن است که شناخت تمامیت سرشناس حقیقی انسان، تنها بر پایه روش‌های تحلیلی مقدور نمیباشد. شکنی نیست که سهم بزرگی از ساخته ها



همین افراد هستند که از احساسات مذهبی مردم سوء استفاده می‌کنند. اینها کسانی هستند که بنام دین مردم را از حقایق روحانی دور می‌سازند. یکی از اساسی ترین حقایق ایجاد جوی از رعب و وحشت را منع کرده است شاید بخاطر آنکه در سوم مسیحیت در شرف آغاز است و روحانی که مورد تأکید همه ادیان بعضی از نقاط جهان از جمله گوئی وحشت و نگرانی های دیرینه در الهی است اینست که نوع بشر یکی دل بسیاری از مردم دوباره زنده شده است و تنها نیروئی که می‌تواند موضعه کردن کشیش‌ها در باره آتش و در این میان فرصت طلبان مذهبی انسانها را از وحشت هائی که با آن هستند که با اشتیاق فراوان از این دست بگریبان هستند برهاند اتحاد و دوزخ اثر عکس بخشیده و هزاران نفر را از مذهب کاتولیک خارج می‌نمایند و در واقع شیاطین واقعی

با این اظهار نظر پاپ بنظر می‌رسد محکوم می‌کنند، نکته جالب توجه که اعتقادات قرون وسطانی به بهشت اینست که پاپ در پیام خود حتی و دوزخ بعنوان جایگاههای خاصی بکاربردن تصاویر دوزخ و شیطان و برای مؤمنین و معرضین بدست ایجاد جوی از رعب و وحشت را منع فراموشی سپرده شده است. اما هزاره کرده است شاید بخاطر آنکه در سوم مسیحیت در شرف آغاز است و روحانی که مورد تأکید همه ادیان کشورهای امریکای جنوبی و در این میان فرصت طلبان مذهبی انسانها را از وحشت هائی که با آن دوزخ اثر عکس بخشیده و هزاران نفر را از مذهب کاتولیک خارج می‌نمایند و در واقع شیاطین واقعی ساخته است. ■

خود را در قبال آن، بدرستی نشناشد ... حضرت عبدالبهاء، عالم طبیعت را کتاب گشوده تکوین مینامند و مطالعه دقیق فصول آن را بر اهل بهاء لازم میدانند . حضرت ولی امرالله، در مراسلات خود، بررسی رابطه معارف امری را با مضامین نظرات جدید علمی، ضروری میشمارند و لزوم ارزشیابی کامل را، میان معانی و مفاهیم عمیق اعتقادی بهائی و انکار و مسائل جاری اهل اندیشه در جهان امروز، توصیه میکنند.

حضرت بهاءالله میفرمایند : « ای بندگان ، مَلَ ظہور قدس احادیث م مثل بحری است که در قعر و عمق آن لذائکی لطیفة منیره ازید از احصاء مستور باشد و هر طالبی البته باید کمر جهد و طلب بسته به شاطئ آن بحر درآید تا قسمت مقدره در الواح محظوظه مکتومه را علی قدر طلیه وجهه اخذ نماید ». ■

(لوح احمد فارسی)

* این کتاب بزودی بوسیله مؤسسه معارف بهائی چاپ و منتشر خواهد شد.

** با در نظر گرفتن آنکه داستان های کتب مقدسه ادیان گذشته غالباً جنبه نمادی دارند، فهم حقایق اسرار و پیام ربیانی مندرج در آنها را باید نسبی انگاشت. کلام انبیای گذشته سرشار از رموز و اسرار و اشارات است.

با خرسندی میتوان پذیرفت آنست که آنچه جرقه حیات را در جسم ماده روشن و هم در آن خاموش ساخته و هستی را بتکاپو و تحول در مراتب وجود براانگیخته، نیروئی فراگیر و پنهانی است که به عنوانین گوناگون از آن یاد شده است .

تفییرات و تحولات حیاتی موجودات و تعاریف مربوط به شأن انسان را حتی المقدور، در پرتو عقاید بدیعی که از طرف دیانت مقدس بهائی اظهار شده است، میتوان بررسی نمود. این عقاید در محتوای بیساقه و بینظیری را ارانه میدهند که در صورت و معنا، به منطق فلسفی، استحکام علمی، و جاذب روحانی مجذب است. اقتدا به اصل "تحری حقیقت" که بر عهده هر یک از افراد گذاشته شده، به انسان هوشیار معاصر رخصت میدهد که در باره ظریف ترین اسرار عالم ظاهر و عالم باطن به کنجکاوی و تحقیق پردازد. شاید در جهان امروز نقصی فاحش تر از آن نباشد که افراد انسانی سرگذشت تکاملی نوع خود را در سلسله متحول موجودات ندانند؛ به نیروها و توانانیهای وجودی و سرشتی خویش پی نبرند؛ به قدرت های معنوی و حقایق سجایانی که آنان را از سایر حیوانات متمایز میسازد آشنا نباشند و منظور از اعجاز خلقت و رسالت متعالی

مربوط به انسان را در غیاب شاهد تاریخی، فلسفه های فرهنگی، نظرات علمی، عقاید دینی و علوم الهی، نمیتوان سامان داد. علوم الهی را نیز بجای خود، جز در رابطه با روانشناسی و علوم دیگر انسانی از نظر توجیهات شخصی و جز در رابطه با استدلال فلسفی از لحاظ تجسم تجلی منظم آن در آفاق و انفس، نمی توان بکارگرفت. زیرا، هرگاه انسان بسیاحت دنیای پیرامون خود مشغول میشود، شاخه های گوناگون دانش مادی را بکم میگیرد و هرگاه بسیر و سلوک عالم درونی و معنوی خویش میپردازد، از علوم الهی و فیوضات ماورای طبیعی مدد میطلبد... اما هدف و مراد نهائی آنها شناسائی حقائق اعیان و انسان است.

چرا که زمین مزرع رشد زندگی است؟ آیا رموز پیدایش حیات را میتوان شناخت؟

تکامل جانداران چگونه صورت پذیرفته است؟

آیا تکامل موجودات بواسطه منظور خاص و متوجه مقصدی معین است؟

روان آدمیت از کجا سر برزده است؟ علوم جدید مادی و فلسفی، انسان را چگونه تعریف میکنند؟

برداشت ادیان از انسان چیست؟ حقیقت و مقام انسان را چگونه باید ارزیابی کرد؟ واقعیتی را که در حال حاضر

هوشنگ گهریز

حلوت اوامر الٰهی و ثمرات آن

شیرینی ثمرات آن بر جهانیان آشکار شود. این احکام آب زندگانی و مایه سعادت و حیات عالم انسانی است. هر کسی حلوت آن را چشید و از کوثر فضل و عنایت او شیرینی بیان و کلامش را دریافت مهر دلدار را بجان خردبار شده جان را در سبیل محبوب یکتایش فدا مینماید تا آن احکام در بین اناس اثبات شود زیرا که این اوامر منشور نجات بشر و میزان هدایت بنی آدم و مایه خوشی دلها و روشنائی چشمها است. جمال اقدس ابهی در کتاب اقدس به این بیان گهربار ناطق قوله عزّ بیانه:

"قد تکلم لسان قدرتی فی جبروت عظمتی مخاطباً لبریتی ان اعملوا حدودی جداً لجمالي طوبی لحیب وجد عرف محبوب من هذا الكلمة الٰتی فاحت منها فتحات الفضل على شأن لا توصف بالاذکار" (۵) و نیز در همان سفر

کریم میفرمایند قوله الاکرم:

"لعمري من شرب وحیق الانصاف من ایادي الطاف انه یطوف حول اوامری المشرقة من افق الابداع" (۶)

بدون شک میتوان ادعایا نمود که فرائض و اوامر نازله در این دور امنع اعظم که به جهت هدایت من علی الارض نازل شده باعث نظم عالم و حفظ امم است که نه تنها

جاری و ساری شده و به آن مأمور گشته حفظ نماید و در تنفيذ واجرایش بکوشد و به این کلام گهربار شارع مقدس که در کتاب مستطاب اقدس نازل گوش جان فرا میدارد قوله جل سلطانه: "تمسکوا با اوامر الله و احکامه و لاتکونوا من الذين اخذوا اصول افسهم ونبذوا اصول الله و رائهم بما اتبعوا الظنون والاوهام" (۳) و نیز در لوحی میفرمایند قوله الاحلى:

"طوبی از برای نفسی که به احکام الٰهی تمسک جست و عامل گشت ائمہ من اهل البهاء فی کتاب مبین" (۴)

در آثار و الواح طلعت قدسیة این دور ابدع ابهی به کرات و مرات زیارت میکنیم که نیل به قلة شاهقة حُب و رضای الٰهی اتباع از اوامر و حدودی است که از سماء قدس مشیت حضرت رحمن و از خائن علم لدنی مطلع آثار و مکمن اسرار در کتاب الٰهی نازل گردیده. این احکام نسیم رحمت حضرت یزدان و چراغ راهنمای بنی آدم است که راه نجاح و فلاح در پرتو ضیاء و روشنائی آن ممکن و میسر میگردد.

سلطان ممالک انشاء عزّ نزول یافته اجراء گردد وسعي مینماید تا آنچه باید با کلید اجرای احکام او گشود تا حلوت آن جهان را فرا گیرد و مالک ابداع از سماء قدس عزّ جانان

جمال قدس جانان درلوحی از الواح به این کلمات دُربات ناطق قوله جل جلاله: "اگر ناس حلوت اوامر الٰهی و ثمرات آنرا درک مینمودند هر آئینه کل بكمال شوق باشتياق باآن عامل میگشند از حق می طلبیم کل را بما يحبه و يرضی مؤید فرماید ائمہ لهو الناصر المؤید الحکیم" (۱) و در بدایت کتاب مستطاب اقدس که ام کتاب دور افحام اکرم است باین بیان احلی مترّتم قوله عزّ کبریائه:

"لوبعد احد حلوة البيان الذي ظهر من فم مشیت الرَّحْمَن لينفق ما عنده و لو يكون خزائن الأرض كلها ليثبت امراً من اوامره المشرقه من افق العناية والالطف" (۲)

به یقین مبین هر کس شیرینی کلام الهی را دریابد و حلوت آثار و الواح صمدانی را بچشد و بوی خوش معانی آن گفتار شیرین را در مشام جان احساس کند خود را یکسره فراموش مینماید و آنچه را که داراست و میگذارد تا حکمی از احکام و امری از اوامر الٰهی که از مشرق اصبع مالک اسماء و قلم سلطان ممالک انشاء عزّ نزول یافته اجراء گردد وسعي مینماید تا آنچه که از صریر قلم اعلى و فیض مالک ابداع از سماء قدس عزّ جانان

حافظ نسل‌های آينده خواهد بود غيب هوئه واسطة فيض كلیه اند که به من لدى المقصود لأنهما معاً لا يقبل بلکه وحدت وجماعیت امر الهی را به هدایت کبری و ربویت عظمی احدهما دون الآخر هذا ما حکم به مطلع تضمین و یگانگی و اخوت عالمیان جهت نجات بشر از عالم ملکوت الالهام" (١١)

را در بر میگیرد. پس اطاعت اجرای ظاهر شده‌اند عمل به اوامر و پس شناسائی حق و پیروی از اوامر اوامر مبارکش را باید حبّ جمال احکامشان را واجب الاطاعت او هر دو با همند و هیچیک بدون دلدار باعث آید و تنفيذ تعالیم بهیة میشمایرم زیرا عمل به دستورات این دیگری مقبول درگاه احادیث نیست. قیمه‌اش را صهباء جام سعادت لطائف ربائیه و دقایق صمدانیه لذا در پرتو راز و نیاز و تلاوت نصیب گردد. این گنج خدا را باید علامت عرفان مقام والای آنان است. مناجات از درگاه قاضی الحاجات رجا با کلید رضای او گشود و عمل جمال اقدس ابهی در لوحی و تمّنی مینعائم و با غور و غوص واقعی اوامرش را حبّ جمال او میفرمایند قوله عزّ بیانه:

"مذعیان محبت را برهان لازم، هرچه به تلاوت ادعیه و اذکار مطالع احادیه دانست.

چه خویست که هیکل خود را به لسان آید مقبول ساحت رحمت نیفتند... از پیشگاه خداوند مستلت میکنیم زیور اوامر الهی و تعالیم ربائی اگر نفسی دعوی نماید که از اهل رضوان که ما را موفق به اجرای اوامر الهی مزین و آراسته داریم و باستان ربائیست آن قول به مجرد اذاع ثابت فرماید و به این نکته دقیقة لطیفه مبارکش وفا داشته باشیم زیرا اوامر نشود بلکه صاحبان شامه استشمام نمایند توجه داریم که حلوات اوامر الهی و احکامش هادی هر سبیل و اگر استشاق ربایخن نمودند مقبول ثمرات آن وقتی واضح وعیان راهنمای هر طریقی است.

خواهد شد والا مردوده (٩) و نیز میگردد که با قلب لطیف و نیت جمال ابهی در باره متابعت از احکام میفرمایند قوله جل جلاله:

"باید مذعی محبت الهی الیوم به جميع فرائض و حدود ربائی نمائیم و نظر الهی میفرمایند قوله المنیع:

"انشاء الله در كل احوال به اوامر الهیه که شئون از دونش ممتاز باشد قول امر و به هدف غائی یعنی وصول به رفف در کتب منزله از قلم اعلى نازل شده اعتراف به حق محض اذاعاً نبوده و اعلى قربیت الهیه که همانا عمل به احکام صمدانی است داشته باشیم تا متمسک باشی چه که اوست سبب حیات نیست" (١٠)

عالی و حفظ ام" (٧) و نیز در لوحی بنابراین اگر کسی مذعی شناسائی و باین طریق سبب جلب برکات الهی و میفرمایند قوله البصیر:

حبّ مظاهر ظهور الهیه است اگر به کسب فيض سلطان فیاض احادیه اوامر و احکام او عمل نکند جزء گشته به عنایت الهی و رضای ربائی "الحمد لله الذي انزل الاحکام و جعلها حسنة لعباده و علة لحفظ بریته طوبی لمن تعسى بكتاب الله و عمل بما امرها و عرفان از عنایت والطاف الهی مترّم قوله المجید:

ويل للغافلين" (٨)

بسی واضح و مبرهن است که وقتی محروم است. حضرت بهاء الله در اول "قسم به اسم اعظم اگر نقوسی که خود را فائز به عرفان مظهر ظهور الهی که كتاب مستطاب اقدس باین نکته به این امر نسبت میدهند بما امرهم الله عین شناسائی ذات غیب نامتناهی اشاره فرموده قوله اللطیف:

"اذا فرّزت بهذا المقام الاسنى و الافق اذ فردوس اعلى مشاهده مینمودند" (١٢)

است شدیم و دانستیم که این مشارق شموس و صفات الهیه و سلاطین الاعلى ینبغی لکلّ نفس ان یتبع ما امر و نیز "اگر احباء عامل بودند به آنچه

■ خود را بهائی معرفی نکرد" (۱۷) ■

منابع و مأخذ

- ۱_ اصول عقاید بهائیان صفحه ۲۲
- ۲_ کتاب اقدس آیه ۸
- ۳_ کتاب اقدس آیه ۴۸
- ۴_ آثار قلم اعلیٰ جلد ۵ صفحه ۱۲۷
- ۵_ کتاب اقدس آیه ۱۰
- ۶_ کتاب اقدس آیه ۱۱
- ۷_ آثار قلم اعلیٰ جلد ۶ صفحه ۲۷۱
- ۸_ گنجینه حدود احکام صفحه ۲
- ۹_ فضائل اخلاق صفحه ۲۴
- ۱۰_ گلزار تعالیٰ بهائی صفحه ۱
- ۱۱_ کتاب اقدس آیه ۲
- ۱۲_ حیات بهائی صفحه ۵
- ۱۳_ مجموعه الواح صفحه ۲۲۶
- ۱۴_ کتاب ایقان صفحه ۵۹
- ۱۵_ جزوه حیات بهائی صفحه ۱۰
- ۱۶_ جزوه حیات بهائی صفحه ۵
- ۱۷_ راهنمای تبلیغ صفحه ۹۵



مأمورند حال اکثر من علی الارض به احساسات ایمانی و تعلق آمیز ما شدید و پرحرارت باشد بهیج وجه جبران تکاہل

در زدودن نادرستی بر طبق روح تعالیٰ الہی و نخواهد گرد" (۱۵) و نیز میفرمایند قوله العزیز: "چه بسا از لسان اطهر میثاق شنیده شد که اگر فردی از افراد احباء به اجرای یک تعليم از تعالیٰ الہی در نهایت توجه و تجزد و همت و استقامت قیام نماید و در تمام شون حیات خویش این یک تعليم را منظور نظر داشته به تماهمها اجراء نماید عالم عالم دیگر شود و ساحت غرباء جنت ابهی گردد. ملاحظه نمائید که اگر احبابی الہی کلاً فرداً و مجتمعاً به اجرای وصایا و نصایح قلم اعلیٰ قیام نمایند چه خواهد شد". (۱۷)

سازج کلام و جوهر مرام آنکه در شخص بهائی که از کوثر عرفان نوشیده و توفیق ایمان نصیبیش گشته

پس از حصول ایقان و اطمینان واقعی اطاعت و انتقاد و پیری از تعالیٰ و احکام الہی را برخود فرض و واجب دانسته در این سبیل جلیل و طریق منیع بدون ادنی شائبة تردید بموجب وصایا و نصایح جمال اقدس ابهی قیام کرده اوامر روحانیه و جسمانیه اسم اعظم را یک یک بموقع اجراء میگذارد و این بیان گھریبار ولی مقدس امر بهائی را در نظر میگیرد

که میفرمایند قوله الاحلى: "ایمان و ایقان به امر الہی باید از روی کمال عقیده و خلوص باشد یا باید امرالله را بدون هیچ قید و شرطی قبول نمود و یا میخواهند نه حرف و هر قدر بیان

"اگر ما به حضرت بهاءالله و حضرت مولی الوری ایمان داریم پس باید عشق خود را با اطاعت نسبت به این تعالیٰ بطور قطعی و صریح ابراز داریم. آنها از ما عمل

پطرس گلستانه

بارسفر

جوابی حالم و من جوابگوی او.
 چه کرده ام؟ چه جوابی می دهم به او؟!
 به قصد دور راهی بار بستم
 ز آب و خاک این عالم گستم
 رضای دوست باشد توشه راه
 والا چشم از آن مقصد بستم

هوالله

ای بنده درگاه جمال ابی در فردوس
 الهی و جنت ابهائی مقامی مقنتر شده که
 متهی آرزوی مقربین است و آن فنای در
 جمیع شئون و فدای کلی در سیل
 حضرت بیرون یعنی به جمیع حواس و
 قوی و جواح واعضا و ارگان و عقل
 و نهی و قلب و فؤاد و روح و نفس و نهاد
 قیام بر خدمت امرالله پس از خدا بخواه
 که از این جام سهی الهی روحانی
 نوشی و اذاین معین صافی حیوان سیرآب
 گردی والبهاء علیک وعلی کل ثابت علی
 میثاق الله ع ع "بشرة النور ص ۲۰۴"

ماهها و سالها در گذرند و من به
 حصول فرصتی جامد و جامد دان
 می بندم تا لذت سفری برم و به
 دیدار عزیزی رسم.

درسها و تجربه ها در هر سفر
 می گیرم، پخته و آموخته در سفر
 بعد بکار می برم و باز میرسد
 موعد سفری.

بشوق دیدار عزیزی جامد و جامد دان
 می بندم. به یاد خاطره های شیرین و
 آن پرشور ساعتها رفته که به لحظه
 اش سالی می ارزد، بارها می بندم
 تا روزی چند به کوی دوست رسم و
 حال و احوال پرسم.
 روزها و ساعتها در تهیه این و آن
 و در تدارک جامد و جامد دان،

به این سو و آن سو می دوم، می خرم،
 جمع می کنم و بار سفر می بندم.
 روز دیدار دوست نزدیک است.
 شوتها، ذوقها، انتظارها در تدارک
 سفر مرا همراه است.

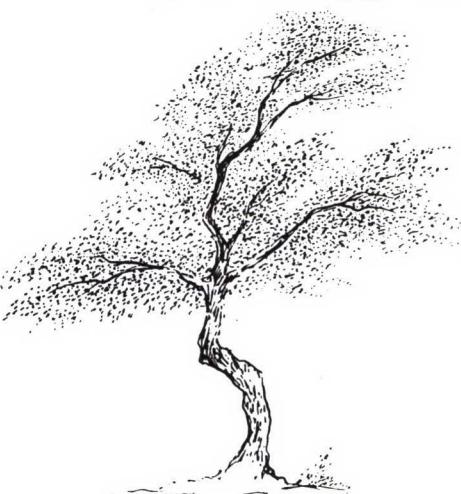
کم است اینها، بیشتر باید کرد.
 دوست است، عزیز است و از هیچ
 چیز دریغ نباید کرد.

این بار محبوبی سوای محبوبیان
 می خواندم بسوی خود، و من باز به
 تدارک جامد و جامد دان که از ورای
 آسمان، از اوچها خطابی میرسد
 ناگهان! که ای مسافر، تو را در این
 سفر نه جامد بکار آید نه جامد دان.
 آنچه در طول عمر رفت، آن
 کردارها، آن گفتارها همه تو را
 جامد است و رخت.

بسیار جمع می کنم و می بندم،
 مجھتم و مسلح تا به سفر روم و در
 سفر نمانم، امّا هنوز در تب وتابم.
 روزها، زیبائیها که رفت!

چه کرده ام؟ به کجا رسیده ام؟ چه
 برداشت و چقدر مهیا هستم؟
 نگرانم و مضطرب! آیا کرده ام آنچه
 می بایست؟ آیا توشه راه همراه است؟
 غوطه ور در دریای اندیشه ها، بدنبال

کمی ها و کاستی ها، مبادا اسباب
 و وسائلی از یاد رود! و آنگاه شوتها و
 ذوقها، بیم ها و امیدها، خوشی و
 خوشحالیها بر باد رود؟! و بعد
 حسرتها، آه ها و افسوس ها در نهاد
 احوال پرس او امّا در این سفر او
 خانه گیرد!



تفکر، تتبع و تحقیق

جامعه بهائی بیش از سخنرانی و مباحثات جلسات عمومی و خصوصی در درگ نظریات و قبول حقایق گذشتگان را به رشتۀ تحریر در آورند. مناسب بوده و مؤثر واقع میگردد. بلکه به پژوهشگرانی محتاج است که واقعیات اجتماعی و بلایای موجود امروزی را بیازمایند و داروی درد را با توجه به تعالیم حضرت بهاالله در معرض دید مردمان بگذارند.

و همچنین میفرمایند:

«در حال حاضر جهانیان، لا اقل مردم اندیشمند جهان ... صحت تعالیم سامیه و عمومیه ای را که حضرت بهاالله بیش از هفتاد سال پیش بدان تصویری فرموده دریافته‌اند و البته آن تعالیم برایشان «جدید» جلوه نمی‌کند ولی ما میدانیم که محتوای عمیق‌تر تعالیم، یعنی ظرفیت و قابلیت نظم جهانی مطروحة آن حضرت جهت تجدید حیات جامعه، جدید و متحوال و متحرک است. مواردی از این قبیل است که باید به نحو خردمندانه و با حکمت و کیاست به چنین افرادی ارائه گردد.» (The Gift of Teaching,

■ Oakham, England, 1977.

جامعه بهائی به محققینی احتياج دارد که نه تنها مواضیع «ستنی» را بگاوند و حقایق «فلسفی» و «نظری» گذشتگان را به رشتۀ تحریر در آورند. بلکه به پژوهشگرانی محتاج است که واقعیات اجتماعی و بلایای موجود امروزی را بیازمایند و داروی درد را با توجه به تعالیم حضرت بهاالله در معرض دید مردمان بگذارند.

جامعه بهائی به دانشمندانی نیاز دارد که نه تنها در ادیان، مذاهب و فرقه‌های شبه مذهب جهان پژوهش کنند بلکه به محققینی نیازمند است که حقایق امر بهائی و تعالیم حضرت بهاالله را با احتياجات دنیای گسترده کنونی چه از نقطه نظر مادی و علمی و چه از جهت اخلاقی و روحانی و معنوی انطباق و توضیح دهند.

جامعه بهائی به متخصصینی احتياج دارد که نه تنها سازمان‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قضائی ملل جهان را بیازمایند و محسنات و معایب آنها را روشن سازند بلکه به پژوهندگانی نیاز دارد که نظام بدیع جهانی حضرت بهاالله، نظام اداری امر بهائی و نظام قضائی امر بدیع را روشن سازند و داروی حیاتبخش تعالیم مبارکه را برای انتظام جوامع بشری عرضه کنند.

حضرت ولی امرالله میفرمایند:

«کتاب بیش از هر مبلغ و معلمی مفید میباشد. مطالعه نوشته‌ها در گوشة خلوت و تنهائی بمواتب دارد و ارج مینهد.

با نظری گذرا به کتب امری که در خارج از مهد امرالله طبع و نشر شده و می‌شود و همچنین مقالاتی که در مجلات امری درج میگردد، صرفنظر از آنچه از زیان‌های دیگر به فارسی ترجمه شده، نکته جالبی به چشم می‌خورد و آن این است که بسیاری از این نوشته‌ها یا بطور کامل همان مطالب و مواضیعی است که قبلاً چاپ و منتشر شده و یا مجموعه‌ای است از نوشته‌های پیشینیان که بهم تلفیق یافته و بنام اثر تازه‌ای عرضه گردیده است.

البته هیچکس منکر تحقیقات عمیق تاریخی، علمی و ادبی نیست و مجاهدات دانشمندان عزیزی که فی المثل نوشته‌های قدما را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهند، آنها را نقد میکنند، بر آنها حاشیه مینویسند و منابع و مأخذ آنها را پیدا میکنند براستی ارزنده و مشکور است ولی این کار نباید مانع کار بدع و تازه باشد و تحقیق آثار گذشتگان جای تفکر و تازه جوئی را بگیرد.

جامعه به فضای بهائی احتياج دارد، نه تنها آنان که واقعیات تاریخی را از لابلای کتب و اسناد گذشته بیرون آورند و زوایای تاریخ گذشتگان را سازند بلکه به اندیشمندانی محتاج است که مسائل روز را مورد پژوهش قرار دهند و آنها را با میزان تعالیم الهی بسنجند و راه حل مناسب را به جهانیان عرضه دارند.

‘Andalíb No. 76, Year 19, 157B.E.

In this Issue:

- * Lawh-i-Ishráqát (Tablet of Splendours), from The Tablets of Bahá'u'lláh
- * Is the Future Horison of the World Bright?
- *Translation of the Message from the Secretariat of the Universal House of Justice dated September 24, 2000
- *Translation of the address given by Mr. Techeste Ahderom at the Forum of the Millennium Summit of the World leaders in the United Nations.
- *Translation of the Statement by the Bahá'i International Community addressed to the religious leaders participating in the Millennium Summit.
- *A poem by Na'im Isfaháni.
- *Religion ,Politics and the Administrative Order.
- *The International Tribunal, Promise of a New Global Justice. Parivash Samandari
- *The Manifestation of God and Putting Down The Swords.Dr.N.Sa'idi.
- *The Enemy in the Guise of the Friend. From the Memoires of the Dr. Youness Khan Afroukhteh.
- *A discourse on " The New Age of Global Opportunities. Dr.M. Afnan
- *Love
- *A Prediction of the Future of the World Till the Year 2000. Dr.August Forel.
- *Non-participation In Political Affairs. Dr.A.M Dávudi.
- *A letter from Aqa Shaykh Muhammad-'Ali Qa'ini addressed to Intezamu'l-Saltaneh. Dr.V.Ra'fati.
- *Planning for World Unity and Peace. Dr.F.Doostar
- *A Few Proverbs. Dr.V.Ra'fati.
- *Juliet Thompson by Marzieh Gail. Translated by A.Sabet-Behjati.
- *In Memory of Feraidoun Moshiri. B.Jabbari.
- *Heaven And Hell from the Christians' Point of View. Translated by H.Rahmani
- *The Creation of Mankind from Dr.F.Baráqi's book "The Reality of Humankind".
- *The Sweet Savour of Divine Ordinances. H.Goharriz.
- *Preparation for Travel. P.Goulesstani.
- *Investigation,Reflection and Research.

ایک عکس تاریخی کہ در سال ۱۳۶۰ در خانہ جب بیت مبارک شیزار گرفته شده است
از راست نشسته: حاج میرزا حبیب افغان، خانم افغان، حاج طوطی خانم افغان، ایران خانم
والدہ خانم موزون، جناب یحییٰ تشوقی و جناب فاضل طهرانی.
ایستادہ از راست: ضیا، الملوك موزون، نرین ملک موزون، ییدالله موزون، سوران موزون، مہین موزون،
سیف اللہ موزون، احسان اللہ موزون، جناب ابوالقاسم افغان، پدر زرین ملک موزون.
اطفال از راست: سهیل، شہناز و صہبا، موزون.



‘ANDALÍB

